سؤال الجواب تحفه ارشاد کتاب روضه مرشد العوام گنجینه ابراهیم
عیال الصالحین ابواب الجنان منتخب الاخبار انیس الموحدین انیس الطالبین

یکمی قدسی مناسک تجوید کوچک بزرگ سیزده جلد
قرآن دو جلد

سؤال الجواب تحفه ارشاد مرشد العوام گنجینه جواهر ابراهیم عیال الصالحین
کتاب بحر نیاز ملا حسین خسروجردی محرق القلوب کتاب روضه حدیث قدسی ابواب الجنان
قرآن دو جلد تجوید کتابچه کوچک [illegible]
کتاب انیس الصالحین انیس الموحدین منتخب اخبار [illegible]
کتاب حج کتاب [illegible] ابراهیم با خطبه جلد
اصول دین [illegible]
[illegible]

هذا كتاب منتخب الأخبار وبالله التوفيق بسم الله الرحمن الرحيم وعليه الاستعانة

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين ولا عدوان إلا على الظالمين
والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين اما بعد چنين گويد
بوليث فقير كه واجب ديدم آن كسانرا كه معرفت حق يافتند وعلم وادب
دارند با نكه نگه كنند اندر حكمت و بينند و برانند براه نيكان و جهد كنند از براي
خدا چنانچه در قران عظيم فرموده كه ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة
الحسنة عبد الله مسعود گفته كه حضرت رسول صلعم چنان بودي كه گاه گاه ما را پند
دادي و جمع كرديم اين را از احاديث حضرت پيغمبر ص و از كلام حق سبحانه
وتعالى و از گفتار حكما و امامان دين و علما كه بچه طريق عمل نمايند تن
خويش بخوانند اين كتاب بر راه راست رفتن پس ديگران را وصيت ميكنم
چنانچه حق تعالى فرموده كه كونوا ربانيين بما كنتم تعلمون الكتاب وبما
كنتم تدرسون : انما يخشى الله من عباده العلماء : پس هر كه در اين كتاب

تامل كند

تامل كند و در طاعت حريص شود و از گناه پشيمان گردد و تقصيرها را عذر خواهد
و توفيق از خداي تعالى طلبد كار دنيا و آخرت او برآورده بخير گردد وبالله
التوفيق المعين باب در فضيلت اعوذ بالله و فاتحه اعوذ بالله يعني باز داشت و نگه داشت
ميخواهم و پناه ميبرم والتجا مينمايم بدان خداي تعالى كه عصمت و پناه مظلومانست
و رحمت او اميدگاه همه محرومانست من الشيطان الرجيم از شر آن ديو دشمن
روي بدفرمان و دور مانده از رحمت خداي تعالى و هلاك شده است بعقوبت
او پس چون دانستي كه از دم حيله و نفس كيد او رستي آنكه بايد گفت بسم الله
الرحمن الرحيم يعني آغاز ميكنم بنام آن خداي كه شهد دل دوستانست و بستان آرا
بخشاينده دل و جان بندگان است و عطا كننده رحمت بر مومنان بلا
ايمان و بهشت جاودان نظم ز بسم الله تا اسمي نيست بهتر : نهادم تاج بسم الله بر سر
ز بسم الله يكشادم در راز : ثناي پاك چون كردم آغاز : ز بسم الله برخوان اسم
اعظم : مزن لي ذكر بسم الله يكدم : قال النبي صلى الله عليه وآله من قال بسم الله
الرحمن الرحيم بنى الله تعالى في الجنة الف قصر من ياقوتة حمراء في كل قصر سبعون
الف بيت من لؤلؤ بيضاء في كل بيت الف سرير وعلى كل سرير فراش عليه جارية
من حور العين ولها سبعون الف ذوائب مكللة بالدر والياقوت مكتوب
على خد الأيمن محمد رسول الله وعلى خد الأيسر علي ولي الله وعلى جبينها الحسن
وعلى ذقنها الحسين وعلى شفتيها بسم الله الرحمن الرحيم قال النبي صلى الله

علیه و آله انه اذ قال المعلم للصبي قل بسم الله الرحمن الرحیم فقال کتب
الله تعالی برآءة من النار لامه وابیه وبرآءة المعلم یعني ان صد ربد
عالم وسرور اولاد بني ادم یعني حضرت محمد رسول الله صلعم چنین میفرماید
که هران بندهٔ بکوید بسم الله الرحمن الرحیم بنا کند خدا یتعالی برای او در بهشت
هزار قصر از یاقوت سرخ در هر قصری هفتاد هزار خانه از لؤلؤ سفید در خشنده
ودر هر خانهٔ هزار سریر یعني تخت از زبرجد سبز وبر بالای هر سریری هفتاد
هزار فرش از سندس واستبرق قلدت وبر هر سریری کنیزی حوری که
او را بود هفتاد هزار کیسوی مکلل بدر ویاقوت بیکانیله ونوشته بر رخ
راست انحوری محمد رسول الله وبر رخ چپ انحوری علیا ولی الله
وبر جبین ان حسن مجتبی وبر ذقن او حسین شهید کربلا وبر دو لب او
بسم الله الرحمن الرحیم وهر کس از صدق ویقین درست بکوید این هزار
خانه در بهشت با این همه نعمت وراحت وزیور وحور العین باو کرامت
کند ودیکر فرموده هران معلمی بکوید بطفلی که بسم الله الرحمن الرحیم چون
این اسم باری تعالی انطفل بر زبان راند بنویسد برای او خدا یتعالی
سر برات نامه از اتش دوزخ یکی از برای معلم ویکی از برای پدر ویکی از برای
مادر وان کودک وبر این چهار کس خدا یتعالی رحمت کند **نظم** نام بسم الله
بشنو تا شوی فرمان روا ؛ هست بسم الله کفتن دردجانها را دوا ؛ ای خداوند

کر از لطف

کر از لطف تو داریم هر چه هست ؛ قوة لطف توانائی بحق مصطفی ؛ نقلست
که عیسی ابن مریم ع بکورستانی بکذشت دید که در قبری شخصی را عذاب سخت
میکنند از انجا بکذشت چون باز امد همان شخصی را دید که عذاب میکردند فرشتکان
رحمت طبقهای نور نثار میکردند عیسی ع متفکر شد ومناجات کرد که اللهی
این بوی وحی امد که یا عیسی این شخص کناه کار بود تا مرده بود در عذاب ما
بود اما از وزن که وفات میکرد زن او حامله بعد از مرک وی پسری بوی داد چون
بزرک مادر او را نزد معلم برد وان طفل را تعلیم کرد که بکو بسم الله الرحمن الرحیم چون
ان طفل نام بزرک ما را اند شرم داشتم که از کرم خود پدر وی را عذاب کنم از واسطه
حرمت وعزت این اسم بزرک خود عذاب از وی برداشتم واو را رحمت کردم پس
اغفلا وندی که پدر مرده را بنام زد چه عجب که پدر ومادر زنده سعی کننده را بنام مرزد
نظم بلکه بسم الله خو کرد از بلای دیو رست ؛ جان که کفت الله با لطف ابد
شد اشنا **نقلست** که خالد بن ولید قومی از کافران را در حصار کرده بود غنیمتها
کرفت کافران بیطاقت شدند خالد را کفتند میخواهیم که برهانی دهی که دین تو برحقست
خالد کفت چه میخواهید کفتند اکر طاسی پر از زهر بخوری ورنجی بتو نرسد ما
مقر میشویم که دین تو برحقست خالد طاسی پر از زهر قاتل بستد وکفت بسم الله
الرحمن الرحیم وبیاشامید وبفرمان خدا یتعالی هیچ رنجی واسیبی بلو نرسید
کافران عجب ماندند وهمه بیکبار اواز براوردند که اشهد ان لا اله الا الله محمد

رسول الله علیا ولی الله و الائمة المهدی و حصار را بدان خالد دادند تا دیگر
کافری که بعد از کفر و ضلالت هفتاد سال به برکت کلمهٔ بسم الله الرحمن الرحیم خلاصی
یابد اگر بندهٔ مؤمن هفتاد سال در مسلمانی بسر برده باشد و نام بسم الله گفته
و روح جان خود کرده اگر از دوزخ خلاصی یابد و به بهشت رود عجب نباشد **نقلست**
که زید بن حارث از مکه بطایف میرفت منافقی با وی همراه بود کو مانی سخت بجهت
سایه درختی در راه دیدند انجا رفتند بنشستند ساعتی خواب بر زید
غلبه کرد چون در خواب شد ان منافق برخواست و دست و پای
زید را ببست و برخواست قصد کشتن وی کرد زید بیدار شد گفت
چه میخواهی کردن گفت میدانم که تو در دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله اگر برگردی
ترا خلاص کنم و الا بخداوی ثالث تو را بکشم زید از دل او دل بنالید که یا
ارحم الراحمین بفریاد من رس بحق نام بزرگ تو بسم الله الرحمن الرحیم ناگاه
اوازی امد که وای بر تو ای منافق اگر مضرتی برسانی بدو دیدند ازان دره که می
امد بر چپ و راست نگاه کرد کسی را ندید باز قصد کشتن کرد بار دیگر اواز
امد که وای بر تو اگر تو او را بکشی منافق بدین ندا نترسید ازانجا بیرون امد
باز کسی را ندید بار دیگر قصد کشتن او کرد سیم بار اوازی امد با تهیب
و خوف عظیم که خود را نگاه دار دیدان منافق سراسیمه شد بیرون امد
سواری دید که می امد حربه در دست گرفته منافق چون او را دید
بکر بن

٤

بکر بن نهاد سوار در رسید و چنان حربه بر سینهٔ ان منافق زد که از پشتش
بیرون امد در حال جان بمالک دوزخ داد سوار دست و پای زید را
که ان بدبخت بسته بود بگشود زید گفت ای جوان بدان خدائی که
ترا افریده بگو تو کیستی گفت من جبرئیلم چون تو گفتی بحق بسم الله
الرحمن الرحیم مرا بفریاد رس من در اسمان هفتم بودم که حق تعالی امر
کرد که برو ان بندهٔ مرا دریاب در اواز اول که شنیدم در اسمان هفتم بودم
که حق تعالی امر کرد که برو ان بندهٔ مرا دریاب در اواز اول که شنیدم در ا
سمان هفتم بودم و اواز دویم در اسمان دنیا بودم و اواز سیم این بود که دشمن
دشمن حضرت بهترین عالم را کشتم برخیز و برو و بسیار میگو که بسم الله
الرحمن الرحیم روایتست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود که هر مؤمنی که در نامهٔ
اعمال او هفتصد بار کلمهٔ بسم الله الرحمن الرحیم نوشته باشد خدای تعالی برو
رحمت کند و بدانکه بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرفست و زبانه دوزخ نیز
نوزده اند بقول خدای عز و جل که فرموده در کلام مجید که علیها التسعة عشر هر که
حروف بسم الله بر زبان راند روز قیامت ان نوزده زبانهٔ دوزخ را بروی کاری
نباشد اللهم اجعلنا من امت محمد مصطفی و شیعهٔ علی مرتضی بگفتن کلمهٔ بسم الله زبان همه را
جاری کردان برگزیده ها شفیع عاصیان کردانی بحق ذات مقدس واجب
الوجود **در فضیلت الحمد** الحمد لله یعنی شکر و سپاس و ستایش مر خدای عز و جل را

که معبود بی شریک و بی همتا است پس چون همه آدمیان در تربیت لطف او
پرورده اند و جمله جن و انس در نعمت او غریق از این جهت رب العالمین میگوید
الرحمن الرحیم آن خداوندیکه پروردگار همه خلایق و روزی رسان و نیکوکار همه
جهانیا است پس چون جهانی شوریده بیند که یکی بد کرده و دیگری ستم کشیده
یکی از همه رنجها روزی خود خورده و دیگری بر امید فردا بوده و یکی ظالم و آن
دیگری مظلوم پس هر اینه کار دار چون و چرائی هست و دادخواهانرا روز
دادی هست که جای تمامی شوریده تدارک پذیرد و داد مظلوم را از ظالم بستانند
بگوید مالک یوم الدین پادشاه روز قیامت داور دادخواهان و گرد
نکشان از روز کردن بنهند و داد دادخواهان بدهند و چون از این جهت
بحضرت ایزد در مقام ثنا گفتن آید و بشادی امید جواب زبان بگشایند
و بگویند که ذات مقدس او حاضر است که ایاک نعبد تر ا بیگانگی میپرستیم
چنانکه بیگانگی میشناسیم یعنی ترا پرستش بر بندگی میستائیم و بندگی هم
آنکنیم که تو پسندی و هم آن پسندیم که تو کنی و چون داد دهنده بنده نتوانند
بود جز بعون و نصرت وی بگویند که و ایاک نستعین و از تو یاری خواهیم
بر طاعت تو و سزاواری خدمت تو که بجز از تو امید نداریم پس چون نیک بختی
خود در عین طاعت یافت و سعادت خود در شرف خدمت دید جویان دوام
آن نعمت گردد و خواهان نظام آن سعادت شود بگوید که اهدنا الصراط المستقیم

یع

یعنی ما را بر همین راست قرار و ثابت دار و در تمامی ما را به پیش کار یاد ده
یعنی آنچه نمودی بدان ما را نگاه دار و چون نشان دادند بچنان راه دلیل
باید و بسیاری همرهان سابق و راه بران مشفق نشاط زیاده شود نام
ایشان فال بسعادت گیرد بگوید صراط الذین انعمت علیهم راه آنکسانرا
میخواهم که تمام کردی بر ایشان نعمت هدایت خویش که از راه نهج چهارده
معصوم علیهم السلام است پس جهودان را بینی که براه موسی ع بی رضای موسی
موقوف مانده اند و ترسایانرا بینی در هوای عیسی بی رضای عیسی او را
معبود خوانده از آن طریقها و سیرتها ناپسندیده تبرا کند و بگوید غیر
المغضوب علیهم و لا الضالین نه راه آنهائیکه به بهانه رضا پیش
پیش و سزاوار خشم گشته در مهلکه افتاده اند و نه راه آنانیکه بینانه
هر سر آنگون سار گشته در دوزخ تو رفتند پس دعا را تمام کند و بگوید الله
اکبر بدانکه الحمد پنج حرف است و خدای تعالی پنج وقت نماز شبانه روزی
بر بندهٔ خود فرض کرده است هر که این پنج حرف را در پنج وقت نماز بخواند
حضرت الله تعالی از پنج وقت نماز را از وی قبول کند لله سه حرف است سه حرف
که با پنج ضم کنی هشت شود حضرت معبود هشت در بهشت آفریده است
هر که این هشت حرف را در پنج وقت نماز بخواندن هشت در بهشت باو ارزانی
کند رب العالمین ده حرف است ده که با هشت ضم کنی هیجده شود حق تعالی هیجده

هزار عالم آفریده هر که این هیجده حرف را در پنج وقت نماز بخواند بعدد هر جان
داری که در این هیجده هزار عالم آفریده خدای تعالی طاعتی در نامهٔ اعمال او
بنویسد و با تعدد گناهان محو کند الرحمن شش حرفست شش را اگر با هیجده
ضم کنی بیست و چهار میشود خدای تعالی هر در شبانه روزی بیست و چهار ساعت
آفریده هر که این بیست و چهار حرف را در پنج وقت نماز بخواند خدای تعالی همه
آن بیست و چهار ساعت در عبادت و طاعت خود قبول کند که گذرانیده و هر بلیه
که در این شبانه روز خواهد آمدن او را نگاه دارد الرحیم شش حرفست شش را
با بیست و چهار ضم کنی سی شود و خدای تعالی ماهی سی روز آفریده تا هر که این
این سی حرف را در وقت نماز بخواند طاعت یکماهه در نامهٔ اعمال او بنویسد
مالک یوم الدین ایاک نعبد بیست حرفست بیست که با سی ضم کنی پنجاه می
شود هر که این پنجاه حرف را در پنج وقت نماز بخواند حق تعالی روز قیامت
که پنجاه هزار سال این دنیا است بر او کوتاه گرداند و ایاک نستعین یازده
حرفست یازده را اگر با پنجاه ضم کنی شصت و یک میشود حق تعالی شصت و یک
دریا آفریده هر که این شصت و یک حرف را در پنج وقت نماز بخواند بعدد هر قطره
که در آن دریاها است حسنه در دیوان اعمال او ثبت کند اهدنا الصراط
المستقیم نوزده حرفست نوزده که با شصت و یک ضم کنی هشتاد میشود
تا هر که این هشتاد حرف را در پنج وقت نماز بخواند حق تعالی عبادت هشتاد

سال

سال او را قبول کند صراط الذین انعمت علیهم نوزده حرفست نوزده را
که با هشتاد ضم کنی نود و نه میشود تا هر که این نود و نه حرف را در پنج وقت
نماز بخواند حق تعالی ثواب نود و نه نام بزرگ خود را در دیوان اعمال او بنویسد
که در سر هر نمازی یکبار این نود و نه نام را ختم کرده باشد غیر المغضوب علیهم
پانزده حرفست پانزده که با نود و نه ضم کنی صد و چهارده میشود هر که در پنج
وقت نماز این صد و چهارده حرف را بخواند حق تعالی قرآن عظیم که نازل کرده
صد و چهارده سوره است ثواب کلام الله مجید در نامهٔ اعمال او ثبت کرده اند
ولا الضالین ده کلمه حرفست ده که با صد و چهارده ضم کنی صد و بیست و چهار
میشود تا هر مؤمنی که این صد و بیست و چهار حرف را در پنج وقت نماز بخواند
خداوند عالم ثواب صد و بیست و چهار هزار پیغمبر بدو دهد نقلست که طاوس
یمانی بنده حریده بود عجمی و تازی قرائت نمیدانست شبی خفته بود که آن بنده از خواب
بجست و خواجه را بیدار کرد و گفت ای خواجه از تو توقع دارم که مرا سورهٔ الحمد
بیاموزی خواجه گفت چه بوده است گفت در خواب دیدم که معراجی بر آسمان
نهاده بودند خلقی را بر آسمان میبردند گفتم اینها کیستند گفتند پیغمبرانند و
از پس ایشان قومی دیگر دیدم که بر آسمان میبردند گفتم اینها کیانند گفتند
این جماعت قومی اند که الحمد را باعتقاد و لفظ و بصدق درست و بی ریا
در نماز میخوانند خواستم که من نیز بآسمان شوم گفتند تو اهل آن نیستی و سوره

الحمد را نمیدانی زنهار که مرا الحمد بیاموز طاووسی مرا الحمد بیاموخت
روز دیگر غلام الحمد میخواند تا شب شد ناگاه آوازی بگوش من رسید
که بیاموز ما ای غلام تا باسمان رویم گفتا اینک وسیلم و الحمد را آموختم
بامداد که برخواستم غلام جان بحق تسلیم کرده بود معلوم شد که برکات با
عتقاد درست هر که سورة الحمد خواند او را باسمان برند الهی بحق صدق
بدرگاه ایات که اهل جماعت ما را ثواب سورة الحمد نصیب گردان و هرچه خوانده ام
شفیع و ناصر و شاهد ما گردان علی الخصوص کاتب بیچاره یا اله العالمین در فضیلت
قران مجید قوله تعالی شهر رمضان الذی انزل فیه القران هدی
للناس و بینات من الهدی و الفرقان خدای عز و جل میفرماید
که ما خلعت قران عظیم بسید کاینات در ماه رمضان فرستادیم تا خلقان
بمتابعت قران از راه ضلالت بشاه راه هدایت ایند و بسلامت بمنزل
روح رسند و حلال از حرام جدا کنند و کفر از ایمان باز دانند و بشرایع نبوی
قیام نمایند اهل تفسیر در نزول قران اختلاف کرده اند کلبی گوید جملهٔ قران
لیلة القدر نازل گشت بلوح المحفوظ انگه جبرئیل ع از لوح محفوظ باسمان دنیا
اورد بعد از ان بتدریج بامر خدای تعالی بسید عالم ص فرود اورد بوقت حاجت
تا جمله در بیست و سه سال نازل شد سورة که بان حضرت فرود امد این بود که
بسم الله الرحمن الرحیم اقرا باسم ربک الذی خلق و در پی ان یا ایها المدثر قم فانذر و در

اخر

اخر این ایت نازل گشت که اذا جاء نصر الله پس بدانکه قران شرف
منزلت عظیم داد که پادشاه عالم قران را بده نام خوانده است اول
خود را عزیز گفته قران را نیز عزیز میگوید که وانه لکتاب عزیز دوم
خود را حکیم میگوید و قران را نیز حکیم گفته که انه لقران حکیم سیم خود را
عظیم میگوید قران را نیز عظیم گفته که ولقد اتیناک سبعا من المثانی
والقران العظیم چهارم خود را نور میگوید قران را نیز نور گفته که وانزلنا
الیکم نورا وکتابا مبینا پنجم خود را مبین میگوید و قران را نیز مبین
گفته که ومهیمنا علیه ششم خود را مجید میگوید قران را نیز مجید میگوید که
ق والقران المجید هفتم خود را حق میگوید و قران را نیز حق گفته که با
الحق انزلناه وبالحق نزل هشتم خود را بمثل گفته و قران را نیز بمثل گفته
که قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا القران لا یاتون بمثله
ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا نهم خود را بی نهایت میگوید قران را نیز
بی نهایت گفته که قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی ولو جئنا بمثله
مددا دهم خود را هادی گفته و قران را نیز هادی میگویند هدی
للناس و بینات پس این جمله نامها دلیل ظاهر است بر عظمت و بزرگواری
قران پس مرد باید که قران را از بهر چند کار بخواند اول از بهر محبت خدا که
کلام مقدس او است و دیگر سخن دوست نزد دوست عزیز باشد و دیگر

چون بخواند بدون عمل کنند و دیگر امر بمعروف خود بکنند و دیگر سقین
بخواند و دیگر بداند که تجاوزت با خدای تعالی میکند قال النبی رب تالی القرآن
والقرآن یلعنه یعنی بسا قرآن خوان که قرآن خواند قرآن لعنت کند ایشان را
حضرت رسول علیه السلام فرمود که روزگاری آید بر امت من که ایشان مصحف
بر پیش نهند و میخوانند درست ترتیب حروف و قاعده آن بخوانند
محافظت میکنند و قرآن بر ایشان لعنت کند و چون بآیه خمر رسند
و خمر خورند پس آن آیت بر ایشان لعنت کند و دیگر چون بآیت
زکات رسند و زکات ندهند و چون بآیه حق الناس رسند و
حق مسلمانان نگاه داشته پس این چنین آیتها بر ایشان لعنت
کنند و هم چنین روزه و نماز و حج و ظلم و ستم و مانند آن چون بر سند
و انها را بعمل نیاورند و ترک ظلم و ستم و بیرحمی نکنند و قرآن خوانند
پس همان آیتها بر ایشان لعنت کنند و مستمعان و هم چنانکه از پیغمبران رسالت
خواهند پرسید از قرآن خوانان هم خواهند پرسید از قرآن
~~خوانان هم خواهند پرسید~~ و هر که قرآن بیاموزد پس بسبب بخواند فراموش
کند روز قیامت دست بریده و نابینا برخیزد و بعوضها آید
شیخ حسن بصری گوید کسانیکه پیش از ما بوده اند قرآن را نامه دانستند
اند که از حق تعالی بدیشان رسیده است و بشب تامل کردندی و بروز کار کردندی

الکنون

اکنون این قوم درس خواندن را عمل خود ساخته اند و حرف اعراب وی را
درست میکنند و فرمان وی را آسان کرده اند و عمل نمیکنند بباید دانست
که مقصود خواندن بعمل آوردنست و بدانکه قرآن فاضلترین عبادات است
خاصه در نماز و بپا ایستادن و رسول صلعم فرموده که روز قیامت هیچ
شفیعی نبود نزد خدا بزرگتر از قرآن و دیگر پرسیدند از حضرت که دلها
چون زنگ گیرد بچه چیز روشن شود فرمودند که از قرآن خواندن
و یاد مرگ کردن دیگر فرمود که من از میان شما که رفتم از برای شما دو واعظ
گذاشتم یکی گویا و یکی خاموش واعظ گویا قرآن مجید است و واعظ خاموش
مرگ درویش روایت کند که خدای تعالی را بخواب دیدم گفتم قرب بتو بچه
چیز حاصل است گفت بکلام من گفتم بارخدایا اگر معنی آنهم درک نکنند چه
گفت اگر معنی او فهم درک نکنند باید که بخوانند و شتاب نکنند که در معنی
درنگ نکنند ابن عباس گوید که چون سوره اذا زلزلت و القارعة بخوانم
باهستگی و تامل کنم دوستی دارم از آنکه سوره البقره و آل عمران بر
خوانم بشتاب در خبر است که چون مرد قرآن خوان را در گور نهند گور با
وی سخن گوید در سفر آخرت چه ساخته و چه آورده آن بنده گوید کلام حق
آورده ام گور گوید دلخوش دار که بسعادت ابدی حاصل کرده روایت کند
حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین و یعسوب الدین علی ابن ابی طالب از حضرت

باشد

پیغمبر که هر که قران در نماز بخواند بر پای بوده بهر حرفی صد حسنه بنویسد
واکر نشسته بخواند در نماز پنجاه حسنه بنویسند واکر با طهارت بخواند
بیرون از نماز بیست حسنه بنویسند واکر بی طهارت بخواند ده حسنه
بنویسند و باید که بی طهارت دست بمصحف دراز نکنند و بی حرمتی
روا ندارند که حضرت حق جل و علا میفرماید که لا یمسه الا المطهرون
قول حضرت امام جعفر صادق ع اکر بر شتری مصحف باشد بی طهارت دست
در مهار ان شتر نتوان کرد و علمای ماضی بی طهارت به بازار کاغذ کرا
نرفتندی و هم از امام جعفر صادق ع منقولست که وقت تکیه کردن پای
مبارک را دراز نمیکردند و میفرمودند که مبادا در جائی مصحف نهاده باشند
نقلست که هر کس که خواهد که بکلام الله مشورت کند باید که اول غسل کند
و با طهارت تمام مشورت کند و نقل است که قران از بر یک ختم او در مصحف
هفت ختم و کفت رسول ع که هر که قران از بر بخواند و بعمل در اورد
با پیغمبران او لمر تبه در بهشت شود و هر که داند و درست خواند و معنی
نداند با طایفه سیم در بهشت شود و هر کس شکسته داند و بدان عمل
کند با طایفه چهارم در بهشت رود در اثار امده است که درجات بهشت
بعدد ایات قرانست خدای تعالی بفرشتکان ندا کند که قران خوانان را در بهشت
برید و برای ایشان بهر سورتی درجه بر دارند فرشتکان ندا کنند که بهر عشری

در جه بوداند

درجه بوداند فرشتکان کویند که بار خدایا بهر ایتی درجه بوداریم ندا رسد
که بهر حرفی درجه بر افرازند پس خوانندکان قران در بهشت درجه بر میدارند
تا بقرب حضرت رسد بدانکه قران صد و چهارده سوره است و شش هزار
و دویست و یازده ایتست و نود هزار و چهارصد و شصت کلمه است و مجموع
حرفش هزار بار که هزار و پانصد هزار و هشتاد و نه هزار و پانصد کلمه است
هر ان مؤمنی که قران بخواند و بعمل اورد بی ریا خدای عز و جل بعدد هر
حرفی درجه افزاید بفضل و کرم خود نظم اهل قران اشرف ازخوانندن قران بود
مونس از قران کزینید هر که را ایمان بود ؛ هر که خواهد باشد از اهل بهشت یؤمنان
چاره تدبیر او در خواندن قران بود ؛ وحی یزدان است قران چون تو او را بنکری
مرحبا ان اکر قران خوان قران دان بود ؛ شرع چون سبزاست قران قطره باران بود ؛ قوة
هر سبزه از قطره باران بود ؛ هر که بی قران از این عالم بدان عالم شود ؛ در جحیمش جای
با فرعون با هامان ؛ کور و اداری که بی قران بود فرزند تو ؛ بر تو نام عاقلی و مردی
نادان بود ؛ هر که او همچو فرزند خود دانی مر قران رنج برد ؛ رفتنش رو زجزا اندر
بهشت اسان بود ؛ در نبوت هیچ معجز بهتر از قران نبود ؛ مر نبوت را دلیل
حجت برهان بود ؛ بوده باید روز و شب بر خواندن قران قرین ؛ تا قرینت مصطفی
و جمله یاران بود ؛ هست در قران بعالم کان کوهرهای علم ؛ علم در قران
طلب زیرا که زو در کان بود ؛ دیلت ا باران شود چون نطامل قران بود ؛ حامل

ويران نباشي دين تو ويران بود ۞ قاهر شيطان شوي چون حامل قران شوي ۞
هر كه قران ياد كرد او قاهر شيطان بود ۞ ناصرا بايد كه اول چنك در قران زني ۞ چون
همين داني كه فردا شافع قران بود ۞ نقلست ميبايد قران خوان در هر ما
هي يك ختم بكند واگر توفيق حق يابد در هر بيست روزي ختمي را كند نقل
است از جابر ابن عبد الله انصاري كه مردي از حضرت رسول ص پرسيد كه مزد چه باشد
كسي را كه فرزند خود را قران بياموزد رسول ص فرمود كه كلام خدا را غا
يتي نباشد انكه جبرئيل بر حضرت نازل شد و از وي ثواب قران اموختن
فرزند خود را پرسيد جبرئيل نيز همين كفت كه كلام حق را غايتي نبود انكه
جبرئيل ع از اسرافيل پرسيد وي همين جواب داد كه كلام حق را حدي نيست
انكه وحي امد بحضرت جبرئيل ع پس جبرئيل امد و كفت حضرت حق تعالى ميكويد
كه هر كه فرزند خود را قران بياموزد هم چنان باشد كه ده هزار حج نفقه
باشد و ده هزار عمره كرده باشد و ده هزار غزا كرده باشد و ده هزار كرسنه را
از طعام سير كرده باشد و ده هزار برهنه پوشيده باشد و ده هزار بنده
ازاد كرده باشد و صراورا بود از قران ده هزار نيكي خدا تعالى ده هزار بدي را
از نامهٔ اعمال او محو كند و هر كه از قران درس بياموزد دين خدا را زنده كرده
و بدعت را بميرانيده خليفهٔ پيغمبران بود ميان او و پيغمبران دو درجه بود
مكر يك درجه و جمله پيغمبران وي را شفاعت كنند روايتست از حضرت پيغمبر ص

كه هر كه ناداني

كه هر كه ناداني را از قران بياموزد تا بان كار كند وي را بهتر از انكه ميان مشرق
و مغرب پر از زر بود و همه از ان وي باشد او تمام را تصدق كند
و بدانكه درس كفتن قران دل را روغن دهد و او تمام تصدق كند بر و
شنائي چشم و طاعت بر بنده اسان شود رسول ص فرمود هر روز دو ايت
از قران بياموزد او را بهتر بود از ان كه دو شتر پر از زر در خانهٔ او بوده
و تمام را تصدق كرده باشد و در اخبار امده از حضرت پيغمبر ص كه بهترين خا
نهاي دنيا ان خانه ايست كه دران خانه اواز قران برايد و جمله فرشتكان
بدان خانه را از روي رحمت بنكرند و اهل ان خانه را امرزش خواهند و هيچ
ديو و پري كرد ان خانه نكردند در فضيلت خواندن يس روايتست از انس ابن مالك كه ان
حضرت رسول ص كه هر چيز را دليست و دل قران سورهٔ يس است و سوره يس
هشتاد و سه ايتست كلماتش هفتصد و بيست هفتست و حروفش سه هزار
هر كه سورهٔ يس را بخواند خدا تعالى او را ثواب ده ختم كلام الله بدهد حضرت
پيغمبر ص فرموده اند كه سورهٔ يس را معمه خوانند كفتند يا رسول الله معمه چه باشد
كفت عام باشد يعني بسيار ثواب بر خوانندهٔ خود بخشند و ديكر فرمود
كه سورهٔ يس را دافعه خوانند يعني دور كند بلا ها را و قضا كند حاجتها را
و هر كس يس بخواند چنان بود كه بيست پنج حج كرده باشد و هر كه بشنود چنان
بود كه هزار دينار در راه خدا تعالى صرف كرده باشد و هر كس يس را بنويسد و با

بشوید و بخورد چنان بود که هزار داروی بخورده باشد و از تن او
بیرون شود هر علتی و مرضی که باشد ابی کعب گوید که هر که یس را بر خواند مر او را ثواب
دوازده ختم بنویسند رسول صلعم فرمود که بنزدیک هر بیماری که یس خوانند فرود
آیند در پیش آن بیمار بعدد هر حرفی ده هزار فرشته و در نزد وی باشند تا روح
او را قبض کنند و هیچ سختی بروی نرسد و این فرشتها پیش وی باشند تا
او را غسل دهند و همچنان بر اثر جنازهٔ وی بروند و بروی نماز گذارند تا
وقت دفن وی حاضر باشند دیگر رسول صلعم فرمود که هر که بیمار را اگر در سکرات
موت یس بخوانند ملک الموت جان وی را قبض نکند تا آنکه رضوان از برای
وی شربتی از بهشت بیارند تا آن بیمار از آن شربت بخورد و بآسانی جان
تسلیم کند و آن بیمار سیراب از این دنیا برود و روز قیامت سیراب برخیزد
و به بهشت برود و روایتست از رسول خدا صلعم که هر که در قبرستان یس بخواند
خدای تعالی عذاب از اهل آن گورستان بردارد و خوانندهٔ را بدهد بعدد هر یک
مردهٔ ده نیکی صعبی ابن کثیر گوید که چنان بما رسید که هر که سورهٔ یس بخواند
بامداد تا شب در امان خدای تعالی باشد رسول صلعم فرمود که هر که سورهٔ
یس بخواند و با وضو باشد چنان باشد که آزاد کرده باشد بعدد هر
حرفی از فرزندان اسماعیل ع و دیگر فرمود که هر که سورهٔ یس بخواند
در سالی یکبار در روز قیامت حساب وی چون مرسلان باشد و هر که

در روزی

در روزی یکبار بخواند خدای تعالی گوید که ای بندهٔ من اینک بهشت که او را
هشت در است از هر دری که خواهی در آ و دیگر فرمود از هر حرفی از سورهٔ یس دویست
هزار شهرستانست و در هر شهرستانی صد هزار حجره و در هر حجرهٔ صد هزار صفه
و بر هر صفهٔ صد هزار تخت و بر هر تختی حوری نشسته باشد که نور رویش آفتاب را
غلبه کرده باشد این جمله کرامت آنکس شود که سورهٔ یس را هر روز یکبار
بخواند ابو عبیده آورده که قرآن از اهل بهشت برند مگر طه و یس را
آورده اند که زنی نیز بنزد عیسی ع آمد و گفت خنک و خوش آنشکمی که
در آن شکم بودی خنک و خوش آن پستانی که ترا شیر داده عیسی ع گفت خنک
و خوش آن سینه که در آن طه و یس بود شیخ احمد آورده که هر که سورهٔ
کهف را در روز آدینه بخواند تا دیگر آدینه در امان حق تعالی بوده باشد
و از فتنهٔ دجال ایمن باشد و روز قیامت روی آن چون ماه شب چهارده
باشد و گفت حضرت رسول صلعم که هر که گرسنه باشد سورهٔ یس بخواند سیر شود
و اگر راه گم کرده باشد بخواند راه بیابد و بمنزل رسد و اگر چیزی گم کرده
باشد آن را بجوید و اگر طعام اندک بود و در آنجا بخوانند برکت زیاده
شود و اگر نزدیک حامله سورهٔ یس بخوانند بآسانی بار نهد اگر دلش
سیاه باشد بکتابت زعفران بنویسید و بشوید و در میان طعام یا چیز
خوردنی کرده بخورد حفظ او زیاده شود هر که چهل یکبار بخواند مراد او

حاصل شود حق تعالی ایمان او را نگاه دارد و باز فرمود حضرت رسول صلعم
که هر چیزی را میوه ایست و میوهٔ قرآن سورهٔ دخانست و هر که خواهد در
مرغزار بهشت بگردد بگو حم دخان بسیار بخوان و اگر در شب بخواند هفتاد
هزار فرشته وی را دعا و استغفار کنند و هر که هفت بار بخواند حق تعالی حم تمامت
او را برآورد و کارهای او را گشاده گرداند رسول صلعم گفت هر که سورهٔ قد افلح
سه بار بخواند حق تعالی گور او را فراخ و روشن گرداند تا روز قیامت و هر که
سورهٔ واقعه را جمله یکبار بخواند رزق و روزی بر وی فراخ گردد و اگر
بر سر گور وی هفت بار بخوانند آن مرده را عذاب گور نباشد و هر که شب بخواند
از درویشی ایمن گردد هر که سورهٔ جمعه را در روز جمعه بخواند چندان
مزد بود که آنکسانیکه بجماعت حاضر شده باشند و اگر پنج بار بخواند در میان
زن و شوهر سازگاری افتد و هر که سورهٔ طلاق قرا بخواند چندان ثواب
یابد که هزار یتیم را پوشانیده بود و هزار مرده را کفن کرده باشد و هر که
سورهٔ تبارک برخواند چندان مزد بود از آنکه همه کتابهای فرستاده شدهٔ
خدای تعالی را خوانده و بجای ایستی عبادت یکساله بنویسند و از عذاب گور
ایمن گردد حضرت رسول صلعم فرمود که هر که سورهٔ قیامت را بخواند من که
حبیبم گواهی میدهم که روز قیامت از هول و عذاب و گرمای عظیم ایمن
گردد هر که سورهٔ هل اتی بخواند از بلاهای دو جهان ایمن بود و هر که

در سفر

در سفر کردن سه بار بخواند بسلامت بوطن باز آید و هر که سورهٔ عم را
بعد از نماز عصر بخواند از همه غم و مکر و هی ایمن گردد و روشنائی چشم او
بیفزاید و روزی فراخ گردد و خدای تعالی بعدد هر موئی که بر تن او باشد
روز قیامت او را نوری کرامت کند بکرامی که همه اهل دنیا نور بوی در وی
نماید و حسنات از آن گرانتر و اندر دنیا نبود تا جای خود را در بهشت
بیند فضیلت قرآن بسیار است و راحت و شفای بیمار دانست و حصول
انظالمانست الهی بحرمت سید کائنات و ائمه معصومات که جمله
امت محمد مصطفی و شیعهٔ علی مرتضی را از ثواب قرآن نصیب و بهره
دار برحمت خود بیامرزی علی الخصوص کاتب را یا رب العالمین در فضیلت
آیة الکرسی الله لا اله الا هو یعنی معبود بسزا الحق آنیست که نیست
خدائی لایق پرستش و عبادت جز او سبب نزول آیة الکرسی آن بود
که کافران مکه از وحدانیت حق تعالی انکار کردند و میگفتند به خدای تعالی یکی نیست
شما چه میگوئید و جهودان مکه نیز نزدیک حضرت رسول صلعم آمدند و سؤال
کردند از صفات خدای تعالی که خدای توانا حیلت زن و فرزند دارد گفتند
حق تعالی صفت وحدانیت خود و پاکی ذات و صفات خود بیان کرد و آیة
و آیة الکرسی را نازل فرمود جبرئیل ع فرود آمد با هفتاد هزار فرشته
که متابعت او کردند محمد حنیفه گفت که چون آیة الکرسی فرود آمد

همه بتان در روی درافتادند و سرنگون شدند و پادشاهان کفار
از تخت پادشاهی درافتادند و شیاطین از جای خود جستن کردند
و فریاد و واویلا برآوردند همه اتباع و سپاه او جمع شدند و ایشان را
خبر کردند که چنین اینی فرو آمده با هفتاد هزار فرشته جبرئیل امین
بنیاد کفر بر انداخت الحیّ القیّوم زنده است هرگز نمیرد و پاینده است
که هرگز تغییر و زوال نپذیرد و زندگی همه زندگان از روست لا تأخذه
سنة و لا نوم نگیرد وی را غنودن و نه خواب معنی آنست که خدای
عزّ و جلّ غافل نیست یک طرفة العین از امور دنیی و عقبی له ما فی السموات
و ما فی الارض مر او راست انچه در آسمانها و انچه در زمین است همه آفریده
اواست من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعنی کیست که شفاعت کند نزدیک
او مگر بفرمان او و این رد گفتار کافرانست که ایشان میگفتند الا لیقربونا
الی الله زلفی یعنی میگفتند که ما را بتان بدست شفاعت کنند حق تعالی رد
کرد با ایشان اعتقاد ایشان را دحض الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم و ما
خلفهم میداند خدای تعالی انچه در پیش ایشانست یعنی کار دنیا و انچه در پس
ایشانست کار عقبی ایشان کار دنیا را پیش گرفته اند و کار عقبی را از پس
انداخته اند و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء و سع و خلق فرا نتوانند از
علوم چیزی مگر انچه خدای تعالی خواسته باشد وسع کرسیّه السموات و الارض

از اواست

فراخ

١٣

فراخست کرسی او و آسمانها و زمینها و علم همه آسمانها دارد که مصالح
اقوال و افعال همه و دیگر آسمان و زمین چون حلقه ایست در بیابانی
که قدرتش باسمانها و زمینها رسیده است و لا یؤده حفظهما
و هو العلی العظیم فی قوله یؤده راجعة الی الکرسی و علی هذا القائل یکون
السموات السبع و الارضون السبع موضوعات علی الکرسی بدین تاویل
جمله آسمان و زمین جمله بر کرسی باشد خدای تعالی راست پادشاهی و قدرت
نه بمکان و جهت و بزرگوار است بخدائی نه بجسم و صورت و آفریدگار است
هر چه در این عالم است و واحدی است که او را شریک نیست یگانه که او را
همتا نیست و همیشه بود که او را ابتداء نیست وجود وی را آخری نیست و هستی
وی بذات خود است که وی را بهیچ سببی حاجت نیست و از همه کس بی
نیاز است بلکه قیام وی بذات خود است و قیام همه چیز باو است و وی
ذات خود جوهر نیست و عرض نیست و بهیچ چیز مانند نیست و وی را صورت
نیست و چگونگی بر وی راه نیست و هر چه در خیال و خاطر آید از کمیت
و کیفیت وی بصورت نیست هیچ آفریده نیست و هر چه در فهم و خیال تصور
کند همه آفریده او است و خردی و بزرگی و مقدار را بوی راه نیست
و این صفت اجسام عالمیانست و خود اصل جای پذیر نیست و هر چه در عالم است
زیر عرش وی است و عرش زیر قدرت او است و وی در فوق عرش

نيست چنانچه جسمي فوق جسمي و وي اجسم عرش بر دارنده و نيست وعرش وحملة
العرش هم بوداشته لطف وقدرت وينند وهم بدان صفتست كه در اول بود تا
ابد هم چنان خواهد بود و تغير وكردش را بصفات او راه نيست واز ين
هم صفات منزه است درين جهان دانستني است چنانكه كفته ما نطق
ناطقًا اذا انطلقوا احسن من لا اله الا هو نظم سخني كس نكفت در عالم
خوشتر از لا اله الا هو ما كتب كاتبوا اذا كتبوا زين حسن لا اله الا هو
نشنيده است هيچكس سخني خود چو لا اله الا هو وصف حق
كفت انخداي كريم كه خدا نيست غير الا هو مؤمنان كر بهشت ميخواهي
خوش بكو لا اله الا هو مؤمنان را هميشه پشت پناه نصرت لا اله الا
هو به بهشت رساند اخر كار كفتن لا اله الا هو ور كذار دجفا هم
هم رحمت لا اله الا هو كر همي ترسي از عذاب اليم تو بكو لا اله الا هو
كر ترا فضل حق همين بايد ذكر كو لا اله الا هو كر بلبداد دوست محتاجي
خوش بكو لا اله الا هو روي عن علي ابن ابي طالب انه قال رسول الله عم اشرف الخلق
العالم واشرف بني ادم ابراهيم واشرف ابراهيم اسمعيل العرب واشرف
العرب واشرف مني القران واشرف القران سورة البقرة واشرف البقرة
اية الكرسي ومن قرء اية الكرسي في كل يوم ثلث مرات بنى له مدينة
له في الجنة لها سبعون بابا على كل باب سبعون صفا من الملائكة

يسبحون الله

يسبحون الله ويستغفرونه كذالك العبد الى يوم القيمة ويقول الله
تعالى يا ملائكتي اشهد عبدي بما انزلت في اياتي ويعظم اشهد وكم علي التي
يلنبت لعبدي قصرا بين عرشي كما انا شاهده وهو اشاهدي ما دمت
حي لا يموت روايتست از امير المؤمنين كه كفت روزي حضرت ما ازغ
البحر وانشكوفه باغ لطافت وبلاغت ودر بضاعت افا امير مخلصان
وانشافع روز نياز ادم مفلسان قدوه مخلوقات وزبدهٔ موجودات ملتوب
بفضل وجلالت ومناهي كفر وضلالت عمدهٔ زمرهٔ اوليا وشفيع جميع ا
نبياء مايدهٔ عشاق نيركوي وصال مردم ك چشم اهل بنيش نقش وجود
ا فزينش كوهر كان وفا منبع اهل حضرت با شرف محمد المصطفى صلى الله
عليه واله اجمعين فرموده كه شريفترين خلق حضرت ادم است وشريفترين
بني ادم ابراهيم عم وشريفترين ابراهيم اسمعيل وشريفترين بني عرب من
هستم وشريفترين من قران وشريفترين قران سورة البقرة وشريفترين سورة
البقرة اية الكرسي است وهركه بخواند در روزي سه بار اية الكرسي را
بنا كند خدايتعالى براي او شهري در بهشت كه از هفتاد در باشد وبر هر
دري هفتاد صف فرشته ايستاده باشد كه همه تسبيح ميكويند وا
ستغفار ميكنند براي ان بنده تا روز قيامت وخدايتعالى بكويد كه اي
فرشتكان من كواه باشيد كه كواهي دادم كه بندهٔ من بدانچه دادم وفرستادم

در بزرگی خود بزرگ داشتن کرسی خود من گواه گرفتم شما را بر خود بانکه بنا
کردم از برای بندهٔ خود کوشکی بر طرف راست عرش خود چنان من که خداوندم
او را میبینم و او مرا میبیند یعنی علم و کمال و شفقت و لطف مرا مادام که
زنده باشد و من خود زنده‌ام و هرگز نمیرم و دیگر رسول ع فرمود که هر که آیة
الکرسی را در پس هر نماز فریضه بخواند عطا دهد خدای تعالی مر او را شش
چیز در دنیا اول شاکران دویم عمل صالحان سیم ثواب پیغمبران چهارم روزی فراخ
پنجم از جمله بلاها ایمن گرداند ششم از بینوایی برهاند و دو چیز دیگر در گور
کرامت کند اول گور بروی فراخ کند دویم جواب منکر و نکیر بروی آسان
گرداند و دو چیز دیگر در آخرت کرامت کند اول چون برق از صراط بگذرد
دویم از کرم خود او را به بهشت رساند و دیگر از رسول ع فرمود که هر که آیة
الکرسی در عقب هر نماز فریضه بخواند هفت در آسمان بروی وی بگشایند
و خدای تعالی بخواننده نظر لطف نماید و فرشته را بیافریند تا حسنات وی را
بنویسید و سیئات را محو کند تا روز قیامت روایت میکند از انس ابن مالک
از حضرت پیغمبر ع که چون مؤمنی آیة الکرسی خواند و ثواب آن باهل گورستان
هبه کند در هر گوری چهل نور پیدا شود و جمله گورها را فراخ کرداند و هر
مرده را در بهشت درجهٔ بلند کرداند و خواننده را ثواب شصت پیغمبر
بدهد و از هر حرفی فرشته بیافریند تا قیامت تسبیح کند و ثواب او را در دیوان

ان بنده

ان بنده بنویسد و حروف آیة الکرسی صد و هفتاد یک است و در هر
حرفی هزار برکت باشد و هزار رحمت و فرموده که هر که در خانه آیة الکرسی
بخواند تا سی روز شیطان در آن خانه داخل نشود و دیو و پری و جادوی
بر آن خانه کار نکند و هر که از منزل خود بیرون شود و آیة الکرسی بخواند
خدای تعالی هفتاد هزار فرشته میفرستد که محافظ او باشند تا بمنزل
خود برسد در فضیلت قل هو الله قال النبی صلی الله علیه و آله کتب الله
علی السماء الاول سورة الاخلاص کتب الله علی السماء الثانی سورة الا
خلاص و کتب الله علی السماء الثالث سورة الاخلاص و کتب الله علی
السماء الرابع سورة الاخلاص و کتب الله علی السماء الخامس سورة الا
خلاص و کتب الله علی السماء السادس سورة الاخلاص و کتب الله
علی السماء السابع سورة الاخلاص و کتب الله علی اللوح سورة الا
خلاص و کتب الله علی العرش سورة الاخلاص و کتب الله علی المغرب
و المشرق سورة الاخلاص و کتب الله علی القلب المؤمن سورة الاخلاص
صدق رسول الله صد رصفا محمد مصطفی ص فرمود که سورة الاخلاص
بر دوازده جای نوشته خدای تعالی اول در آسمان اول دویم بر آسمان دویم
سیم بر آسمان سیم چهارم بر آسمان چهارم پنجم بر آسمان پنجم ششم بر آسمان
ششم هفتم بر آسمان هفتم هشتم در لوح نهم در عرش دهم بر مشرق یازدهم

دوازدهم

بر مغرب دوازدهم بر دل مؤمن ای مومن بر دل تو سورهٔ اخلاص نوشته اند
در خواندن او غافل مباش در هر حرفی صد در رحمت است دیگر رسول
فرمود که سورهٔ اخلاص پنج آیه است و بنیاد مسلمانی بر پنج چیز است و
شبانه روزی پنج وقت فریضه است و پنج شهیدند که پیش از پیغمبران
در بهشت شوند و پنج پیغمبر آنند که بلاهای بسیار کشیده اند و پنج
چشمه ایست که مؤمنان روز قیامت از آن آب خورند و پنج فرشته اند
که عزیزترین فرشتگانند پس بر آن مؤمنی که این پنج آیه قل هو الله احد
برخواند حق تعالی این پنج چیز که بنیاد مسلمانیست روزی کرداند اول کلمهٔ
شهادت کفایت دویم نماز پنج وقت سیم روزه مبارک رمضان و عید
چهارم حج پنجم زکوة و چنان بود که پنج مقام مبارک را طواف کرده بود
اول مکه مبارکه دویم مدینه مشرفه سیم بیت المعمور چهارم بیت الحرام
پنجم بیت المقدس و دیگر ثواب آن پنج شهید را دریابد که پیش از
پیغمبران در بهشت شوند و آن امیر المؤمنین و حسنین علیه السلام
و حمزه و عباس و دیگر ثواب آن پنج پیغمبر را دریابد که مرتبه ایشان از همه
بهتر بود و بلای ایشان از همه بیشتر باشد آدم و ابراهیم و عیسی و موسی
و حضرت محمد مصطفی صلعم و دیگر فرمود که هر که این کلمه قل هو الله احد بخواند
ثواب آن پنج فرشته مقرب را دریابد که آن جبرئیل و میکائیل و اسرافیل

وعزرائیل

١٤

و عزرائیل و حمائیل و دیگر ثواب آن پنج پیغمبر که بلاشان بیشتر بود و تعب
بسیار کشیدند دریابد که آن جرجیس و ایوب و داود و یعقوب و ذکریا و
دیگر از آن پنج چشمه آب خورد در روز قیامت و این سورهٔ صفت پاک باری
تعالی است و این سوره را یازده نام است اخلاص و خلاص و تفرید و
تجرید و نورش و برورش و برات و صمد و احد و واحد و جمال اما سورهٔ
اخلاص برای آن خوانند که هر که بخواند دل او از جمله فواحش پاک گردد
و اخلاصش بجهت آن گویند که هر که بخواند از غمهای دنیا خلاصی یابد
تفریدش برای آن خوانند که هر که بخواند مفرد شود از کفر و نفاق و تجریدش
برای آن خوانند که هر که بخواند در دلش نور پیدا شود جمالش برای آن خوانند
که هر که بخواند روز قیامت در میان خلایق جمال او پیدا شود براتش
برای آن خوانند که هر که بخواند برات بنویسند که از آتش دوزخ بآسانی
بگذرد و صمدش برای آن خوانند که هر که بخواند صمد پرست باشد نه صنم
پرست احدش برای آن خوانند که هر که بخواند وحدانیت حق تمام معلوم
او شود و احدش برای آن خوانند که هر که بخواند هزار بار این سوره را
چنان بود که هزار درد کافر بدست او مسلمان شده باشد و جمله کارها
از دنیا و عقبی ساخته و پرداخته بود و از جمله بلاها و آفتها ایمن
شود و سبب نزول این سوره آن بود که کافران پیش حضرت پیغمبر صلعم

امدند و کفتند یا محمد صم مار انشاني ده که خداي تو از چه چیز است
از زر است یا از سیم یا از مس یا از اهن یا از چوب انحضرت سر بجیب
تفکر فرو برده و در ساعت جبرئیل عم در رسید و کفت یا رسول الله
بکو قل هو الله احد یعني بکو خداي من یکیست و اورا شریك نیست
و او را خویشي و پیوندي نیست و جسم و صورت و مرکب نیست و او را
زني و فرزندي نیست الله الصمد لم یلد ولم یولد کسي از او نزاده
و او از کسي نزاده یعني نه از پشت پدر است و نه از شکم مادر چون
مخلوقات ولم یکن له کفوا احد بي مثل و بي نیاز است و همه را بدو
نیاز است و نه چیزي بدو ماند و نه با وي چیزي شبیه است لیس کمثله
شیئ في الارض ولا في السماء وهو السمیع العلیم مفسران کفته اند که
قل هو الله احد ده حرفست و خداي تعالی را ده عقوبت است اول جان
کندن دویم تنکي کور سیم برخواستن از کور چهارم حشر پنجم حساب
ششم جواب منکر و نکیر هفتم صراط هشتم ترازو نهم فزع اکبر دهم خصمان
پس هر که این سوره را بخواند حق تعالی او را از این ده عقوبت نجات
دهد الله الصمد نه حرفست و خداي تعالی را هشت در بهشت است که بر
بندکان خود وعده کرده و یکي دیکر پیدا حور العین است هر که این نه حرف را
بخواند حق تعالی هشت در بهشت با دیدار حور العین نصیب او کند و او را

کرامت زیاده کرداند

کرامت زیاده کرداند لم یلد ولم یولد دوازده حرفست و حق تعالی یکسال را
دوازده ماه افریده هر که این دوازده حرف را بخواند حق تعالی یکساله طاعت
او را قبول کند و کناهان او را عفو کند ولم یکن له کفوا احد چهارده حرفست
هر که این چهارده حرف را بخواند حق تعالی او را چهارده چیز کرامت کند
اول جان کندن بر وي اسان شود دویم تنکي کورش نبود سیم
جواب منکر و نکیر باساني دهد چهارم قل هو الله احد مونس
و مشفق وي باشد پنجم نوري در خاك او فرستد ششم کور بر وي
منور کردد از نور هفتم هفت در دوزخ بر وي بسته کردد هشتم
هشت در بهشت بر وي بکشایند نهم حساب او اسان بود
دهم در قیامت جاي نیکش دهد یازدهم جمال او در میان خلقان
پیدا شود دوازدهم خواندن نامهٔ اعمال بر وي اسان کردد و بر دست
راست دهند و همه را سراسر پر از طاعت بیند سیزدهم درجهٔ او چون
درجهٔ صدیقان بود چهاردهم چهارده کس عاصي را باو بخشند اول
مادر و پدرش و استادش و برادرش و عمش و خالش و همنشینش
و همسایکانش و همصحبتانش و دوستانش و فرزندانش و بندکانش
یعني زن او را چهاردهم او را از چهارده عمل بد نکاه دارد که از خمر خوردن
از زنا کردن و از بدعت و از ضلالت و از سیاهي دل و از تباهي و از

سهو و از بیهوده و از مذلت و از ضادی و از سوزندگی و از گناه کبیره
و از نظر حرام و خوردن حرام و از خیانت و دیگر حضرت پیغمبر فرمود که هر که
یکبار قل هو الله احد بخواند وی را هفتاد هزار فرشته گواهی دهند که وی
از اهل بهشت است و دیگر فرمود که هر که قل هو الله احد را بعد از نماز
بامداد دوازده بار بخواند چنان باشد که چهارده ختم کلام الله کرده در تفسیر
جمع البیان آورده که هر که پنجاه بار قل هو الله احد بخواند بنا کند خدای تعالی
از برای او قصری در بهشت و از پل صراط بگذرد چون برق جهنده و در بهشت
بر وی بگشاید و هر که صد بار بخواند حق تعالی گناه پنجاه ساله او را
بیامرزد و در خبر است که هر که چهل بار بعد از نماز عصر بخواند حق تعالی او را
از آتش دوزخ نگاه دارد و ثواب چهل حج و عمره بدو دهند و همچنان بود که
چهل شب قدر را یافته و چهل بنده آزاد کرده باشد [illegible] از علی موافق که گفت
نشسته بودم با خود اندیشه کردم که مرا دوستی بود تا وفات کرده بزیارت
او نرفته بودم پس برخاستم و بر سر قبر او آمدم و او را بفاتحه یاد کردم و
زمانی بنشستم و در خواب شدم که ناگاه آن دوست خود را بخواب دیدم که
پایها در سلسله کشیده و غل در گردن او و عذاب میکردند گفتم این چه حالتست
گفت تا مرده ام بدین عذاب گرفتارم بترسیدم و از خواب بیدار شدم گرفته
خاطر و اندوهناک شدم و بخانه آمدم شبی چند بگذشت باز او را در خواب

دیدم که حله بهشت پوشیده و تاج کرامت بر سر نهاده گفتم ای دوست
این راحت از کجا یافتی گفت کاروانی از بصره بدر آمد و بکنار گورستان
بگذشت جوانی صالح در میان قافله بود از بهر اهل قبور یکبار فاتحه و سه
بار قل هو الله احد برخواند ثواب آن را بر اهل گورستان هبه کرد و اهل مزار
قسمت کردند بخش من اینقدر رسید که میبینی روایت کند ابو امامه که
در زمان حضرت پیغمبر که یک روز آفتاب را نورش بیکبار کم بود [illegible] آنحضرت متفکر
شد جبرئیل امین در رسید و گفت یا محمد در چه فکر فرو مانده آنحضرت
گفت یا جبرئیل امروز چون بود که آفتاب را نورش [illegible] نیست جبرئیل
گفت امروز یکی از یاران در گذشته که نام او معبود سبین الشیبی است
از بسکه ملائکه به تشییع جنازه او مومنین آمده اند آفتاب را پوشیده اند
اگر خواهی زمین را در نوردم تا ببینی پس جبرئیل رسول را در آنجا
برد تا حضرت نبی وی را نماز کرد گفت یا جبرئیل این مرد این همه کرامت
از چه یافته گفت بسبب خواندن سوره قل هو الله احد اگر نشسته بودی و اگر
بر پای بودی و اگر میرفتی در هر حال از خواندن او تغافل ننمودی آورده
اند که روزی درویشی پیش معروف کرخی آمد و گفت درویشم دعا کن
تا خدای تعالی مرا توانگر گرداند معروف گفت از کلام حق تعالی چیزی میدانی
درویش گفت بلی میدانم معروف گفت اندکی برخوان درویش سوره قل

هو الله احد برخواند معروف فراخوش امد کفت ای درویش ثواب یکبار
خواندن سورهٔ قل هو الله احد را فروختی بهزار دینار من قبول نکردم تا
بهزار دینار رسانید معروف کفت تو یکدم خواندن سوره را بده هزار
دینار میفروشی و میکوئی من بی نوایم حال انکه از تو توانکرتر کسی نیست درویش
باز کشت که بخانهٔ خود اید در راه سواری دید و بروی سلام کرد و کفت
ای درویش تو بودی که ثواب یکبار خواندن قل هو الله احد را بمعروف
فروختی کفت اری سوار دست در جیب کرد و ده هزار دینار بیرون
آورد بدرویش داد و کفت اکر بیشتر تو قل هو الله احد خواندی زر تو بیشتر
بودی درویش زر بکرفت و پیش معروف امد و شرح حال بکفت معروف
کفت با خدای عالمیان کسیکه سودا کند زیان نکند قوله تعالی کتاب
انزلناه مبارک حق تعالی میکوید که یا محمد این کتابرا که قرانست بتو فرو
فرستادم صاحب برکت است که خیر و نفع او بیشمار است و دست اویزی
محکم است و نوری تمام و موضعی رفیع بلیغ و بیانی شافی و رحمتی بزرک
و شفای نیکو فرموده رسول ع م که قران بر پنج وجه است حلالی و حرامی
و محکمی و متشابهی و امثالی میباید که حلال را حلال دانید و حرام را
حرام و بمحکم کار کنید و بمتشابه ایمان اورید و با مثال عبرت کیرید

در فضیلت صدقه دادن فقیه کوید ابو ذر رحمة الله علیه از حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله

که کفت نماز ستون

که کفت نماز ستون دین است و جهاد با کافران بهترین کارها است
و صدقه دادن ذخیرهٔ اخرتست و بلا کردان دنیا است و امر الله چنین است
که صدقه باید داد قوله تعالی لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون رسول
فرمود که اتش دوزخ را از خود دور کنید بصدقه دادن کفتند یا رسول
الله اکر کسی را چیزی نباشد که صدقه کند چکند کفت بر کسی ستم نکند
و دیکر فرمود که سخاوت درختی است در بهشت و شاخهای ان در دنیا
هر انکه صدقه دهد دست در شاخهای ان درخت زند انشاخ او را میکشد
بهشت و بخل درختیست در دوزخ و شاخ او در دنیا است هر که بخل کند
دست در انشاخ زند و انشاخ او را میکشد بدوزخ نقلست که بر در بهشت
بسر خط نوشته اند اول کلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله علیا ولی الله
دوم نوشته که امت مذنبة و رب غفور سیم نوشته که میباش با امید
انچه از پیش فرستید عبد الله مسعود کوید که یکدرم در تندرستی
صدقه دادن بهتر است از انکه صد درم از پس او کر وصیت کند که بد
هند رسول ع م فرمود که دو فرشته بر در اسمان ایستاده اند یکی میکوید
که هر که امروز صدقه بدهد فردا از خدای تعالی باز نیابد و اند یکری
منادی میکند که ای فرزند ادم شمارا از بهر مرک افریده اند دل در دنیا
مبندید که این بناهای شما خراب خواهد شد و حضرت امام جعفر

صادق ع میگوید که در صدقه دادن ده خصلت است پنج در دنیا و پنج در آخرت
انچه در دنیا است اول پاك کند مال را از حرام و شبهه دویم تن را پاك کند
از گناه چنانکه حق تعالی گفته من اموالهم صدقة تطهرهم سیم بلاها را باز
دارد چهارم شادی در ایشان افزاید پنجم مال را زیادت کند چنانکه حق
تعالی میفرماید و ما انفقتم من شیء فهو یخلفه و ان پنج دیگر که در اخرت اول
سایه بود او را در گرمای قیامت دویم شمارش آسان بود سیم ترازوش به نیکی
گران اید چهارم از صراط باسانی بگذرد پنجم درجه وی در بهشت بلند شود
فقیه گوید باستاد خویش که روزی حضرت عیسی علیه السلام بدهی رسید که مردمان
انده از مرد گوین یعنی وزیر گله کردند که ما همه از دست او در زحمتیم میخواهیم
که دعا کنی که تا حضرت حق تعالی او را هلاك کند عیسی ع دعا کرد و ان
وزیر بصحرا رفت و با ان سه تا نان بود عابدی از کوه فرود امد از
او نان خواست گوین یکتا نان بعابد داد عابد گفت خدا تعالی بر باقی
مانده تو برکت کناد گوین نان دیگر را بوی داد عابد گفت خدا تعالی
گناهان ترا بیامرزد گوین نان سیم را نیز بوی داد عابد گفت خدا
تعالی ترا در بهشت روزی کناد پس مرد گوین بسلامت بخانه باز امد
عیسی ع از آن خبر یافت او را بخواند و گفت امروز چه کار خیر کردی
گوین گفت سه تا نان بعابد دادم و او مرا سه دعای خیر کرد عیسی ع

فرموده

فرمود بند زیر جامه باز کن چون بگشود ماری سیاه از زیر دامن
او بیرون امد بند اهنین بر دهان نهاده عیسی ع دعا کرد قفل از زبان
مار گشوده و مار بزبان امد و گفت یا پیغمبر خدا بدانکه مرا بکشتن
این مرد گوین فرستاده بود اند ولیکن چون صدقه بداد عابد وی را
دعا کرد فرشتگان امین گفتند که صدقه بلای هفتاد ساله را بگرداند
و صدقه گناه را چنان نیست کند که اب اتش را حضرت رسول ع
فرمود که چون کسی صدقه دهد ان پنج سخن با صاحب خود گوید
اول که من اندك مرا بسیار کردی دویم گوید من خورد بودم مرا بزرگ
کردی سیم گوید که من فانی بودم مرا باقی کردی چهارم گوید من دشمن
تو بودم مرا دوست خود کردی پنجم تو نگهبان من بودی حالا من را
نگهبان خود کردی حضرت رسول ع فرمود که صدقه دهست که یکی را
ده عوض باشد و قرض حسنه را یکی هیجده عوض باشد و صدقه را
بر پنج نوعست اول یکی را یکی دویم یکی را ده سیم یکی را صد چهارم
یکی هفتصد پنجم یکی را هفت هزار اما صدقه که یکی را یکی عوض است
انست که بزور بستانند و انکه عوض یکی بده بدهند انست که بفقرا جلد
و مساکین بدهند و انکه یکی را صد عوض باشد انست که به نیت مرده
بدهند و انکه یکی را هفتصد عوض باشد انست که بطالبان علم بدهند

وان که یکی هفت هزار عوض باشد است که در راه حج صرف کند و دیگر حضرت
محمد علیه السلام فرمود که چون صدقه به نیت مرده دهند حضرت ایزد کار امر کند جبرئیل را
تا هفتاد هزار فرشته طبقی از نور بدست گرفته و آن صدقه را بر آن نهند بخاک آن
مرده بگویند السلام علیکم ای فرزند آدم این هدیه ایست که فلان ابن فلان
بتو فرستاده است پس خاک آن مرده منور شود خدا تعالی او را عطا کند هزار
کوشک و هزار حور و او را بپوشند حله جمدی اسلم طوبی آورده است
که عبدالله مسعود گفت که حضرت رسول علیه السلام فرمود که هر کرا حق تعالی مالی
کرامت میکند میباید که آثار آن بروی ظاهر شود و صدقه بدهد تا آن
مال بروی بماند و صدقه دهی ابتدا بعیال خود کن انچه زیاده باشد بعیال مسلمان
دهند و بعد از ان بخویشان خود و هم سایگان و انگاه بفقرا و مساکین
یا بکسی که بمال او زکوة واجب شود و حال آن مال از دست او بدر رفته و صدقه
در پنهان دادن را ثواب بسیار باشد فضل ابن عباس گوید که مردی از [illegible]
سلف را حاجتی بود و [illegible] در خانه چیزی نداشت پاره ریسمان در خانه
داشت زنش بوی داد مرد آن ریسمان را به بازار برد و بیک درم بفروخت
پس کسی را دید در دست قرض خواه گرفتار شده و آنمرد را رحم آمد آن
یکدرم را بدو داد و او را خلاص کرد چون باز آمد احوال با زنش بگفت زن
پاره دیگر ریسمان بدو داد مرد ریسمان را ببازار برد هر چند میکردانید

هیچکس

هیچکس نمیخرید نا امید باز گشت تا بخانه باز آمد ناگاه شخصی را
دید که ماهی چند در دست گرفته میگفت ماهی که میخرد به بهای اندک
مرد آن ریسمان را بوی داد و یک ماهی از او بخرید و بخانه آورد و بزن
داد زن کارد برداشته ماهی را شکم زد تا بریان کند ناگاه در قیمتی
از شکم ماهی بیرون افتاد زن مرد را بخواند و اندر را بمرد داد و هر دو شاد
شدند مرد فی الحال اندر را ببازار برد و بصرافی داد که این در را قیمت بکن
صراف در را از او بستد و نگاه کرد و گفت این دریتیم بغایت خوبست و
قیمت بسیار دارد اما اگر میستانی بیست هزار دینار بتو میدهم گفت نمی
ستانم پس از آن گرفته پیش صرافی دیگر برد آن صراف دیگر گفت من چهل هزار
دینار میدهم ولیکن فلان صراف شاید بیشتر بدهد مرد از او گرفته نزد
آن صراف برد آن گفت من این در را بشصت هزار دینار میخرم ولیکن فلان
صراف بیشتر میدهد پس نزد آن صراف دیگر برد بصد و بیست هزار دینار
بفروخت و بخانه آورد که ناگاه سایلی بدر خانه آمد و آواز داد که برضای
خدا مرا چیزی دهید و از حق خدا تعالی مرا دستگیری نمائید آن مرد آن
سایل را بخانه برد و یک نیمه آن زر را بوی داد و گفت خدا تعالی صد و بیست
هزار بمن داده نصف را بتو دادم که نشاید که نیمه [illegible] دهیم سایل گفت
مرا بدان حاجت نیست که من فرشته ام و مرا فرستاده اند تا ببینم که شما

شکر نعمت مسلمانی کردیانه چون شما شاکر بید مبارک شان باد و از دیده غایب
گشت عبد الله مبارک رحمة الله گفت که وقتی بحج میرفتم چون بکوفه
شدم زنی را دیدم که در ویرانه شد و از گوسفندی مرده که در آنجا افتاده
بود گوشت جدا کرد در بغل گذاشت خواست برود من گفتم ای زن این
گوشت حرامست گفت بر من حلالست که من زن هاشمی‌ام و سه
دختر طفل دارم و هشت شبانه روز است که من و اطفالم چیزی نخورده‌ایم
گفت اگر دروغ بگوئی چونست گفت بیا تا به بینی پس من از عقب آن زن
برفتم تا بدر خانه وی رسیدم و باندر آن خانه وی نظر کردم دختران دیدم
که هم برهنه و کهنه پاره بر عورت خود بسته چون چنان دیدم دلم بحال
ایشان بسوخت چهل دینار از توشه راه حج داشتم بدیشان دادم شاد
شدند گفتند خدای تعالی کرم و مروت ترا قبول کناد پس از آن جا باز گشتم
همراهان هر چند جهد کردند که همراه ایشان بحج روم میسر نشد وداع کردم
و بشهر کوفه آمدم و بمقام ... تا حاجیان باز آمدند و من پیش باز
غافل شدم حاجیان گفتند از ما چه دیدی که با ما همراه نیامدی و رفاقت
با ما نکردی و پیش از ما آمدی گفتم بخدای که من امسال بحج نرفته‌ام
گفتند تو مرد شیخی نشاید که دروغ بگوئی که ما ترا در طواف کعبه دیدیم
من حیران شدم که ناگاه ندائی شنیدم که ای قوم عبد الله مبارک را دروغ
گوی مدانید

گوی مدانید که او راست میگوید که امسال بحج نرفته است ولیکن با
خدای تعالی بازرگانی کرده است حق تعالی بصورت عبد الله فرشته آفریده است
تا هر سال علی الدوام برای وی حج میکند تا روز قیامت آورده اند
که روزی مردی با بشر حافی مشورت کرد که دو هزار دینار حلال
دارم بحج خواهم رفت بشر گفت بتماشای جهان میروی یا برای رضای
خدا بحج میروی آن مرد گفت برای رضای خدا بحج میروم بشر گفت اگر
راست میگوئی برو این دو هزار دینار را ببر و قرض المحسنه بده یا
بطالبان علم و بیتیمان و درویشان بده و اگر اینها نیابی بخویشان
و فرزندان خود نفقه کن که راحت مسلمانان از حج فاضلتر و بزرگ
تر است روایت است از ابو سعید که گروه درویشان پیش رسول علیه السلام
آمدند و گفتند یا رسول الله توانگران حج کنند و صدقه دهند
و بنده آزاد کنند ایشان را ثواب بسیار باشد ما را چیزی نیست که
اینها را بجا آوریم پس احوال ما چون باشد حضرت فرمود که هر که در درویشی
خود صبر کند خدای تعالی او را سه چیز کرامت کند اول در بهشت غرفه
ایست که اهل آسمان همچنان در و نگرند که اهل زمین بر ستارهای
آسمان نگرند و در آن نروند مگر پیغمبران و درویشان که بر درویشی
خود صابر باشند یا شهیدی که درویش بوده باشد دوم آنکه درویشان

برنیم روز ایشان پیش از توانگران ببهشت روند سیم بگویند سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و دو هزار دینار اگر توانگری
بدهد بسبیل تصدق این کلمه بنیکویی بثواب درجه ان درویش
نمیرسد و دیگر حضرت رسول علیه السلام فرمود که اگر درویشی را ده درم
باشد و یک درم را در راه خدا تصدق کند فاضلتر از انست که
توانگر هزار دینار بصدقه دهد ضحاک گوید اگر درویشی چیزی
آرزو کند و نیاید و در آن صبر کند و از مردم نخواهد و از کسی طلب
نکند او را چندان ثواب بود که توانگر صد هزار درم صدقه کند
شفیق زاهد گوید درویشان را سر چنین بود و توانگران را سر جیب
درویشان را راحت است و فراغت است و آسانی حساب و توانگران را
مشغولی دلست و رنج دنیا و دشواری حساب حضرت رسول علیه السلام
گفت که حق تعالی هفت گروه از زیر عرش خود جای دهد آن روز که هیچ کس را
سایه نیست و هیچ جا سایه نباشد الا سایه عرش الهی اول امیر عادل
دویم کسیکه از مسجد بیرون آمده باشد و باز دلش بمسجد مایل باشد
سیم کسیکه او خدا را یاد کند و چشم او گریان باشد از ترس خدای
عز و جل چهارم کسیکه روی از زن صاحب جمال بگرداند پنجم کسیکه
صدقه در نهان بدهد ششم جوان پرهیزکار باشد و جوانمرد الهی

دو تن باهم دوستی کنند برای رضای خدا

بحرمت

بحرمت محمد مصطفی و علی مرتضی و ائمه هدی که همه را ازین گروه
گردان علی الخصوص کاتب بیچاره یا اکرم الاکرمین در بیان صبر کردن
در محنت قوله تعالی انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب یعنی داده
شود صابران روز قیامت مزد بسیار و بی حساب حضرت رسول علیه السلام
فرمود که در روز قیامت ترازو بنهند و اهل نماز را بیاورند و مزد
ایشان را بترازو نهند و اهل صدقه را بیاورند و ثواب ایشان را برابر
نهند و اهل بلا را بیارند و مزد ایشان را در ترازو گذارند و بر ایشان
ریزند مزد بسیار مردی نزد حضرت رسول آمد که مالم رفت و تنم
بیمار شد آنحضرت فرمود که مومن را ازین بهتر کاری نباشد که
چون خدای تعالی بنده را دوست دارد بلای دنیا را بر او گمارد و انگاه
صبرش دهد تا رحمت بسیار بر او ریزد روایتست از عبدالله عباس
رضی الله عنه که حضرت رسول علیه السلام گفت میخواهید که بشما سخنی آموزم
که در آن سود کنید گفتیم آری یا رسول الله فرمود که امرهای خدا را
نگاه دارید و هرچه خواهید از خدا خواهید که همه عالم جمع شوند تا شما را
نیکی یا بدی رسانند نتوانند و هرچه خواهید از ثواب آخرت و دنیا
خواهید و تقدیر و حکم خدا را نتواند کسی برگرداند بلا بیند که چون
بنده را درگور نهند نماز بیاید و بر دست راست بایستد و روزه بدست

چپ او علمای دیگر بر سر پای برابر او بایستد و صبر بباید و بر بلیش
او بایستد و بگوید دور شوید تا من بفرمان خدای تعالی از وی عذاب
بردارم و مونس او باشم پس بدین دلیل از همه چیز فاضلتر است و از همه
ثوابها بیشتر حضرت رسول صلعم فرمود که مرده باشد که بطاعت درجه نیابد
شخصی بنزد حضرت پیغمبر آمد و گفت یا رسول الله چرا از خدای تعالی نخواهی
که تا ما را از رنج کافران برهاند و ایشان را هلاک گرداند حضرت رنگ
مبارک خود سرخ گردانید و گفت بدانکه فرقیکه پیش از ما بوده اند یکی را
بیاوردند و پاره پاره کردند هر آهی نکرد و صبر میکرد و از حق تعالی ثواب
میطلبید و جزع نه نمود که ظالمان و دنیاپرستان را یکبار با آتش دوزخ اندازند
که همه نعمت دنیا فراموش کنند و سیر شوند و خداوندان بلا و محنت
را یک ساعت ببهشت در آورند و رویهای ایشان چون ماه شب
چهارده روشن باشد و همه بلا و محنت دنیا را فراموش کنند و دیگر
رسول صلعم فرمود که اول کسیرا که ببهشت برند کسی بود که ببلا صبر کرده
باشد و خدای تعالی را در غم و شادی یاد کرده عبدالله مسعود گوید که حضرت
پیغمبر صلعم مناجات کرد که بار خدایا مؤمنان ترا پرستند و تو همه بلای
برای ایشان فرستی و کافران همه بت را پرستند و تو همه را نعمت و راحت
فرستی حق تعالی وحی کرد که مؤمنان صد گناه کنند من ایشان را بلا و محنت

فرستم

فرستم که کفارت گناهان ایشان شود و ثواب عمل نیکشان با آخرت
دهم و کافران را نعمت و راحت دهم در دنیا که تا دیگر عذر نباشد ایشان را
و دنیا بهشت کافرانست و زندان مؤمنان انس ابن مالک گوید از حضرت
رسول صلعم شنیدم که چون بنده در بلا و محنت دعا گوید که بار خدایا کریما
رحیما حق تعالی گوید لبیک عبدی هرچه میخواهی بدهم ولیکن من دانا
ترم که آنچه من جهت تو خلقت کرده ام و آماده نموده ام در بهشت بتو
رسانم ترا بهتر باشد و حضرت رسول صلعم فرمود که هر کرا سه خصلت
روزی کردند دنیا و آخرت را روزی وی کردند اول خورسند بودن
بقضای خدای تعالی دویم صبر کردن در بلا و محنت خدای تعالی سیم طاعت
کردن در وقت زحمت و محنت از رسول خدا صلعم پرسیدند که کدام قوم را
خدای تعالی بیشتر بلا فرستد فرمود که اول پیغمبران و دویم اولیا را سیم دو
ستان خدا را روایت کنند معاذ جبل که مرا پسری بود وفات کرد رسول صلعم
بمن نامه نوشت که السلام علیک فانی رسول الله الذی لا اله الا هو تعالی
اجرت را بلند کرداناد و بدانکه این فرزندها عاریتست و خدای تعالی
ترا صبر دهاد و شما را از جمله شاکران کرداناد و از عمر تو برخورداری دهاد
و باید که صبر کنید از بهر خدای تعالی که ثواب مصیبت بر تو رسد و بر تو باد
که جزع کردن ثواب مصیبت را باطل کند و رفته را باز نیاورد و غمها را دفع

نکند و غم خوردن قضا را بان ندارد و دیگر هر کرا از امت من فرزندی
وفات کند و او صبر کند حضرت معبود آتش دوزخ بروی حرام کند هر کرا
مصیبت آید و او بگوید انا لله وانا الیه راجعون خدای تعالی چندان
ثواب دهد که هیچکس را نخواهد بود و در روز قیامت بثواب مصیبت
آرزو کند و کسی را که فرزند دوازده ساله فرمان یابد و ان در ان صبر کند
هیچ ثواب بدو نرسد روایتست که مردی را از اصحاب پیری بود فرمان
رسید حضرت رسول با اصحاب به تعزیه او رفت او را غمناک و ناتوان
دید از غم فرزند چون حضرت رسول الله را دید گفت یا رسول الله
دلم بدان پسر قوتی داشت که در حال پیری و ضعیفی ما را یار بود اکنون
دلم بشکست آنحضرت فرمود چرا از فرو ماندگی روز قیامت یاد نکنی
بشارت باد ترا که خدای تعالی بفرماید تا فرزند ترا در بهشت در آورند
فرشتگان گویند ای پسر چرا در بهشت عنبر سرشت نمیروی پسر گوید
بی مادر و پدر در خود نمیروم پس حضرت حق سبحانه و تعالی پدر و مادر
او را با او ببخشد حالا خنک باد ترا پس ازم شاد شد و این خبر دلیل است
بر انکه بتعزیت شدن سنت و ثواب عظیم است البته روایتست
که حضرت موسی در مناجات گفت الهی چند ثواب باشد کسی را
که بتعزیت مسلمانی رود ندا آمد که یا موسی هر که بتعزیت مسلمانی

دوو چندان

رود چندان مزد بود او را که مصیبت زده را و از گرمای قیامت ایمن شود
و از جمله گناهان پاک گردد حضرت رسول فرمود که هیچ چیز نزدیک
خدای تعالی دوستر از دو چیز نیست اول در مصیبت صبر کردن دوم
در وقت غضب خشم فرو خوردن و هیچ قطره نزدیک خدای تعالی دوستر
از دو قطره نیست یکی قطره خون شهید او دیگری قطره آب چشم گنه
کاران که در شب تار بارند و هیچ قدمی نزدیک خدای عز و جل دوستر
از دو قدم نیست یکی رفتن بنماز جماعت و دیگری برای صله رحم
رحم قدم نهادن آورده اند که چون ابراهیم معصوم زاده که فرزند
حضرت محمد ص فرمان یافت پیغمبر گریه میکرد صحابه گفتند یا رسول تو ما را
نهی کردی از گریه اکنون خود گریه میکنی آنحضرت فرمود که من شما را
از گریه نهی نکردم چرا که گریه نرمی دل باشد و لیکن شما را از نوحه و فریاد
و جزع و فزع و جامه دریدن و دستار بر زمین زدن منع کردم که اگر
چنان کنید که مگر بر او حاشا و ظلم رفته است و از حق تعالی گله کرده
باشد چون وقت وفات او برسد حق تعالی دین او ببرد مگر آنکه
توبه کند و دیگر نوحه نکند کردن را رضا ندهد و در حدیث آمده که
جعلت النائحة فی صورة الکلب یعنی گردانند خدای تعالی نوحه گران
بصورت سگ و فرشتگان عذاب ضربت آتشین بر سر نوحه گران

زنند چون در دوزخ اند زنند کوینید حالا بر سختی عذاب خود نوحه کنید
وطعام نوحه کران حرام است ودر محل نوحه کردن فرشتکان بر ایشان
لعنت کنند وهفت آسمان وزمین بر ایشان لعنت کنند وهر که یک درم
بر نوحه کر قرض دهد یا خیر کند هفتاد درم کفارهٔ او واجب شود خدای تعالی
مار او کژدم ابر نوحه کر میکمارد که او را در کور میکزند و زهر میدهند
تا روز قیامت وپوشش نوحه کر از قطران بود وتن او چون دمل وریش
بر آورده باشد که خود را بخوارند کوشت وپوست از تن خود جدا کنند
حق تعالی موسی را خبر کرد از حال نوحه کر یا موسی اکر ببینی نوحه کر را زبان
در دهان بیرون میامده و پر از مار و کژدم و او را بر روی انداخته
کشان کشان بدوزخ میبرند مکر توبه کرده باشد حضرت رسول فرمود
که هفت کروه اند که چون در کور روند رویشان از قبله بکردانند اول
کسیکه بر خمر خوردن مقر باشد دویم کسیکه خمر بفروشد سیم کسیکه بدروغ کواهی
دهد چهارم کسیکه غله را در بند کند تا کران شود بفروشد پنجم کسیکه ربا
خورد ششم کسیکه بر پدر ومادر عاق باشد هفتم نوحه کری که بی توبه بمیرد
ودیکر حضرت رسول الله فرمود که بدانید صبر بر سه کونه است صبر بر مصیبت
وصبر بر طاعت وصبر بر معصیت وهر که بر مصیبت صبر کند او را سیصد
درجه بنویسند وهر که بر طاعت صبر کند او را ششصد درجه بنویسند

وهر که صبر بر معصیت

وهر که صبر بر معصیت کند هفتصد درجه بنویسند عبد الله عباس کوید که
از رسول الله شنیدم چنین که خدای تعالی بر لوح المحفوظ پیدا آورده این بود
از روی فرض که کفت منم الله خدایی که جز از من دیکری نیست لایق خدایی و معبودی
و حضرت محمد رسول و بر کزیدهٔ منست وهر که بقضا رضا ندهد در بلای من صبر نکند
و در نعمت من شکر نکند از جملهٔ صدیقان بود هر که بر امر من کردن نهند و در بلای
من صبر نکند و بنعمت من شکر نکند او از میان آسمان وزمین من بیرون
باشد و خدای دیکر طلب کند وهر که در مصیبت جزع کند او را دو مصیبت
بود یکی مردن عزیزی و یکی دین بر باد دادن اللهی جمله محبان رسول
الله را و علی ولی الله و خلفاء نبی الله را توفیق و بطاعت و صبر بر
معصیت و مصیبت زده و از کار بد نکاه دارد و همه را از خواب غفلت
بیدار کردان علی الخصوص کاتب بیچاره را یا ارحم الراحمین در بیان موعظه
نشین خانی ابو وهب ابن منبه کوید که در احادیث نظر کردم هیچ چیز
دل را روشن نمیکرداند که قرآن مجید وهر که مداومت نماید از دست
کید وحیله شیطان ملعون بر آدم قرآن خوان ظفر نیابد و خدای
عز وجل از بهر مومنان هفت حصار محکم آفریده است اول از زر سرخ
چون معرفت دویم از نقرهٔ خام چون ایمان سیم از آهن چون توکل
چهارم از فولاد چون شکر کفتن پنجم از سنک چون امر و نهی ششم از زمرد

هفتم

چون صدق هفتم از مرواريد چون ادب وعلم و ابليس معلوم بيرون
اين هفت حصار ايستاده ومكر وكيد وحيله ميسازد تا اين حصارها
بستاند مادام كه عارف باشد ومراقبت احوال خود كند ابليس لعين بر او
ظفر نيابد اما چون مرد غافل شود ابليس يك يك حصار ميگيرد تا مردرا در
دام خود در آورد پس بريق باد كه بر تحصين حصارها كوشي تا از سوء
شيطان ايمن شوي سلطان بايزيد بسطامي قدس سره گويد كه اگر خواهي
از زخم ناوك شيطان ايمن شوي عارف باشي گفتند عارف را بچه شناسيم
گفت او آن كه چهار غم باشد اول عطا دويم غم جزا سيم غم حيا چهارم
غم قطيعت روز قضا ديگر آنكه غم دارد اول طاعتش بپذيرد يا نه دويم آنكه
گناهش امرزيد يا نه سيم آنكه بروي رحمت كنند يا نه چهارم آنكه در خود
ننگرد هم عجز وفروتني ببيند و در وضع خدا ننگرد هم كمال ببيند وعارف
آنست كه بداند بنده ستر بر عيب است وبعيب خود بينا بود وهر كه جاهل
تر است بعيب ديگران داناتر است گفتند زاهد فاضلتر است يا عارف
فرمود كه عارف زيرا كه ذاكران ذكر مردان كنند وزاهدان ذكر رحمان
زاهد عبادت از بيم دوزخ كند واز بيم قطيعت مولا زاهد در خدمت
كوشد وعارف در ترتيب زاهد راحت جويد عارف رضا جويد زاهد
از ترس سر بر زمين نهد عارف از شوق دل عرش فرستد زاهد با عالمان

رشتند

٣٧

نشينند عارف با خدا بود گفتند مقام اوليا وزاهدان وصابران وراضيان
وشاكران ومحبان بدانكه مقتداي هر طايفه در مقام عليحده بوده است
تا ايشان اقتدا بآدم صفي الله ع كردند وعابدان بادريس وزاهدان
بعيسى ع وصابران بايوب ع وراضيان بموسى ع وشاكران بابراهيم ع و
محبان بحضرت محمد م وديگر فرق در ميان زاهد وعارف آنست كه عارف را
تن در عبادت بود ودست باسخاوت ودل در فكر وديده پر آب وزبان
بالطاف بود وپاي باستقامت بود وتلش الست واو دلش وحشي بود و
جانش با قرين صورت فرشته بود در خواب وبيداري كه با وسكر د انجا
كه مطيعان طاعتي طاعتي وعاصيان ذنبي ذنبي وانبيا نفسي نفسي گويند
سيد كاينات صلي الله عليه وآله سرور فتو انبيا حضرت محمد م امتي امتي
عارفان ربي ربي گويند آفريدگار عالم جل جلاله عبدي عبدي گويد
چون اين مقام معلوم شد در كار بايد افزودن در گفتار روايت است
كه چهار چيز در چهار چيز محل بايد كرد نعم وشهوت در بهشت وخواب
در گور وراحت در صراط وتفاخر در ميزان حاتم ادهم گويد كه هر
بامداد ابليس لعين بيايد وسر راه من گيرد واز من چهار چيز در
چهار چيز سؤال كند اول گويد امروز چه خواهي خورد گويم شربت
مرگ دويم گويد چه خواهي پوشيدن گويم كفن سيم گويد كجا خواهي رفت

کویم بکو دستان چهارم کوید کجا خواهی بود کویم در لحد پس بدانکه مرد را
در چهار چیز بود اول کرسنه بودن دویم با پارسا بودن ستیم یاد کناه کردن
چهارم امل کوتاه کردن و سختی دل از چهار چیز بود اول از خورش حرام دویم از
یاد بد ستیم فراموش کردن کناه چهارم درازی امل و هر که امل دراز در پیش
کیرد حق تعالی او را بچهار چیز مبتلا کرداند اول در طاعتش کاهلی وا
قع شود دویم اندوهش بسیار کردد سیم حرصش زیاد شود چهارم دلش سخت شود
بدانکه مؤمن را از شش چیز در دنیا چاره نیست اول علمی که با خود راه نماید
دویم رفیقیکه در طاعت او را اغب کرداند ستیم شناختن دشمن رابعه
ابلیس علیه اللعنة چهارم عبرت کرفتن از کار حق تعالی پنجم انصاف دادن
تا روز قیامت خصمانش کم باشد ششم ساختن کارهای مرک و دانستن
آن نقل است از منصور عمار که هر که عیب خود بیند عیب دیکران
نکند نکوید و هر که از لباس ترسی کاری برهنه شود بهیچ لباس پوشیده
نشود و هر که بداده خدا تعالی قانع نشود او هرکز نیک بخت نشود و هر که
بر کسی ستم و مکر کند آن مکر و ستم باو باز کردد و هر که مسلمانیرا خواهد
که در چاه افکند خود را در انچاه بیند و هر که پرده کسیرا خواهد که بدرد
پرده او دریده شود و هر که در کار با مردمان فخر کند شکسته شود هر که
مسلمانیرا خوار دارد بو خود وی هلاک کردد و هر که با عالمان نشیند حلم

دیوم کار

۲۸

و بر همین کار شود و هر که با تهمتناک نشیند تهمت زده شود و هر که مال
مسلمانیرا غنیمت کیرد درویش بمیرد و هر که کاری بی تجربه کند فریفته
شود و هر که بیرون طاقت کاری کند درمانده شود و هر که اجل بیند غم
امل کوتاه کند و هر که نادان بود راستی نکند و هر که از عذاب خدا تعالی
بترسد از عذاب دو جهان برهد و هر که علم دین بیاموزد و بدان کار کند
نیک بخت دو جهان کردد الهی بحرمت نبوت و امامت که اهل مجلس ما را
نیک بخت کردان و همه توبه نصوح کرامت فرمائی یا وهاب در بیان
مجلس علم کوید فقیه روایت کند باسناد خویش که روزی رسول صلعم یاران را
علم می آموخت که سه تن اندر مسجد در آمدند یکی در میان جمع آمده سلام
کرد و بنشست و یکی از پس صف بنشست و یکی که در مسجد در آمده
بود که باز کشت چون حضرت رسول صلعم از درس علم کفتن فارغ شد حضرت
جبرئیل علیه السلام در رسید و کفت یا رسول الله آنمرد که در میان
خلق آمد و نشست حق تعالی او را بیامرزید و آنمرد که در پس صف نشست
او را بکرم خود رحمت کرد و آنمرد که از در باز آمد و برکشت خدا تعالی
رحمت خود را از او باز کرفت لقمان حکیم پسر خود را وصیت کرد که
قومیرا ببینی که حضرت حق تعالی را یاد میکنند با ایشان بنشین که
عالم باشی و علمت زیاده شود و اکر علم ندانی که بیاموزی خدا تعالی توفیق

رحمت کند عبد الله مسعود گوید مثل هم چون کسی ماند که مشک
دارد باری اگر [illegible] بوی خوش بمشام تو میرسد کعب الاخبار گوید از پیغمبر
صلعم که دو کلمه ایست که حق تعالی پیش از آفریدن خلقان در زیر
عرش ثابت کرده است اوّل آنکه اگر کسی طاعت همه روی زمین
کرده باشد و با بدان نشست و برخواست کند روز قیامت با بدان
برخیزد و اگر معصیت روی زمین بکند با نیکان نشیند با نیکان بر
خیزد فقیر روایت کند با استاد خویش که هر که در مجلس علم نشیند اگر
چه چیزی باو نتواند گرفت امّا حضرت حق تعالی ده چیز بدو کرامت
کند اوّل ثواب عالمانش بدهند دویم از گناه پاک شود و در گناه بر وی
بسته گرداند سیم در رحمت بروی گشاده گردد چهارم نیکی در دیوان
او ثبت شود پنجم بدی از دیوان او محو کردند ششم خدای تعالی او را بدو
گیرد هفتم فرشتگان هم نشین وی باشند هشتم خدای تعالی آنقوم را
شفیع او گرداند نهم بر علم آموختن راغب شود دهم معصیت بر دل
او سرد شود و گفته اند که مجلس علم چون بهشت هر که بدو در آید
و قلبش بد بود خوش گردد و جانش راحت یابد حضرت رسول ص فر
مود که یک مجلس علم مؤمن دوباره هزار هزار فسق را کفارت است
حضرت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه فرمود مرد یکه از خانه بیرون

آید بطلب

آید بطلب علم اگر بر او گناه باشد چون کوه در چینی که از اینجا بیرون
آید بر وی او هیچ گناه نباشد اگر علم را راست گوی داند و اگر بر است
ندارد کافر گردد علقمه گوید کسی که از او من یک مسئله بپرسم و با او
جواب بر سد دوست دارم که صد اسب صد قربان کنم در راه خدا تعالی
رسول ص فرمود که چون جماعتی بمجلس علم روند فرشتگان آسمان
بانگ همی زنند که ابلیس لعین را د[illegible] وضعیف گردید مبارکتان
باد که حق جل و علا همه گناهان شما را بیامرزید روایتست از
حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه
که مردی از بنی اسرائیل هفتاد سال علم آموخت حق تعالی به پیغمبر
عصر وحی کرد که آن عالم را بگوئید که اگر صد سال دیگر همچنان علم
بیاموزی ترا سودی ندارد تا وقتی که سه کار نکنی اوّل دست از دنیا
بدار که دنیا سرای مومنان نیست دویم با شیطان نسازی که او
رفیق مؤمنان نیست سیم آنکه مومنان را از خود ایمن داری که خوی
بد کار عالمان نیست و فرشتگان را از سه چیز عجب آید اوّل از عالم
فاسق و عمارت کردن گور ظالمان و بتخانه و نواختن زن بدکار
و حکیمان گفته اند که ده کار از ده طایفه زشت نماید تندی نمودن
از سلطان و بخیل کردن از توانگران و بی حیائی کردن از [illegible] مردم

بنك اصل وجوانی نمودن از پیران و آراستن مرد مر اصل خود را چون
زنان و همراهی نمودن زنان با مردان و رفتن زاهدان پیش توانگران
وعبادت کردن کسی که بی علم باشد و تکبر کردن از عالمان
و دشمنی کردن عاقلان با کودکان فقیر گوید که هر که با هشت
کس نشیند هشت چیز او را زیاده شود اول هر که با توانگران نشیند
دوستی دنیاش زیاده گردد دویم هر که با درویشان نشیند شکرش
زیاده شود سیم هر که با زن نشیند شهوتش زیاده شود چهارم
هر که با فاسق نشیند گناهش زیاده گردد پنجم هر که با نیکان
نشیند طاعتش زیاده شود ششم هر که با عالمان نشیند پار
سائیش زیاده شود هفتم هر که با کودکان نشیند مزاجش زیاده
شود و حرمتش کم گردد و هشتم هر که با عاقلان نشیند عقل و ادراکش
زیاده شود روایتست از خدا عز و جل خواب در سه جا دشمن
دارد اول خواب کردن در مجلس علم و قرآن دویم خواب کردن
در مجلس شام سیم خواب کردن از پس نماز بامداد و دیگر
بدانکه خواب پنج نوع است اول خواب غفلت دویم خواب ندامت
سیم خواب عقوبت چهارم خواب رحمت پنجم خواب کرامت
اما خواب غفلت آنست که در مجلس علم خواب کند و خواب

ندامت

ندامت آنست که در محل نماز خواب کند و خواب عقوبت آنست
که بسیار خورد و بسیار خوابد و خواب رحمت آنست که با وضو و
شکم خالی و روی بالا خوابد و دیگر بدانکه خواب بر دست راست
خواب عالمانست و خواب بر دست چپ خواب حکیمان است و روی
بالا خواب پیغمبران و خواب بر سر زانو خواب مشایخ است و خواب بر پا
از دروندکانست و خواب بر روی و پهن شدن بر زمین خواب
شیاطین و کبران است در صفت خنده کردن روایتست که خدا عز و جل در
سه جای خنده را دشمن دارد اول در پس جنازه دویم در مجلس علم سیم
در گورستان گفته اند که در دنیا مصیبت چهار است اول فوت شدن تکبیرة
الاحرام در نماز جماعت دویم مجلس علم که از کسی فوت شود سیم آنکه
از مصاف کافران باز ماند چهارم حاجی که بعرفات نرسد و گفته اند
که چهار گروه را خیر نیست اول آنکه اهل قبله را سلام نکند دویم آنکه
نماز را جواب نگوید سیم در کار خیر مردم را یاری نکند چهارم آنکه در دعا
مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را یاد نکند پرسیدند یکی
از طلب علم را که چونست که ما بسیار دعا میکنیم و اجابت نمیشود گفت
در شما هفت خصلت است اول آنکه توبه نکرده دعا میکنید دویم
میگوئید بندگان خدائیم و بندگی نمیکنید سیم دعوی حضرت پیغمبر

میکنیم و پیروی آنحضرت نمیکنید چهارم مرگ در پیش دارید و کار دنیائی
بسیار میکنید پنجم آخرت را فراموش کرده اید ششم از حرام پرهیز نمیکنید
هفتم غیبت یکدیگر میکنید از این سبب دعای شما مستجاب نمیشود
فقیه گوید نشان پارسائی و مؤمنی ده چیز است اول زبان از ناشایست
نگاه داشتن دویم از کار دنیا دور بودن سیم افسوس نا خوردن چهارم چشم
از بد نگاه داشتن پنجم سخن راست گفتن ششم شکر نعمت خدای تعالی گفتن
هفتم مال خود خرج ظالم نکردن هشتم تواضع بسیار نمودن نهم فریضهای
خدای تعالی را بوقت گذاردن دهم سنت پیغمبر ع بجا آوردن حکما گفته
اند هر کسی را خانه ایست و خانهٔ ابلیس گرمابه است و قرائت ابلیس دروغ
گفتن و بانگ ابلیس سرود است و رسول ابلیس و دامگاه ابلیس
زنانند طعام خوردن ابلیس لعین چیزی بی بسم الله خوردنست آب
خوردن ابلیس خمر است و مجلس ابلیس بازار است حضرت رسول ع فرمود
که هر که بازار شود بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله
الحمد وله الفضل یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل
شیء قدیر حضرت حق تعالی هزار نیکی در دیوان اعمال وی ثبت
کند و هزار هزار بدی از دیوان او محو کند و هزار هزار درجه در بهشت
کرامت کند مردی در پیش فضل ابن عباس آمد و گفت مرا وصیتی کن فضل
گفت

٣١

گفت پنج چیز از من یاد گیر اول هر چیز که بشما برسد از قضای خدای تعالی دانید
دویم زبان از بد نگاه دارید سیم خدای را بوعدهای راست گوی دانید چهارم
فراموش مکنید خدای تعالی را پنجم با یاد و ذکر خدا باشید یکی از علما پرسید
که چرا پند و وعظ به شما نمیکند گفت از بهر آنکه در شما پنج چیز است اول
آنکه نعمت خدای را میخورید و شکر خدا نمیکنید دویم سخن علما را حقیر میدارید
سیم گوش بقرآن نمیکنید چهارم از گناه توبه نمیکنید پنجم عزیزان خود را
دفن میکنید و عبرت نمیگیرید حضرت رسول ع فرمود که هر روز پنج
فرشته از آسمان بزمین میایند یکی بمکه میاید و ندا میکند که هر که از
سنت رسول ع دست باز دارد از شفاعت محمد مدنی و قرشی بی نصیب
شود و فرشتهٔ دیگر از آسمان میاید و بر بیت المقدس میرود و ندا میکند
که هر که از کسب حرام رخت میدوزد حق تعالی عملهای او را قبول نمیکند
فرشتهٔ دیگر بگورستانهای مسلمانان شود و ندا کند که ای اهل گورستان
چه آرزو دارید گویند آرزو داریم که یکبار دیگر بگوئیم لا اله الا الله محمد
رسول الله علیا ولی الله فرشته چهارم در شهرهای مسلمانان شود
و ندا کند که فساد مکنید که تا هلاک نشوید عبد الله عباس گوید از حضرت رسول ع
مرویست که شش گناهست که توبه فایدهٔ آن نکند اول مال یتیمان و مردم
خوردن دویم پارسایان عیب گفتن سیم از جنگ کفار گریختن چهارم گرد گناه

مصر بودن تا وقت مرگ پنجم جادوی کردن ششم شرک آوردن بخدا حضرت
رسول صلعم فرموده که چهار گروه مردم را ثواب دو باره بود اوّل کسی که بندهٔ
مسلمانی بیاموزد دوّم کسی که از اهل کفار باشند و مسلمان شود
سیّم بندهٔ که طاعت خدای تعالی بجا آورد و حق و خدمت خواجه نیز
بگذارد از پنج خصلت است که خدای تعالی توبه ابلیس قبول نکرد اوّل
بگناه مقر نیامد دوّم از کفر پشیمان نشد سیّم آنکه خود را ملامت
نکرد چهارم آنکه بتوبه نشتافت پنجم آنکه رحمت خدای تعالی امید
وار نبود که از رحمت وی نا امید شد تو بیل که لقمان حکیم گوید پسر خود
را وصیت کرد که ای فرزند من چهار چیز نگاه دار که علم اوّ
لین و آخرین در آن است بدنیا مشغول مشو مگر بقدر حاجت
دوّم خدای را عبادت کن بقدر وسعت سیّم قصد گناهی که کنی بجای
رسد که خدای تعالی ترا نه بیند چهارم بگناه چندان باش که در
آتش دوزخ توانی بود حضرت رسول صلعم فرموده که ای مؤ
منان بکار آخرت مشغول شوید نه بکار دنیا و بکسب
حلال بکوشید و از مردمان چیزی نخواهید و سؤال مکنید
که هر که بر خود در سؤال کشاید خدای تعالی هفتاد در
سؤال بروی بگشاید و هر که سؤال نکند و بکسب حلال

کوشد

کوشد خدای تعالی او را دوست گیرد و از درویشی هر دو جهان بر
هد شقیق زاهد گوید اگر خدای تعالی بندگان خود را بی کسب
روزی دادی همه بفساد مشغول شدندی چنانکه حضرت
حق تعالی جل و علا در کلام مجید خود فرموده ولو بسط الله ا
لرزق لعباده لبغوا فی الارض فرمود اگر خواهید که مال افزون
کنید تجارت حلال کنید تا ثواب شهیدان یابید فقیه گوید
که هر که خواهد که کسب او حلال باشد باید که پنج کار بکند
اوّل پنج وقت نماز را بوقت گذارد دوّم خلق را بسبب کسب نیازارد
سیّم از کسب کردن قصد آن نکند که مال جمع بکند چهارم رنج بیا
ر بر تن خود ننهد پنجم روزی از خدای تعالی داند نه از کسب
از آنکه مرویست که هر پیغمبر پیشه داشتند آدم ع دهقان و
بافنده بود شیث جولا بود ادریس خیاط بود ذکریا درودگر بود
صالح بازرگان بود داود زره گر بود سلیمان زنبیل باف بود
و حضرت پیغمبر دو پیشه بود یکی غزا دیگری درویشی و هر که این
دو پیشه را دارد حضرت حق تعالی او را دوست دارد حضرت پیغمبر ع
فرموده است دام است که حضرت حق تعالی از خزانه کرم خود گذا
رد اوّل دامی که برای غزای کافران کنند دوّم دامی که از برای کفن

نیت کنند سیم از برای زن صالحه کند که او را بنکاح خود در آورند باز آن
حضرت فرمود که یک درم از وجه حلال بصدقه دادن بهتر و فاضلتر است
از هزار رکعت نماز تطوع و حاجت مؤمن را بر آوردن بهتر است از
هزار رکعت نماز تطوع و حاجت بیوه زنی را بر آوردن فاضلتر است
از سی هزار رکعت نماز تطوع است و یک ساعت با عیال خود نشستن
فاضلتر است از دو ماه در مسجد معتکف بودن و یک درم بر عیال خود نفقه کردن
بهتر است از آنکه هزار دینار در سبیل خدا تعالی نفقه کردن و هر که با مادر و پدر
خود نکوئی کند فاضلتر است از آنکه دو هزار سال عبادت کند و مرد مؤمن
که درویش و عیال دارد با آن بی نوائی با عیال خود بسازد و نیکوئی
نفقه ایشان از وجه حلال رساند و تنک فرا نگیرد و بقدر توانائی اقلّه
که تواند همچنان باشد که جمیع درویشان دنیا را طعام داده باشد و
هر که مادر و پدر درمانده خود را دستگیرد چنان باشد که دو هزار حج و
هزار عمره و دو هزار غزا کرده همچنان بود که جمیع امت محمد را طعام
داده باشد و جامه پوشیده باشد و هر که پدر و مادر مرده خود را دعا
کند یا جهت ایشان صدقه دهد از مال حلال خود باین ثواب که ذکر
شد برسد اللهی بحرمت محمد و علی و ائمه که همه مؤمنین را باین
ثواب برسان و با نصیب کردان علی الخصوص کاتب بیچاره شرح فضیلت نماز جمعه

یا ایها الذین

یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِذَا نُودِیَ لِلصَّلوٰةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا اِلَی ذِکْرِ
وَذَرُوا الْبَیْعَ ذَالِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ خدای عز و جل میفرماید
که ای آنکسانیکه ایمان بوحدانیت ما و اقرار بنبوت رسول و بولایت
علی امیر المؤمنین و یازده فرزندش آورده اید چون آواز دهند شما را
بنماز جمعه آهنگ کنید و بیع و شرا بگذارید که آن وقت خرید و فروخت
حرام است و دیگر حرام بود کرو کردن و بنده خریدن و بیع چیزهای
دیگر بالتمام و بایع و مشتری هر دو عاصی باشند بدانکه روز جمعه را
چند نام است اول یوم الدین و یوم الامانت و یوم العید و یوم العتق
و یوم العروه و یوم السلام و یوم الجمعه و یوم الادینه و معروف جمعه
که اجماع الناس فی الجماعت و جمعه فاضلترین همه روزها است و
حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله فرمود که سید الایام کلها یوم
الجمعه یعنی بهتر و بزرک همه روزها روز جمعه است و آن روز عید ماه ر
مضان و عید قربان و روز عاشورا فاضلتر است و روز جمعه بزرکترست
از دنیا و هر چه درو است و عید مؤمنانست و در قیامت عید بهشتیان
و در حدیث حضرت پیغمبر چنین مذکور است که روز جمعه صلوات بسیار
فرستید که کوزهای شما را بر من عرض کنند و دیگر فرموده آنحضرت
که هر که روز جمعه هشتاد مرتبه بر من و آل من صلوات فرستد حق تعالی

کناهان هشتاد ساله او را بیامرزد و هر که روز جمعه بگاه ظهر غسل کند
و بمسجد جمعه جامع (حاضر) شود و نزدیک منبر نشیند و در تسبیح و استغفار
مشغول شود تا نماز بگذارد و بهر قدمی که بنهد و بردارد او را ثواب عبادت
یک ساله بود که روزها بروزه باشد و شبها بنماز و دیگر حضرت رسول
فرمود که هر که روز جمعه غسل کند عطا دهد او را خدای تعالی بهر قطره آبی
که از وی چکیده حوری در بهشت و هر که غسل کند روز جمعه بهر موی
که در تن او باشد ثواب پیغمبری بدهد و هیچ الم تا جمعه دیگر بوی نرسد
و اگر تا جمعه دیگر بمیرد شهید مرده باشد حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
فرمود که شنیده‌ام از حضرت رسول که هر که غسل جمعه کند بهر قطره آبی که
از وی بچکید خدای تعالی فرشته بیافریند تا روز قیامت از بهر او آمرزش
خواهد و گفته اند که سوگند پیشینان این بود که میگفتند که ما از آن طایفه
باشیم که غسل جمعه نمیکنند اگر این کار کرده باشیم و حضرت رسول صلعم
فرمود که هر که روز جمعه زیارت قبر پدر و مادر مرده خود کند بدهد
خدای تعالی او را ثواب دو حج و عمره باید که روز جمعه جامه سفید در پوشد
[illegible] و بوی خوش بکار دارند و از تن پاک بمسجد روند پس آنگاه
بمسجد روند و در راه آهسته بروند و بحرمت روند و جهد کنند که
در ساعت اول داخل مسجد شوند که هر که در ساعت اول داخل مسجد
شود چنان

شود چنان که یک شتری در راه خدا قربانی کرده باشد و هر که در ساعت
دویم داخل مسجد شود چنان بود که گاوی قربانی کرده باشد و هر که در ساعت
سیم داخل مسجد شود چنان بود که گوسفندی براه خدا قربانی کرده باشد
و هر که در ساعت چهارم داخل شود چنان بود که مرغی قربانی کرده باشد
و چون داخل مسجد شوی صف اول را اختیار کن و اگر مردم آمده باشند
پای در گردن مردم منه چون خطیب بخطبه شود البته البته سخن
مگوئید و هر که سخن گوید و دیگری سخن فرماید هیچ کدام را ثواب
جمعه نباشد و چون از نماز و خطبه فارغ شوی فاتحه و اخلاص و معوذتین
هر کدام را هفت بار بخواند و بعد از آن بگوید یَا غَنِیُّ یَا حَمِیدُ یَا مُبْدِئُ
یَا مُعِیدُ یَا رَحِیمُ یَا وَدُودُ اَغْنِنِی بِحَلَالِکَ عَنْ حَرَامِکَ وَ بِطَاعَتِکَ
عَمَّنْ سِوَاکَ که اقتصادی بود آن برای او از شر شیطان تا جمعه دیگر و هر که
بعد از نماز جمعه صد بار بگوید سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ حق تعالی
صد ساله گناهان او را بیامرزد و نیز بیست و چهار هزار گناه پدر و
مادر او را بیامرزد حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین فرمود که حضرت
رسول صلعم مرا گفت یا علی وای بر آنکس که فردای قیامت مرا و ترا نبیند
عرض کردم فدات شوم آنکیست فرمود تارک کننده نماز جمعه و نماز
جماعت است مرا و ترا نبیند و شفاعت ما را در نیابد و دیگر فرمود

نماز

که هر که سه جمعه ترک کند دل او سیاه گردد و هرگز بر اکند کی او جمع نگردد
سفیان ثوری روایت کند که ده چیز از جفاهاست اول انکه خود را
دعا کند و پدر و مادر خود را دعا نکند دویم انکه قران داند و هر روز پاره
از ان نخواند سیم انکه بگورستان بگذرد و سلام و دعا نکند چهارم
انکه در مسجد شوند شکر و تحیت نگذارند پنجم انکه در همسایگی او عالم
باشد و هر روز بی عذری بدیدن وی نشود و علم دین نیاموزد
ششم انکه دو مسلمان بهم رسند و نام خود را بهم بگویند و با
هم سلام نکنند هفتم کسی را بمهمانی خوانند وی اجابت نکند بی عذر
هشتم جوانیکه حرمت پیران ندارد نهم انکه کسی سیر خورد و
همسایه او گرسنه باشد دهم کسیکه در شهری باشد که نماز جمعه
کنند و وی نکند روایتست از حضرت پیغمبر ص که هر که روز جمعه
نماز بامداد بجماعت بگذارد حق تعالی بدهد بهر رکعتی مر او را
شهری در بهشت و امرزش خواهند او را فرشتگان اسمان
و زمین و ماهیان دریا و مرغان هوا و ستارگان اسمان و بر
شمار برگ درختان و قطرهای باران و اگر تا جمعه دیگر بمیرد شهید
مرده باشد و اگر نماز پیشین بجماعت بگذارد خدای تعالی او را
ثواب عالمان و زاهدان بدهد و بهر رکعتی ثواب حج

وعمره بیابد

و عمره بیابد و تاجی از نور بر سر او نهند و اگر تا نماز دیگر بمیرد شهید
مرده باشد و اگر نماز عصر را بجماعت بگذارد چنان بود که بیست و
یک حج را با بیست و یک پیغمبر کرده باشد مثلا اول با ادم ع و نوح ع و
ادریس ع و ابراهیم ع و موسی ع و داود ع و سلیمان ع و لوط ع و شیث ع و هود ع و
صالح ع و ایوب ع و یعقوب ع و اسحاق ع و اسمعیل ع و یحیی ع و ذکریا ع و یونس ع
و هارون و بیست و یکم با حضرت خیر المرسلین محمد المصطفی و اهل
بیت پیغمبر و اگر تا نماز شام بمیرد شهید مرده باشد و اگر نماز شام را
بجماعت گذارد چنان باشد که هزار یتیم را پوشانیده باشد و هزار
طعام داده باشد و هزار هزار پیغمبر را خدمت کرده باشد و بیت المقدس
بدست خود بنا کرده باشد و حق تعالی گور او را روضه گرداند از روضهای
بهشت و منکر و نکیر را بر وی مهربان گرداند و اگر تا نماز خفتن بمیرد
شهید مرده باشد و اگر نماز خفتن را بجماعت گذارد منادی ندا کند
از زیر عرش که ای بندهٔ خدا ارزوی تو چیست بخواه تا بیابی و ان بنده
از دنیا نرود تا جای خود را در بهشت ببیند و در وقت مرگ شربتی
از حوض کوثر بخورد و حضرت رسول ص فرمود که بهترین روزها روز
جمعه است بعمل صالح و تصدق و احسان که حضرت ادم صفی را روز جمعه
بیافریدند و روز جمعه از بهشت بیرون رفت و روز جمعه علامتهای قیامت پیدا

پیدا خواهد شد و هم روز جمعه باشد که لشکر ملک روم غلبه کنند و هم روز
جمعه باشد که صف ترکان یکی بمشرق و یکی بمغرب بر زمین فرو روند بسبب کودان
مردان با مردان و زنان با زنان و هم روز جمعه بود که آسمان بانگ کند که
خلقان تمام بمیرند و بان روز جمعه باشد که آفتاب سرخ گرفته و ماهتاب
گرفته بر آید و روز جمعه بود که کلیم گوشان خروج کنند و روز جمعه
باران ببارد و نقش ایشان را بدریای قلزم فرو رود و هم شب جمعه
باشد که باد سهمگین بر آید و بسیار خرابی کند و شب جمعه باشد که باد
بلنشیند و ساکن گردد و هم شب جمعه باشد که کبودی باد بر آید با قوت
باد سرخ و خرابی بسیار کند و هم شب جمعه باشد که ابر سیاه بیاید
و باران عظیم ببارد و خرابی بسیار کند و هم شب جمعه باشد که دجال
لعین خروج کند با لشکر بسیار و بطرف زمین مشرق رود و گویند
بالای دجال و پهنای او پنج میل بود و یک چشم بود در پیشانی
و سرخ ریش و شش انگشت و بر پیشانی او نوشته که هذا الدجال
کافر بالله خروج او نیز روز جمعه بود و نزول حضرت عیسی ع نیز روز
جمعه بود و کشتن دجال بدست وی بود و ظهور صاحب الزمان
نیز در روز جمعه بود که عیسی ع بوی اقتدا کند نماز خود را و در نماز
دیگر جان تسلیم کند و هم روز جمعه باشد که دابة الارض خروج کند

واین

٣٧

واینست جمعه که جبرئیل امین را فرمان رسول بسد از نزد ملک
علام که کلام را باسمان برد شب جمعه باشد و فردای قیامت نیز
یوم جمعه باشد و روز و شب جمعه بسیار بزرگ و عظیم القدر است و
حضرت رسول ص و سلم فرمود که حضرت الله تعالی از روزها چهار روز را
شریف آفریده اول روز جمعه را دویم روز عرفه را سیم روز عید فطر را چهارم عید
قربان را در فضیلت قربانی کردن فقیر روایت کند باسناد خویش
از عبدالله عباس رضوان الله علیه که رسول ص فرمود که هر که قربانی
کند بهر عضو قربانی صاحب خود را از آتش دوزخ دور کند و بهر قطره که
خون از ان قربانی میچکد حق تعالی کفارت گناهان او کند روایتست
از جابر انصاری که جوانی پیوسته در ده ذی الحجه روزه داشتی رسول ص
او را بخواند و گفت بشارت باد ترا که درین ده روزه داری را چندان ثواب بود
که شتر قربانی کرده و صد بنده آزاد کرده و صد اسب در غزا صدقه داده
و هر که روز عرفه روزه بدارد چنان بود که دو سال پیوسته روزه داشته
باشد ابوذر رضوان الله علیه روایت کند که حضرت رسول ص فرمود
که وای بر آنکس که از خیر این ده محروم ماند و هر که آب و طعام نخورد
روز عید قربان را تا از نماز عید بخانه باز آید و دو رکعت نماز
بگذارد در هر رکعتی فاتحه یکبار و پنج بار و الشمس بخواند شریک حاجیان

و عمره کنندگان بود حضرت رسول صلعم فرمود که هر که ماه رمضان روزه دارد
و شش روز بعد از عید روزه بدارد او را چندان ثواب بود گویا که
همه سال را روزه داشته و دیگر حضرت رسول صلعم فرمود که هر که یک روز روزه
دارد از این دهه که پنهان باشد از خلق حق تعالی جمیع گناهان او را بیامرزد
و دیگر فرمود که شش خصلت است که هر که بدان قیام نماید به بهشت
~~جاوید ان در رود که~~ اول با کافران جهاد کردن دویم در گرما روزه داشتن
سیم در مصیبت صبر کردن چهارم از دزد دست باز داشتن پنجم بگاه وقت
برای نماز برخاستن ششم در سرما وضو ساختن و دیگر آنحضرت فرمود
که سه کار پیوسته دارید اول نماز وتر دویم ایام البیض را روزه دارید سیم
نماز نافله کنادید و دیگر حضرت پیغمبر صلعم فرمود که کار بندگان بهفت وجه است
اول نیکی دویم کار بهشت که مکافات است و افضل طاعتی است که مانند آن
باشد سیم کار بهشت و دانست چهارم کار دوزخیانست و آن کفر است
پنجم یکی را ده بود و آن طاعت مؤمنانست ششم یکی را بهفتصد است
و آن جهاد است هفتم آنست که ثواب آن خدای تعالی داند و آن قربانی
کردن شتر و گاو و گوسفند است در فضیلت روز عاشورا حضرت رسول صلعم
فرمود که بهشت را دریست که آن را ریان خوانند و از آن در نرود
بجز روزه داران روز عاشورا کسی دیگر از آن در نرود و دیگر آنکه

مؤمنی

مؤمنی که در روز عاشورا بی نیت روزه باشد و وقت عصر از
خاک حضرت امام حسین ع به نیت شفا افطار نماید چون از گور
برخیزد دهانش از مشک خوشبوتر باشد و فرزندانش را شفاعت
کند و فرشتگان استقبال وی کنند با جامهای آراسته و بر سر
دستهای خود گرفته باشند جامهای پر از شراب و شیر و شکر و انگبین
و بمشک مهر بر او نهاده مهر بر گیرند و بگویند بیائید و بیاشامید در
عوض آنکه روز عاشورا بی روزه بودید و تشنگی کشیده اید در مصیبت
حضرت امام حسین علیه السلم و باقی شهدا و حضرت امام حسین علیه السلم
او را در آن روز دست گرفته داخل به بهشت گرداند و دیگر فرمود که هر که
ده روز عاشورا را روزه دارد و برا ثواب سیصد سال عبادت بنویسند
گرد این سیصد سال روز بروزه و شب بنماز بوده باشد و هر که روز
عاشورا روزه دارد حق تعالی او را هزار حج و هزار عمره و ثواب هزار شهید
بدهد و هر که روز عاشورا طعام دهد تا روزه بگشاید او را ثواب
چندان بود که امت من که محمد مصطفی ام طعام داده باشد و هر که در روز
عاشورا دست بر سر یتیمی فرو مالد و او را بنوازد بهر موئی که بر بدن
آن یتیم باشد خدای تعالی در بهشت درجه او را بلند گرداند و هر که
در روز عاشورا در روی عالمی نگاه کند خدای عز و جل بدن او را از آتش

دوزخ حرام کند وهر که زیارت کند امام حسین ع فی زند وجکر
کوشهٔ مرا درروز عاشورا من وباقی فرزندان من از اهل بیت او را زیارت
کنند درجهٔ او را از اهل بهشت بلند تر کند وهر که در روز عاشورا سرمه
در چشم کشد چشم او هرکز درد نکند وهر که در مصیبت حسین من روز
عاشورا کریه کند آتش دوزخ را بر خود حرام وسرد کرداند وباز فرموده اند
آنحضرت که خوشا کسیکه روز عاشورا دوازده خصلت بجای آورد
اوّل سرمه در چشم کشد دویم صدقه بدهد سیم علم بیاموزد چهارم
نماز بسیار کذارد خصوصاً نماز زیارت امام حسین ع پنجم روزه
روزه دارد از دههٔ ذی الحجه ششم غسل کند هفتم غمکین باشد وکریه کند
در غم ومصیبت امام حسین ع هشتم از حرام پرهیز کند نهم توبه از
کناهان کند دهم دعا بسیار خواند یازدهم زیارت امام حسین ع کند
دوازدهم سر را تراش نکند روایت است از حضرت امیر المؤمنین علی ابن
ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه که خدا یتعالی آسمانها وزمین
ها را روز عاشورا بیافرید وآدم ع وحوا را روز عاشورا بیافرید
وهم روز عاشورا بود که آدم را از بهشت بیرون کردند وروز عاشورا
بود که ابراهیم از آتش نمرود خلاص شد وروز عاشورا بود که کوسفند
برای ذبح [illegible] اسمعیل آمد که ایوب را راحت رسید روز عاشورا بود

کر توبهٔ آدم

٣٨

که توبهٔ آدم را قبول کردند وهم چنین روز عاشورا حضرت عیسی از
مادر متولد شد ودر همان روز باسمان اش بردند حق تعالی جل جلاله
با موسی سخن کفت وهم روز عاشورا بود که فرعون غرق شد وهم روز
عاشورا بود که قیامت برپا شود در فضیلت ماه رجب قال النبی صلی الله علیه
واله من صام قد یوم من الرجب فقد صام الف سنة حضرت رسول ص فرمود
که هر که اول ماه رجب روزه دارد هم چنان بود که هزار سال روزه
داشته ودیکر فرمود که هر که اول پنجشنبه از ماه رجب روزه دارد شب
جمعه اول میان شام وخفتن دوازده رکعت نماز بکذارد بهر سلام در هر
رکعتی فاتحه یکبار وسه بار انا انزلناه ودوازده بار قل هو الله احد
را بخواند وچون از نماز فارغ شود هفتاد بار صلوات فرستد بدین
عبارت که اللّهمّ صلّ علی محمّد وال محمّد النّبیّ الأمّیّ واله پس بسجده
رود هفتاد بار بکوید سبّوح قدّوس ربّ الملائکة والرّوح پس
بنشیند وهفتاد بار بکوید ربّ اغفر وارحم وتجاوز عمّا تعلم انّك انت
العلیّ العظیم پس در سجده شود باز انچه در سجدهٔ اول کفته بود بکوید
وبعد از آن حاجت خود طلب نماید بیشك باجابت رسد وحضرت رسول ص
فرمود که هر که بکذارد این نماز را [illegible] بیامرزد خدا یتعالی جملهٔ کناهان
او را اکرچه بیشتر بود کناه او از عدد ریك بیابان وبرك درختان وقطرات

باران وروزهای دنیا وستارکان آسمان وهفصد کس از اقربای او را
بیامرزد ودیکر فرمود که هرکه در ماه رجب پیش از تکیه کردن سورهٔ اخلاص
ومعوذتین بخواند خدای تعالی عذاب کور از وی بردارد وبعوض هر آیتی
ثواب حج مبرور وعمرهٔ مقبول در نامهٔ اعمال او ثبت کنند بعوض هر سوره
ثواب دوازده ختم کلام الله بنویسند ودیکر فرمود که هرکه در ماه رجب
از توبه واستغفار غافل نباشد آمرزیده شود علی الخصوص این کلمات را
بسیار بکوید استغفر الله ذو الجلال والاکرام من جمیع الذنوب
والآثام ودر اخبار آمده که روزی حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب
در مقام خلافت بود ابن عباس نزدیک آنحضرت بود که مردی بیامد که
یا امیر المؤمنین باغهای ما خشک شده است دعایی کن تا باصلاح
آید حضرت امیر المؤمنین فرمود که برو واستغفار کن مردی دیکر بیامد
که یا مولی باصلاح مرد درویشم وبلینوا ومفلس دعا کن که خدای تعالی
مرا توانکر کرداند حضرت امیر کفت برو واستغفار کن مرد دیکر بیامد
که یا مولی چشمهای کاریزهای ما خشک شده ومزرعه تلف میشود
وانبی ابی دعا کن که حق تعالی ابی کرامت کند حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فرمود که برو واستغفار کن تا خدای تعالی ما را بیامرزد ابن عباس
کفت یا امیر المؤمنین چند سؤال کردند هرکدام بدستور دیکر کونه بود

همه دایلی جوا

همه دایک نوع جواب کفتی آنحضرت فرمود که یا ابن عم حق تعالی در کلام مجید
فرموده که فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا یعنی آمرزش خواهید از
خدای تعالی که اوست آمرزکار وبصلاح آرندهٔ کارها وفرمود رسول صلعم که
استغفار بسیار کنید که من رسول هر روز هفتاد استغفار میکنم خاصه
در ماه رجب که ثواب طاعتها مضاعف میشود یعنی دو باره ثواب میدهند
روایت کند ابو سعید خدری که رسول صلعم فرمود که هرکه در این ماه یک روز
روزه دارد وبزبان فصیح وباعتقاد درست کلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول
الله علیا ولی الله بکوید اورا بدین قول از بهشت محروم نکرداند وبعیش
خوش داخل بهشت کردد وهرکه ده روز روزه دارد کور تنک وتاریک
بر او روشن کردد ومرغزاری شود از مرغزارهای بهشت وهرکه هیجده روز
روزه بدارد ایزد تعالی کوشکی در بهشت برای او بنا کند وهرکه نوزده روز روزه
بدارد ودر رفیق ابراهیم ع باشد وهرکه سی روز روزه دارد از ماه رجب چنان
بود که صد سال روزه داشته باشد ونماز کذارده باشد **در فضیلت ماه
شعبان** حضرت رسول صلعم فرمود که هرکه اول ماه شعبان دوازده رکعت
نماز بکند بشش سلام ودر هر رکعتی فاتحه یکبار وآیة الکرسی وسورهٔ
اخلاص سه بار بخواند عطا دهد خدای تعالی اورا ثواب هزار شهید وبنویسد
از برای او دوازده ساله طاعت وازاو دوازده ساله کناه بیرون کند چنان که

از مادر زائیده باشد روایت کند ابن عباس از پیغمبر علیه السلام که هر که در نیمه شعبان
در شب سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم در هر شبی صد رکعت نماز
بگذارد در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله احد ده بار روا کند خدای تعالی
هر حاجت که او داشته باشد گفتند یا رسول الله اگر بدبخت این نماز
بگذارد چه شود فرمود که بدان خدایی که براستی مرا بخلق فرستاده که اگر با
نام این نماز گذارنده فاسق بدبخت که البته نیکبخت شود و بر او رحمت
کند و جمله گناهان او را بیامرزد بفضل و کرم خویش در خبر است از
حضرت رسول علیه السلام که هر که ماه شعبان هزار بار بگوید لا اله الا الله لا نعبد
الا ایاه مخلصین له الدین ولو کره المشرکون هزار ساله طاعت در دیوان
او بنویسند و هزار ساله گناهش محو کنند چون از گور برخیزد روی
چون ماه تابان شود روایت کند از رسول علیه السلام که فرمود که هر که در ماه شعبان
هزار بار بر من صلوات فرستد خدای تعالی در زندگی هزار حاجت وی روا
کند و در قیامت نیز هزار حاجت او روا کند و در وقت گذشتن
از پل صراط هزار حاجتش روا کند و هزار مرد و زن را بشفاعتش ببخشد
و دیگر فرمود که خوش بحال آن بنده که در ماه شعبان هزار بار صلواة فرستد
و بقدر طاقت روزه بدارد و در خبر است که حق جل و علا دریایی
آفریده که نام آن بحر الحیات است در قعر آن دریا درختی آفریده که
نام

نام آن درخت مبارکات است و بر سر آن درخت مرغی آفریده است نام آن
صلوات است و آن مرغ را ششصد هزار بال است و هر بالی ششصد هزار
پر هر گاه یکی از بندگان خدای تعالی صلوات فرستد آن مرغ از آن درخت
فرو پرد و خود را بدریا افکند و غوطه بر آورد و بیاید بر سر آن درخت
و خود را بیفشاند هر قطره آبی که از وی بچکد خدای تعالی فرشته بیافریند
تا آن بنده را آمرزش خواهند و دعا کنند تا روز قیامت ثواب آن در
دیوان او بنویسند و دیگر فرمود که هر که بامداد برخیزد از ماه شعبان
و غیره ده بار بر من و آل من صلوات فرستد فرج الله همه و یستجاب
مهمات او روا شود و دعای او اجابت کرده و دیگر فرمود که هر که در ابروی
خود هر شب شانه کند و هفت بار صلوات بر من و آل من فرستد چشم او
هرگز درد نکند و هر که پیش از دعا و بعد از دعا صلوات فرستد دعای
او باسمان برند و دیگر رسول علیه السلام فرمود که هر که یکبار بر من صلوات فرستد
فرشته ایست در آسمان اول و نام او ... است چون بنده صلوات
بفرستد و او بشنود و صد بار بر او صلوات فرستد و چون فرشتگان
آسمان دوم بشنوند پانصد بار بر او صلوات بفرستند و چون فرشتگان
آسمان سیم بشنوند هزار بار بر او صلوات فرستند چون فرشتگان
آسمان چهارم بشنوند دو هزار بار بر او صلوات فرستند و چون فرشتگان

اسمان پنجم بشنوند پنجهزار بار صلوات فرستند چون فرشتگان
اسمان ششم بشنوند شش هزار بار صلوات بر او فرستند چون
فرشتگان اسمان هفتم بشنوند هفت هزار بار صلوات بر او فرستند
انکه خطاب کند خدا تعالی که ای فرشتگان دست از او باز دارید که او
تعظیم رسول من کرده است و ثواب او بر من است و هر که در ماه شعبان
روزه بدارد و شب برات به بیداری صباح کند من که پیغمبرم راضی میکردم
از او و کبیرا که من راضیم از او باید که بدرجهٔ اعلا باشد در بهشت
اللهی بحرمت چهارده معصوم پاک علیهم السلام که بر عاصیان رحمت خود را
دریغ مدار یا ارحم الراحمین در فضیلت ماه مبارک رمضان یا ا
یها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم
لعلکم تتقون یعنی پادشاه عالم چنین میفرماید که ای مؤمنان واجب
کردانیدیم بر شما روزهٔ ماه مبارک رمضان را چنانکه واجب کرده بودم
بر انکسانیکه پیش از شما بودند و بپرهیزند از ان چیزها که ابزون
تباه و فنا شود میکند شاید که شما بسبب پرهیز کردن بهشت داخل شوید
و رستکار شوید حضرت رسول فرمود که هر عملیکه فرزند ادم یکی را
یکی ده باید بنویسند و همچنین تا بمقصد برسد مکر روزه را که خدا
تعالی کوید که روزه از ان نیست و جزای وی من میدهم و روزه دار را

دوشادیست

٤١

دوشادیست یکی شادی روزه کشودن دویم شادی دیدن رحمت و لطف
پروردکار و دیدار حور و غلمان و بوی دهن روزه دار نزد خدا تعالی خوشتر
از بوی مشک است در خبر است که هر چیز برادریست و در طاعت روزه
است و خواب روزه دار عبادتست و نفس روزه دار تسبیح است دعای
روزه دار مستجاب و روزه دار را بیست و دو فایده است اول تشبیه
بفرشتگان کردن یعنی خوی ملکی بهم میرساند دویم زجر نفس کردن که
اندشمن است سیم خصوصیت حاصل کردن با روزه چهارم ثواب بسیار
فایده کردن پنجم نفس کناه الوده را از کناه پاک کردن ششم بنفس
بجنک بودن هفتم راه شیطان را بستن هشتم از دست نفس رهائی
یافتن نهم روزه سپر بلاها است دهم نام خود را در جریدهٔ دوستان
و مخلصان ثبت کردن یازدهم قدر کرسنکان دانستن دوازدهم امانت
بجای اوردن سیزدهم خوشنودی خدا تعالی چهاردهم تن درستی حاصل
نمودن پانزدهم بشادمانی افطار کردن شانزدهم وفا و عهد بجای اوردن
هفدهم منصب سیادت و حکومت یعنی روزه دار حکم کند بر
بر نفس خود و در عوض این اندک ریاضت در بهشت عنبر سرشت حکم
کند بر حوران و غلمان بخدمت کردن هیجدهم نامهٔ اعمال خود را پر
از نیکی نوشتن نوزدهم بیهوده کم گفتن بیستم بعد از عصر بر روزه دار

بلیت
لعود بیوده ننو ببینند بلت یکم بلستا از همه طاعتها بهشت خوددن ننزوبات
دوم دو دوزخ نکفتن و ماه رمضان ماهی است که اولش رحمتست و میانه
اش امرزش و اخرش ازادی کردن از اتش دوزخ و فرمود رسول صلعم که در هر شب
ماه رمضان هزار هزار بنده عاصی را از اتش دوزخ ازاد کند و فرمود
که هر که روزه داری را در وقت روزه کشادن روزه کشاید چنان بود که
بنده ازاد کرده روایت کند سلمان فارسی از حضرت رسول صلعم که تطوع
ماه رمضان چون فریضه ماههای دیکر است و ماه بزرکوار است
و ماه خیر و برکت است و در این شب بغایت بزرکست کفتند یا رسول ماه سه
الله انتها کدام است فرمودند که نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم
و غیر از این سه شب قدر نیست کفتند یا رسول الله ما شب قدر را نمیدانیم
کفت بلی زیرا که خدای تعالی پنج چیز در میان بندکان پنج چیز پنهان کرده
اول اسم اعظم خود در میان نامهای خود دوم دوست خالص خود در میان
بندکان خود سیم رضای خود را در میان طاعتها چهارم خشم خود را در میان
معصیتها پنجم شب قدر را میان شبهای ماه مبارک رمضان پنهان
کرده است عبد الله مسعود کوید طلب کنید شب قدر را در مجموع سال
تا بیابید و باقی علما و صحابه بر انند که در میان ماه رمضان است که
حق تعالی میفرماید که انا انزلناه فی لیلة القدر یعنی شب قدر فرستادیم
چنانکه

چنانکه فرموده که شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن کفته که در دهه
اخر ماه رمضان باشد از بهر انکه دهه اخر حضرت پیغمبر صلعم اعتکاف کرفت
تا شب قدر را دریافت و کفته اند که عبد الله عباس کفته که شب قدر در بیست
هفتم رمضانست کفتند یا عبد الله بچه وجه کفت بدان وجه که انا انزلنا
در شب قدر فرود امده است و کلمات انا انزلنا بیست هفت
حرفست تا انجا که کفت حتی یعنی این است شب قدر و دیکر استخراج
کردن درین سوره که سه جای لیلة القدر است و هر یک نه حرفست و سه
نه بیست هفت باشد پس انا انزلناه فی لیلة القدر بیست هفت حرف
باشد جماعتی کفتند الله اکبر درست شد که شب قدر در بیست و هفتم
رمضانست و خدای تعالی میفرماید که لیلة القدر خیر من الف شهر یعنی شب
قدر بهتر است از هزار ماه و هنوز ان کس نداند که بچند جهت بهتر است
که خدای تعالی در خبر است از حضرت رسول صلعم که چون شب قدر باشد حق
تعالی امر کند بجبرئیل علیه السلام که مرکب برسانند و هفتاد هزار کرد و بش و هر کرد و بش
هفتاد هزار قانده و هر قاندی هفتاد هزار فرشته میایند بر زمین و
علمی سبز بر بام کعبه زنند و جبرئیل را ششصد هزار بالست که بان پرواز
میکند و دو بال دارد که هرکز از هم نکشاید مکر در شب قدر یکی بشرق
و یکی بغرب انکه امر کند خدای تعالی بمیکائیل تا هم چنان مرکبی برسانند و بر زمین

آید و علمی بر بام مشهد حضرت مصطفی م بزنند و اسرافیل را امر کند که تا مرکبی
برساند و علمی سرخ بر صخرهٔ بیت المقدس بزنند و عزرائیل را امر آید که درین
شب بدنیا آید و انکه فرشتکان در شهرها و قریه‌ها و کوهها و محلتها و سراها
و مسجدها پراکنده کرداند و سلام حق تعالی بمؤمنان رسانند و
فرشتکان کویند بار خدایا اگر کسی درین شب بزرکوار خفته باشد چکونه کویند
کرد بر کرد آدمی کردید تا بیدار شود و سلام من بوی رسانید پس هر که
خفته باشد هفتاد بار بر بالین او شوند تا او را بیدار یابند و سلام
حق تعالی بوی رسانند و نور در شب قدر بوی نمایند و ان نور رحمت
حق تعالی بود و دران نور آمرزش بندکان باشد و هر کران نور بلیند هر حاجت
که از حق تعالی بخواهد در حال بیابد و هر که دران شب بنماز باشد الله تعالی
بخودی خود بر وی سلام کند و هر که بیدار بود نیز عبادت بود جبرئیل ع
از حق تعالی سلام بوی رساند و هر که در خواب بود فرشتکان بیمانظر نو
سلام بوی رسانند و کویند سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ چون صبح
بدمد جبرئیل ع کوید سلام مردمان را بحضرت باز نمائیم فرشتکان کویند
جبرئیل ع حق تعالی درین شب بزرکوار در حق امت حضرت محمد م چه لطف
نمود کوید که حق تعالی همه را بنظر رحمت و عنایت نکریست و عفا عنهم
کناهانشان همه عفو کرد و اغفر لهم و ایشانرا بیامرزید مکر چهار طایفه

را از ایشان

را از ایشان رحمت نکرد و طاعت ایشان میان آسمان و زمین معلق است
تا مکر توبه کنند ۱ اول شارب الخمر یعنی خورندهٔ خمر ۲ دویم عاق الابوین
یعنی فرزندیکه بر وی پدر و مادر خود عاق و عاصی شده باشد
۳ سیم قاطع رحم یعنی کسیکه از خویشان خود رحم ببرد ۴ چهارم مشاحن یعنی
کسیکه زود با برادر مؤمن خشم کیرد و طاعت این چهار کروه در میان
زمین و آسمان معلق بود تا مکر توبه کنند حضرت رسول ع و اله فرمود
که هر که بکذارد درین شب بیست و سیم چهار رکعت نماز و در هر رکعتی
فاتحه یکبار و انا انزلناه پنج بار و قل هو الله احد پنج بار بخواند و چون
از نماز فارغ شود هفتاد بار بکوید استغفر الله ربی و اتوب الیه چندان
ثواب بود او را که شب قدر را یافته باشد و حضرت رسول م فرمود که هر که
در شب قدر چهار رکعت نماز بکذارد و بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار
و قل هو الله احد چهل یکبار بکوید که وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ بِرَحْمَتِكَ
یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اِسْتَغِيثُ اِسْتَغِيثُ آنکه سلام باز دهد و صد بار
بکوید سُبْحَانَ اللّٰهِ و صد بار بکوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ و صد بار بکوید لَا إِلٰهَ
إِلَّا اللّٰهُ و صد بار بکوید اَللّٰهُ أَكْبَرُ و صد بار بکوید لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ انکاه دعا کند که حق تعالی حاجت او روا کند و
چنان بود که هزار شب قدر را یافته و هزار ماه روزه داشته و هزار حج

وهزار عمره وهزار غزا کرده وهزار دینار بصدقه داده وهزار بنده آزاد
کرده آزاد کرده وهزار رطل طعام بفقرا و مساکین داده باشد وحق تعالی
بر مادر وپدر او رحمت کند وبکسب وعمر وکار او برکت دهد و از دنیا
بیرون نشود الا آنکه آمرزیده کردد اللهی بحرمت سید کاینات و آل اطهار
او وبحرمت ماه رمضان وبغرب وبزرکی شب قدر که همه شیعیان را
از بلاهای دنیا وجفاهای آخرت و از شر شیطان نکاهداری وهمه را
از آتش دوزخ خلاصی دهی علی الخصوص کاتب بیچاره را یا اله الاولین
والاخرین در فضیلت نماز وعقاب تارک آن قال النبی ص وآله امتی
اربعة اصناف صنف یصلون دائما ولکن عن صلوتهم ساهون فمکانهم
الویل والویل اسم درکة من درکات جهنم کما قال الله تعالی فویل للمصلین
الذین هم عن صلوتهم ساهون حضرت رسول ثقلین فخر عالمین چنین میفرماید
که ای امتان وای تاجداران از ملائکه تاج یحبهم ویحبونه عمامه شماست
وردای ولقد کرمنا بر قامت شما است وندای آمنوا بالله بر جبین شما است
ترسان باشید از آتش دوزخ وهول آن ومسجد که در قم اضاف بیت الله
است مبدء ومأوی ومسکن خود سازید وپنج نماز را بوقت وبجماعت
کذارید وملتقا ومناجات ومرادات بحضرت بی نیاز عرض کنید که امتان
من چهار کروه باشند یک کروه نماز میکذارند ولیکن در نماز سهو میکنند
یعنی ارکانات

یعنی ارکانات نماز را بقاعده بجای نمیاورند ودر وقت نمیکذارند
پس جای ایشان در ویل باشد وویل درکه ایست از درکات جهنم که خدا
تعالی میفرماید فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلَوتِهِمْ سَاهُونَ کروه
دویم کاه نماز میکذارند وکاهی نه پس جای ایشان در غی باشد وغی نام
درکه ایست از درکات جهنم چنانکه حق تعالی میفرماید که مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ
اَضَاعُوا الصَّلوةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا وصنف لا
یُصَلُّونَ اَبَدًا وکروه سیم آنانند که هرکز نماز نکنند فمکانهم سقر
پس مکافات ایشان سقر باشد وسقر اسم درکه ایست بلکه طبقه ایست
از طبقات جهنم چنانکه خدای تعالی میفرماید که مَا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ قَالُوا
لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ وَلَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ وصنف یصلون دائما وهم
فِی صَلَوَاتِهِمْ خَاشِعُونَ کروه چهارم آنانند که دایم نماز میکنند و
در نماز خود خضوع وخشوع وفروتنی میکنند فمکانهم الجنة پس جای
ایشان در بهشت باشد چنانکه حق جل وعلا میفرماید قَدْ اَفْلَحَ
الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَوَاتِهِمْ خَاشِعُونَ یعنی به تحقیق و دانسته
که رستکاری وفیروزی یافتند مؤمنانیکه در نماز خاشع باشند
ودیکر حضرت پیغمبر ص فرمود من صلی صلوة الخمیس فی الجماعة اعطاه
الله کرامات البرکة فی عمره والزیادة فی ماله والحفظ لعیاله وتضعیف الحسنات

وتکفیر لسیئاته وتسهیل لسکراته وضیاء فی قبره وتثقیل فی میزانه
ونجاتا فی درکاته وسعودا فی درجات الجنة بتمامه یعنی هر آن بنده
که توفیق ربانی رفیق حال وی کردد که تا او پنج وقت نماز را بجماعت
بکذارد حق تعالی او را بده تشریف مشرف کرداند اول برکت در عمر
وی بدهد دوم زیادی در مال کرامت کند سیم هم او را وهم
عیال او را در پردهٔ عصمت خویش حافظ ونکهدار باشد چهارم آنکه
نامه اعمالش به نیکی نویسنده پنجم کناهش محو فرمایند ششم جان
کندن بر وی آسان کند هفتم تاریکی کورش روشن شود هشتم
ترازوی او بسوی نیکی کران کردد و نهم از درکات دوزخ امان
یابد دهم در آن روز که انجمن جن وانس باشد پادشاهان تاج
عزت از سر برکیرند ومردمان با حشمت را دواج از کتف در بایند
ومعصومان در آن درکاه نفسی نفسی کنند وآتش دوزخ در
عرصات افتد وترازوی عدل بیاویزند جبار عالم بفرماید که
یومئذ الحق فمن ثقلت موازینه فاولئك هم المفلحون در آن روز
اهل جماعت نماز را بر بهشت عدن رسانند چنانکه آنحضرت
فرمود که شبی جبرئیل مرا بمعراج برد وشبی نیز در عمل خواجه
جبرئیل نزول کرده مرا کفت یا محمد خدای تعالی مرا بیافرید

هیجده هزار

هیجده هزار سال عبادت کردم تا با من یك سخن کفت بیکام وبی زبان
با این عبارت که یا جبرئیل کفتم لبیك یا افریدکار من کفت من کیستم
وتو کیستی کفتم تو خداوند منی ومن بندهٔ ضعیف نحیف توام جبرئیل
بعد از آن هیچ نکفت تا هیجده هزار سال دیکر پس ندا آمد که یا جبرئیل
بلیش آی آنکه من یکقدم پیش نهادم در سی وشش هزار سال حق
تعالی با من دو سخن کفت یا محمد از کرامت تو وشفقت خود در
شبانه روز پنج بار با تو وامتان تو سخن میکوید یعنی با پنج وقت
نماز کذاربدانند که در چه مقام ایستاده است وبا که راز میکوید
هرکز بر چپ وراست خود ننکریستی ودیکر حضرت فرمود
که هر که نماز صبح را بجماعت بکذارد وبر جای خود بنشیند
تا آفتاب برآید چنان بود که حج وعمره کرده باشد وبندهٔ نیز آ
زاد کرده وهزار دینار بصدقه داده ودیکر رسول فرمود که نماز
بامداد برای ایمان کند نست ونماز ظهر برای نیکیهاست ونماز عصر برای
آمرزش کناهان ونماز شام برای کذشتن از پل صراط ونماز خفتن
برای روشنائی ظلمات قبر وحضرت حق تعالی پنج وقت نماز را در
کلام مجید خود یاد نموده بر پنج جا اقم الصلوة لدلوك الشمس
واقم الصلوة طرفی النهار ودیکر فسبحان الله حین تمسون

وَحِینَ تُسْبِحُونَ ۲ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ و پنجم وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
حِینَ تَقُومُ و این پنج نماز از پنج پیغمبر یادگار است نماز بامداد از آدم
نماز پیشین از ابراهیم نماز عصر از یونس نماز شام از موسی نماز خفتن
از عیسی نماز وتر سنت مؤکد یادگار حضرت پیغمبر بدانکه در هر سالی
یکهزار هشتصد بانگ نماز است و یکهزار هشتصد قامت دارد و دو هزار
فریضه است و چهار هزار و سیصد و بیست رکعت سنت است و هزار و
هشتصد رکعت و تر است و چهار رکعت نماز دو عید است بدانکه در اول
نماز نیت است و در پیوستن نماز تکبیر ۲ ارکان فاتحه است و ختم نماز تشهد است
و بیرون نماز سلام است روایت است از عبد الله عباس رضی الله عنه
که پیغمبر فرمود که روز قیامت که خلق جمع شوند ندا آید که یا اهل قیامت
بدانید که اهل نواختن امروز کسی است که نماز [illegible] بجماعت گزارده هر کدام
که این بپا داشته اید برخیزید و بی حساب به بهشت روید انگاه پاره ای
آتش دوزخ بیرون آید که دو چشم باشد و زبانی و در میان خلق آید
و بزبان فصیح گوید که حضرت حق تعالی مرا بجهار گروه گماشته اول کسانیکه
آواز بانگ نماز می شنوند و بجماعت نمیشوند دویم کسانیکه ترک سنت
پیغمبر کرده باشد سیم کسیکه متکبری کرده چهارم کسانیکه صور تکری
کرده اند مرا باین چهار گروه فرموده اند و عذاب سخت کنم پس این چهار
گروه اند

گروه را آتش بدم در کشد و بدوزخ رود دیگر رسول م فرمود بحضرت
امیر المؤمنین ع که وای بر کسیکه فردای قیامت مرا نه بیند و ترا و نیز من و تو
او را نه بینیم حضرت امیر المؤمنین گفت یا رسول الله آن که باشد گفت
ترک کنندهٔ نماز جماعت که مقدورش شود و بدان قیام ننماید گردید ای عزیز
مادام در دنیا باید حق تعالی او را به ده چیز مبتلا کرده اند اول برکت از کارش
بر دارد ۲ دویم سیمای رویش نبود ۳ سیم خلق را دشمن او کرده اند ۴ چهارم
بوقت مرگ کار بوی دشوار گردانند ۵ پنجم از دنیا تشنه و گرسنه بیرون شود
۶ ششم در وقت مرگ زبانش بسته گردد ۷ هفتم در جواب منکر و نکیر در
ماند ۸ هشتم خشنودی خدای تعالی او را در دنیا بد ۹ نهم حساب بر وی دشوار
شود ۱۰ دهم عقوبت کافران باشد حضرت رسول م فرمود که بشارت باد آن
کسانیکه در تاریکی شب بمسجد ها روند و نماز گزارند خدای تعالی ایشان را
در ظلمات قیامت نوری تمام بدهد و دیگر فرمود که چون صبح بدمد و
آدمیان بمسجد آیند خدای تعالی گوید نظر کنید ای فرشتگان بسوی بندگان
که اختیار کرده اند طاعت مرا و امر مرا از خواب برگزیده اند و نماز فریضه را
بجماعت میگذارند بعزت و جلال خودم که من نسوزانم ایشان را باتش
دوزخ ای فرشتگان نیاز بیدم خلقی را دوستر از آنکه نماز بامداد بجماعت
بگذارند و بجای خود قرار گیرند تا آفتاب بیرون آید برای او آمرزش

خواهند مرغان هوا و ماهيان دريا روايت كند انس از حضرت رسول ع
كه چون بندهٔ مؤمن بنماز برخيزد و بگويد الله اكبر از گناهان پاك
شود چون بگويد اعوذ بالله من الشيطان الرجيم چهار هزار نيكي در
ديوان او ثبت كنند چون الحمد برخواند چهار هزار بدي را محو سازند
و چهار هزار درجاتش بلند گردانند و چنان بود كه حج و عمره بجا آورده
چون ركوع كند چنان بود كه بوزن خود زر سرخ بصدقه داده باشد و چون
سبحان ربي العظيم و بحمده بگويد چنان بود كه كتابهايي كه خداي تعالي
بر پيغمبران فرستاده تمام را خوانده باشد چون از ركوع سر بردارد و بگويد
سمع الله لمن حمده حق تعالي بنظر رحمت نگرد چون بسجده رود بعدد هر مخلو
قاتكه از براي او نيكي باشد و چون سبحان ربي الاعلي و بحمده بگويد
بهر سوره كه در قرآنست ثواب در ديوان او بنويسند و چون تشهد بخواند
حق تعالي هشت در بهشت بروي بگشايد در صفت بي نماز روي
عن جابر ابن عبد الله الانصاري قال النبي ع من اعان تارك الصلوة
بشيء فكانما قتلني وقتل جميع الانبياء الفجرة ومن كسي عريانا من
تارك الصلوة فكانما زني مع امه الفجرة ومن سقي شربة الماء فكانما
هدم الكعبة الفجرات يعني حضرت پيغمبر ع فرموده كه هر كه ياري دهد
وصله كاري بي نماز كند هم چنان بود كه مرا كشته و با جميع پيغمبران

جنك

و هر كه شربت آبي به بي نماز دهد

جنك كرده و ايشانرا نيز كشته باشد و هر كه ~~بهشت بي نماند~~ از بي نماز
هم چنان بود كه هزار مرتبه خانه خدا را كه كعبه است خراب كرده قال النبي ع
امره حرق سبعين مصحفا و زني سبعين بكرة وقتل سبعين ملكا
مقربا اقرب بالجنة ممن ترك الصلوة ميفرمايد كه بسوزاند كسي هفتاد
مصحف را و زنا كند با هفتاد دختر بكر و كشته باشد هفتاد فرشته مقرب را
اين چنين كس برحمت خداي تعالي نزديك تر باشد از ترك كنندهٔ نماز و ديگر
رسول ع فرموده كه هر كه ترك كند نماز بامداد را بيزار شود از او قرآن و هر
كه ترك كند نماز پيشين را بيزار شوند از او فرشتگان مقرب و هر كه
ترك كند نماز ديگر را بيزار شوند از او پيغمبران الخ و هر كه ترك كند نماز
شام را بيزار شوند از او امامان و هر كه ترك كند نماز خفتن را بيزار شود
از او خداي تعالي قال النبي ع سلموا علي اليهود والنصاري ولا تسلموا
علي يهود امتي قيل يا رسول الله فما يهود امتك قال من يسمع الاذان
والاقامة ولم يحضر الجماعة يعني سلام كنيد بر جهودان و ترسايان و سلام
مكنيد بر جهودان و ترسايان امت من گفتند كيستند جهودان و ترسايان
امت تو فرمود آنكه بانك نماز و قامت بشنوند و بنماز جماعت حاضر نشوند
قال النبي ع تارك الجماعة في التورية ملعون وفي الانجيل ملعون وفي الزبور
ملعون وعلي لسان جبرئيل وميكائيل واسرافيل ولسان محمد ع ملعون

یعنی ترک کنند نماز جماعت در توریة و انجیل و زبور و فرقان ملعونست
و بزبان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و محمد رسول الله ملعونست و
در اخبار آمده است که روزی موسی علیه السلام بکنار دریائی بگذشت
ماهیان را بعذاب الیم دید گفت بارخدایا عذاب ماهیان از چه باشد ندا
آمد که یا موسی عصا بر دریا زن و از ماهیان بپرس موسی
عصا بر دریا زد ماهیان حاضر آمدند موسی گفت عذاب شما
از چیست گفتند یا موسی شخصی بی نماز بلب دریا آمد و دندان او
درد کرفت فی الحال بر کند و بدریا افکند یکماهی آن دندان را فرو برده
است بشومی آن ماهی ما همه در عذاب کرفتاریم و بقحطی افتاده ایم
وای بگورستانی که بی نماز برا دفن کنند قال النبی ع الصلوة عماد
الدین ومن اقامها فقد اقام الدین ومن ترکها فقد هدم الدین یعنی
نماز ستون خانه دین است و هر که بپای دارد نماز را بدرستیکه دین را
بپای داشته و هر که ترک کند نماز را پس کویا خراب کرده خانهٔ دین پیغمبر را
که من باشم در خبر است از حضرت رسول ص که روز قیامت شود خدای تعالی
امر کند کژدمی را از دوزخ بیرون آید نام آنکژدم حریش و او باشد
سران کژدم باسمان هفتم بود و دنب آن بر زمین هفتم و دهان آن از مشرق
تا مغرب پس درمیان خلایق آید و ندا کند باواز بلند که خدای تعالی ا

فرموده

فرموده که تا نیش زنم طایفه را بر چهار نفر اول بی نمازان دوم مانع زکوة
سیم شراب خوارگان را چهارم صورتگران را پنجم کسانیکه
سخن دنیا در مسجد گفته اند ششم رباخوارگان را باید در معنی
این آیه وسارعوا الی مغفرة من ربکم یعنی بشتابید بتوبه از جمیع
گناهان خصوصا از ربا خوردن در اخبار آمده که چون ربا خوار را در
گور نهند اول روی او را از قبله بگردانند و از قبر سیاه روی برخیزد و
بعرصات قیامت آید چون مردمان بر انگیزند و بشتاب بروند اما
رباخواران آهسته و شکم اما بهیده نتوانند رفتن و بروی افتان
و خیزان میروند و در میان مردم رسوا شوند چون رباخواران را
در قبر نهند گویند یا رخدایا پشیمان شدیم از کردهای بد بدانچه ما میبینیم
عذاب ما بیشتر از برگ درختان است در جواب که حرام خورید و فروش
کرده [illegible] ربا حرام است و به بیع حلال نمیشود هر که ربا را بگوید
حلال است در حال کافر است در خبر است از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
که حضرت پیغمبر ص بر رباخوار لعنت کرده است و خدای تعالی نیز لعنت کرده
هم رباخوار را و هم دهنده را و هم نویسنده را و هم گواه دهنده را و دیگر رسول
فرمود که رباخوار را هفتاد و دو گناه باشد و کمترین گناهش آن بوده
که با مادر خود زنا کرده قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا الربوا

حق تعالی میفرماید که ای آنکسانیکه ایمان آورده اید خود و برادرانرا اندک
وند بسیار و بترسید از خدای تعالی و مکر مکنید که تا از آتش دوزخ برهید
در بیان رشوه خوار حضرت رسول م فرمود که دور باشید از رشوه
و رشوه دهنده و رشوه ستاننده و گواه همه در آتش دوزخ باشند
و هر که از مال حرام جامه در پوشد یا یک درم حرام در جامه خود خرج
کند تا مادامیکه یک رشته در اندام باقی باشد طاعت او قبول درگاه
الهی نباشد و اعمال حسنه او را کسی ننویسد اگرچه رشوه دهنده راضی
باشد و دیگر فرمود که لعنت بر آنکسیکه رشوه بستاند و لعنت بر آنکسیکه
رشوه دهد و لعنت بر آنکسیکه در میان ایشان میانجی کند اللهم
وا از رشوه خوردن در حفظ خود دار در باب مال یتیم خوردن ان
الذین یاکلون مال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا و
سیصلون سعیرا یعنی آنکسانیکه بخورند مال یتیمانرا بستم و جفا
بدرستیکه آتش میخورند از زبان و گوش و بینی ایشان بیرون میاید
و مر ایشانرا بود عذاب دردناک لو لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی
احسن حتی یبلغ اشده و دیگر فرموده خدای تعالی که پیرامون مال یتیم
نگردید نیکی بدیشان رسانید و ~~محافظت مال نگردید نیکی بدیشان~~
رسانید و محافظت مال یتیم کنید که با کوزه یتیم آب خوردن نیز حرام
بود.

بود و هر که از کوزه یتیم آب خورد طاعت او قبول نبود روا نیست بر کوزه
یتیم آب خوردن و روا نیست یتیم را کار فرمودن تا بالغ نشود و دیگر وکیل
باید مال او را بوجه نیکو صرف کند و اگر فروشد بزیان نفروشد و بخرد
چنانکه بزیادت شود و اگر وام دهد بمرد امین دهد و اگر سود کند
تمام به یتیم دهد و دیگر رسول م فرمود که رحمت خدای تعالی بر آنکسیکه
یتیم را رخصت و محافظت فرماید تا علم دین بیاموزد و فرمودند آن
حضرت که بهترین خانها آنست که در آنخانه یتیمی باشد که او را نیکو
دارند و بدترین خانه آنست که در آنخانه یتیمی باشد که او را نیکو ندارند
پس آنحضرت دو انگشت مبارک خود بهم بازنهاد و گفت بدانید که من
و آنکس که یتیم را نیکو دارد هم چنین باشیم در بهشت و باز آنحضرت
فرمود که هر چیزیرا آرایشی است و آرایش ایمان چهار است اول دست
بر سر یتیمی فرود آوردن دوم بیوه زنان را دست بلند برداشتن سیم
نان در دست بدرویش شکسته دل دادن چهارم مرد کار افتاده را یاری
بودن و دیگر فرمود که هر که بیوه زنیرا برنجاند چنان بود که بویران کردن
خانه خدا سعی کرده باشد و هر که زنیرا و بیوه زنیرا نوازش کند چنان
بود که خانه خدا را عمارت کرده و هر که یتیمی را برنجاند چنانکه او بگرید
عرش خدا بلرزه آید تا یتیم شاد نشود عرش قرار نگیرد و دیگر رسول م فرمود

فرمود که چهار قومند که خدای تعالی روز قیامت بدیشان ننگرد و رحمت نکند
اول کسیکه یتیم را ستم کرده باشد دویم سلطانیکه ظالم باشد سیم کسیکه دروغ
گفتن ورد کند چهارم درویشیکه متکبر بود و خودنمائی کند و رسول ع فرمود
که عرضه کردند بر من که سه گروه بدوزخ روند اول حاکمیکه بی باکی باشد
چنانکه شایسته و ناشایسته پیش او یکسان بود دویم توانگر بخیل که زکوة
مال ندهد سیم درویشیکه بی شکر باشد و دیگر آن حضرت فرمود که سه
گروهند پیش از همه به بهشت شوند اول شهیدان دویم بندهٔ درم خریده
کان که هم طاعت خدای عز و جل و هم طاعت خواجهٔ خود کرده باشند سیم
درویش پارسا و صاحب عیال و دیگر خدای تعالی سه گروه را دشمن دارد و سه
گروه را دشمن تر اول فاسقان را و پیر فاسقان را دشمن تر دویم توانگر دنیا را
دوشمن دارد و توانگر بخیل را دشمن تر سیم متکبر را دشمن دارد و درویش
متکبر را دوشمن تر خدای تعالی سه گروه را دوست دارد و سه گروه را دوستر
اول مؤمن را دوست دارد و مؤمن پرهیزکار را دوستر دویم سخی را دوست
دارد و درویش سخی را دوستر سیم تواضع دار دوست دارد و توانگر با تواضع را
دوستر حضرت پیغمبر ص فرمود که پنج طایفه اند که خدای تعالی با ایشان در خشم
است و قرارگاه ایشان در دوزخ خواهد اول پادشاهان و حاکمی که
بستانند حق رعیت را و انصاف ندهند دویم رئیس قوی که اطاعت او

کنند

کنند و او سخن بمیل گوید و میان قوم خود قوی و ضعیف را تفاوت
نکند سیم مردیکه زن و فرزند خود را اطاعت حق نفرماید و طعام اهل خود را
از وجه حرام پیدا کند چهارم شخصی که مزدوری گیرد و کار از روز او برای
وی تمام کند و مزد او را بد و نرساند پنجم مردیکه کابین زن خود را دادن
نداند یعنی میل بدادن مهر زن خود نداشته باشد اسمعیل فرمود که خدا
عز و جل کسی را بگناه کسی نگیرد و عذاب نکند چنانکه فرموده و لا تزر
وازرة وزر اخری یعنی هیچ کس را بگناه دیگری نگیرند و لیکن چون
معصیت در میان آشکارا شود پس صالحان مردم را از معصیت
نهی نکنند آنکه عقوبت ایزد تعالی همه را در یابد چنانکه خدای تعالی وحی کرد
به یوشع ابن نون که من از قوم تو صد هزار کس را هلاک خواهم کرد که
از آن چهل هزار گنهکارند و شصت هزار بیگناه یوشع گفت خدایا
گناهکاران خود اهل عقوبتند اما بی گناهان را هلاک کردن سبب
چیست خطاب آمد که بی گناهان با گناهکاران هم نشین گشته اند و از
بهر رضای من ایشان را از معصیت نهی نکرده اند و خشمگین نشدند بدین
سبب همه را هلاک خواهم کرد قتاده بن الصامت رض روایت کند که
مردی نزد حضرت پیغمبر ص آمد و گفت یا محمد مرا از کارها کدام خوشتر آید
بنزدیک خدای تعالی فرمود که پیوستن رحم و امر معروف کردن باز گفت

با حضرت کدام کار دشمن تر است بنزدیک خدای تعالی گفت شرک آوردن بخدای عزّ وجل و در رحم بریدن و ترک امر معروف و نهی منکر کردن و اگر قومی را کسی از معصیت باز میدارد و ایشان عذر آورند که مرا در گور تو نخواهند گذارد القوم دست از او بدارند و گویند راست میگوئی این شخص نام و شخص معصیت کن هر دو کافر شوند و قوم دیگر بعقوبت آن گرفتار شونده و امر معروف از بهر رضای خدای تعالی باید کرد امر معروف چهار است اوّل بدست دوّیم بزبان سیّم بدل چهارم بپای امّا بدست امّا بزنند اگر نتوانند بزبان خوش نهی کنند و اگر نتوانند بدل اظهار کنند و اگر نتوانند بپای جلای وطن کنند و امر معروف کنند باید که پنج چیز بکار داشته باشید اوّل عالم و دانا باشد دوّیم رضای اسلام خواهد سیّم نیّت اند اشته باشد که آتش دوزخ را از گناه داران باز دارند چهارم باید که مردی بوده باد و آهسته گو باشد پنجم بدانچه گوید خود عمل کند نه که این آیت شامل حال خود کند بمذمّت که أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ یعنی شما مردمان را بر نیکوئی میفرمائید و خود فراموش میکنید نفسهای خود را و حضرت رسول لم فرمود که در شب معراج قومی را دیدم که لبهای ایشان بناخن چینی می بریدند گفتم یا اخی اینها چه کسانند گفت اینها خطیبان امت تو اند که مردمان را خبرها و طاعتها میفرمودند

وخود

وخود نیکو دنند در خبر است که در بهشت کوهی است که آن را نعیم گویند و در آنکوه کوشکی است که آن کوشک رشاد خوانند و آن کوشک را صد در است و از دری تا بدری دیگر پانصد ساله راه است باز نکشایند اندر آنها را مگر بوقت آواز علم عالمیان و یا بوقت بانگ طبل نمازیان امّا آواز علم فاضلتر است بنزدیک خدای تعالی تا آواز طبل نمازیان و آواز طبل نمازیان فاضلتر است و از عبادت هفتاد ساله که روز بروزه و شب بنماز و جمله طاعتها در جنب او چون قطره ایست در دریا روایت کند انس ابن مالک از حضرت رسول لم که هفت گروه مردم را در پس مرگ مزد و ثواب بنویسند تا روز قیامت اوّل کسانیکه مسجد بنا کنند تا در آن نماز گذارند دوّیم کسانیکه چشمه یا کاریز بکنند که از آن نفع بینند سیّم کسانیکه حرفشان از قرآن نوشتن باشد چهارم کسانیکه سنت نیکو در میان خلق نهند یعنی بدعت را برطرف کنند و طریق معادت زیبا یادگار گذارند پنجم کسانیکه درخت میوه دار بنشانند تا مردمان از آن نفع بر بینند و میوه خورند ششم کسانیکه مردم را علم آموزند تا بدان علم مسلمانی زیاده کند هفتم کسانیکه فرزند صالح داشته باشند او پدر و مادر خود را دعای خیر کند حاتم گوید قدر چهار چیز ندانند مگر چهار گروه اوّل قدر جوانی ندانند مگر پیران دوّیم قدر تندرستی ندانند مگر

بیماران سیم قدر عاقبت ندانند مگر عافیت دارندکان چهارم قدر زندگانی
ندانند مگر مردکان عاقل آنست که سه چیز را فراموش نکند اول نیست
شدن دنیا دوم دگرگون شدن حالها سیم یاد کردن مرگ از براکه هر که
مرگ بسیار یاد کند حق تعالی او را سه چیز کرامت یکی توبه کردن بزودی
و دیگر خورسندی بروزی اندک و دیگر نشاط در طاعت و هر که مرگ را
فراموش کند سه چیز که بدترین بدیها است گرفتار شود اول توبه را
فراموش کند دوم نا خورسندی بداده حق تعالی کند سیم در عبادت
کاهلی کند مردی بنزدیک حضرت رسول صلعم آمد و گفت مرا پندی ده که
دلم خورسند گردد و گفت از نعمتهای دنیا ایمان بسندست و از راحتهای
دنیا قرآن عزیز است و از شغلها دنیا نماز خوبست و از عبرتهای
دنیا مرگ چنانکه فرموده اغتنموا خمسا قبل خمس شبابك قبل هرمك
وصحتك قبل سقمك وحیوة قبل موتك وغناك قبل فقرك چنین فرموده
رسول صلعم که غنیمت دانید پنج چیز را پیش از پنج چیز جوانی را پیش از
پیری و تندرستی را پیش از بیماری و فراغت را پیش از شغل و توانگری
را پیش از درویشی و زندگانی را پیش از مرگ پرسیدند که یا رسول
الله بهترین مردمان کیانند فرمود که در هر که پنج خصلت است اول
انکه بعبادت حق تعالی مشغول بود و دیگر انکه مردمان از شر او ایمن باشند

و دیگر انکه

و دیگر تمیمه
و دیگر انکه طمع از مال مردمان بریده گرداند پنجم اسباب مرگ را آراسته
کند ابو سهیل تستری گوید که مردمانیکه از اهل بلا اند آنانند که از حال
خود غافل نباشند و از نفس خود مطیع نباشند و حلاوت ایمان نبینند مگر
کسیکه دست از شش چیز بزند اول دست از جهل باز دارد و دست
در علم زند دوم دست از حرام باز دارد و چنگ در حلال زند سیم دست
از خوی زشت باز دارد و دست در نیک خوئی زند چهارم دست از کذب
باز دارد و دست در صدق زند پنجم دست از غیبت باز دارد و چنگ
در حلم زند عبد الله عباس گوید از رسول صلعم که در بهشت حوریست که او را
لعبت خوانند و اگر یکبار آب دهن خود را در دریای دنیا اندازد همه
آبها چون انگبین شود و بر سینهٔ وی نوشته بود که این حوری مر انکس را
بود که در دنیا حرام ندیده باشد روایتست که حضرت رسول صلعم روزی
بخانهٔ کعبه در آمد و گفت خوش بوی و بزرگ حرمتی که تو است اما باید
که گوش خود بداری که چه میگویم بدان خدائیکه جان محمد در قبضهٔ قدرت
اوست که حرمت یک مؤمن آزردن و بر مؤمن گمان بد کردن هر یکی
در باب سخنهای کفر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
میگوید که در معنی این آیه که خدا میگوید که ان اکرمکم عند الله
اتقیکم یعنی متقی آنکسی است که دل از همه خلق بریده دارد و توکل

بر خدا کند و سخنیکه در او کفر و بیم کفری باشد نکوید و پیش بعضی
علما انست که هر که کافر شود طاعتش که کرده بود جمله جمله تباه بود پس
بنده باید که زبان خود نکاه دارد تا کفر نکوید و کفران باشد که خدایرا
شریک دارد ~~و انبار و ار کوید~~ و یا بیک ایتی از قران حدیثی از احادیث
حضرت رسالت پناه منکر شود یا امری از امور شرع را منکر شوند بی درغه
کافر شوند و اکر کسی کوید که نمیدانم که مؤمن هستم یا نه کافر بود و اکر کسی
کوید امید من بخداست و دیکر بتو کافر کردد و اکر کسیرا بمهمانی خواند
کوید میایم انشاء الله تعالی او کوید بی انشاء الله بیا کافر کردد اکر کسی
کوید کاشکی لواطه و زنا حلال بود کافر شود و اکر کسی کوید بیا بمجلس علم
دویم او کوید که مرا در علم و مجالس وعظ کاری نیست کافر شود و اکر کسی
کوید که از خدایتعالی بیزارم اکر این کار کرده باشم کافر شود و اکر کسی کوید
سوکند نه براست نه بدروغ میتوان خورد کافر کردد و اکر کسی کوید بیکی
که تو مسلمانی انکس کوید من مسلمانی را چه میدانیم کافر شود اکر کسی
کوید فلان مسلمانست یا کوید که من مسلمانم او کوید مرا بمسلمانی
تو چه کار است و من مسلمانی را چه میدانم کافر شود و اکر کسی کوید که خدا
میداند انچه که کرده ام کافر شود و اکر کسی از غایبی سخنی کوید قضارا
چنان باشد دیکری کوید که تو غیب میدانی کوید اری کافر شود و اکر کسی

کوید اما از این

کوید اه از این پیغمبران واه از این امامان کافر شود و اکر کسی کوید که من
حکم خدا را چه کنم بشمشیر و چوب کار میکنم کافر کردد و اکر کسی کوید که تا
فلانکس زنده است مرا غم نیست کافر کردد و اکر کسی بر یکی قرض دادنی
باشد و او مال خود را به تندی از او طلب کند مرد قرض دار کوید لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم قرض خواه کوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم را چکنم در حال کافر کردد و اکر کسی کوید که بود و نبود را چکنم در حال
کافر شود و اکر کسی کوید بیا تا نماز کنیم و دیکری کوید نماز را چکنم در حال
کافر کردد و اکر کسی را کویند برو نماز کن کوید نماز نمیکنم کافر شود اکر کسی
کوید که بهشت و دوزخ خلافست و بانیها ادم میترسانند بیا تا فراغت
دنیا کنیم که از دست بدر میرود و کی از اخرت دست بستر و کفن بکردن
و پیری شکسته امده کافر کردد پس چاره انست که بمیان قوم هرزه کوی و مزاح
طبعی نکنی و زبان خود را نکاه داری تا از این کفرهای بزرک سهل نمادر
پیش جاهل در امان باشی روایتست از حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة
والسلام که فرمود هر کو که خود را از کبیره کار نکاه دارد امید هست که
خدایتعالی کناهان صغیره او را بر بخشد و کناهان کبیره این است اول
شرک اوردن بخدایتعالی دویم استهزاست سیم نا امید بست چهارم ایمن
بودن از خشم خدایتعالی پنجم خمر خوردن ششم مال یتیم خوردن هفتم ربا خوردن

هشتم ساحري كردن نهم كواهي بدروغ دادن دهم قذف محصنين يازدهم
سوكند خوردن بدروغ دوازدهم دزدي كردن سيزدهم خون ناحق كردن چهاردهم
زنا كردن پانزدهم لواطه كردن شانزدهم واز جنك كفار كريزانيدن هفدهم عاق
والدين شدن هر كه ازاين كناهان كباير خودرا نكاه دارد اميد هست
كه او را بيامرزند روايتست از پيغمبر ص كه شش كروه هستند كه بيشتر
خصلت بدوزخ بشوند اول حاكميكه بر رعيت جبر كرده باشد دوم
قوميكه از بدعت اجتناب نكنند سيم دهقاني با تكبر چهارم بازركان
با خيانت پنجم اهل روستا بنادانی ششم علما باي كديكر بحسد باعالم
اكر حسود نبودي همراه در صد قبول بودي او محرم شاه عالم زحسد چنان
بسوزد نا كاه كز خرمن علم او نماند يك كاه در حسد ونفاق روايتست
از حضرت پيغمبر ص كه خيانت كردن وحسد بردن نيكيها را چنان بخورد
كه آتش هيزم را وحكما كفته اند كه حسد اول كناهيست كه بد پيدا
هم در زمين وهم در آسمان اما در آسمان انكه حسد كرد ابليس لعين
بود وانكه در زمين حسد برد قابيل بود كه برادر خود هابيل را بكشت
وهر كه حسد كند بر كسي با اين دو حاسد در دوزخ رود حضرت
امير المومنين علي ابن ابي طالب صلواة الله عليه در حق حسود فرموده
كه الحاسد مغتاظ علي من لا ذنب له ترجمه هست يا ان حسود خشم
الود

الود باكسي كه نكرده هيچ كناه نعمت خلق ديد نتواند رنجه باشد ز اصطناح الله
بدانكه حسد شاخيست از درخت بخل آن بود كه انچه در دست ديكري بود از
ديكران دريغ دارد روايتست كه طاعت سه طايفه قبول نيست اول حسود
دوم حرام خوار سيم غيبت كننده چنانكه خدا يعز وجل فرموده ولا يغتب
بعضكم بعضا ايحب احدكم ان ياكل لحم اخيه ميتا فكرهتموه بدانكه
غيبت بر چهار وجه است يكي آنست كه مردم را غيبت كنند وكويند عيبي
صفتست واين كفرست وديكر نفاقست ونفاق آنست كه غيبت مردم
كنند ونام زد نكنند انكه معصيتست آنست كه نام زد كنند وديكري
كه مباحست ومباح آنست كه فاسقي يا خماري را يا حاكمي را يا ظالمي را يا
بي نمازي را يا كسي كه بدعت در شرع نهاده باشد وياد كند تهمت نشسته
باشد غيبت ايشان مباح است وكعب الاحبار كه در كتابهاي پيغمبران چنين
ديدم كه اكر غيبت كند بميرد وتوبه از غيبت نكرده باشد اول كسي كه در دوزخ
فرستند وي باشد روايت كند از حضرت پيغمبر ص فرمودند كه الغيبة اشد
من الزنا يعني غيبت بدتر است از زنا با وجود انكه از زنا شش فعل
قبيح وخبيث حاصل ايد سه در دنيا وسه در اخرت اما ان سه كه در دنيا
است اول درويش فزايد دوم عمرش بكاهد سيم در دنيا بي ابرو باشد
وانسه كه در اخرت است اول خدا يتعالي بروي غضب كند دوم حساب سخت

بد شوادی بود سیم آنکه البته بد و زخ برند و با این هم عذاب کند از زناکار بد
تر خواهد بود در روایت است از حکیمی که در مسجد آدینه نشسته بودم قوم
در پیش من بودند و یکی را غیبت کردند من ایشان را باز داشتم انشب در
خواب دیدم که سیاه روی و دراز بالا نزدیک من آمد و طبقی گوشت
خوک خام در پیش من نهاد و گفت بخور این را گفتم گوشت خوک خام
چون خورم بانگ سخت بر من زد و گفت بخور آنچه از گوشت خوک بد
بود خوردی و اینرا نمیخوردی پس آنگوشت را بر گرفت و پاره پاره کرد
و بزور در دهان من نهاد من از هول بیدار شدم بخدای عز و جل که تا چهل
روز مزه آنگوشت خوک خام کنده در دهان من بود که هر چند طعام میخوردم
پنداشتم که گوشت خوک کنده میخوردم حضرت رسول صلعم فرمود که در هر
مجلس سه چیز باشد رحمت خدای تعالی آنچه باشد از کرم فرود نیاید اول
یاد کردن دنیا دوم خنده قهقهه سیم غیبت و گفته اند که سه کار چون نتوانید
کردن سه کار دیگر نیز نکنید اول اگر خیر بمسلمانان نتوانید رسانید
باری شر نیز نرسانید دوم چون صدقه نمیدهید باری مال مسلمانان نیز
مخورید سیم اگر روزه سنتی نمیدارید باری گوشت خوک که غیبت است
مخورید روایت کرده اند که یکی از پیغمبران علیه السلام در خواب دید
که او را گفتند چون بامداد برخیزی اول چیزیکه ترا پیش آید آنرا

بخورد

بخورد دوم آنرا که پیش تو آید پنهان کن سیم چیزیکه ترا پیش آید آنرا
آنرا بپذیر چهارم چیزیکه ترا پیش آید تو او را نا امید مکن پنجم
چیزیکه ترا پیش آید از او بگریز چون بامداد شد آن پیغمبر برخواست
و از خانه بیرون آمد اول چیزیکه او را پیش آمد کوهی بود سیاه و بزرگ
و تلخ بین و تند و سهمناک آن پیغمبر متحیر بماند بایستاد و با خود گفت
خدای تعالی مرا فرموده که آنرا بخورد پس آهسته آهسته نزدیک کوه آمد
هر چند نزدیکتر آمد کوه خوردتر میشد تا بکوه رسید آنکوه یک
لقمه شده بود آنرا برگرفت و بخورد شیرین تر از انگبین بود و شهد تر
از خرما و رطب شکر خدای تعالی کرد و برفت و دیگر چیزی که او را پیش
آمد طشتی با زر زرین بود گفت با خود که مرا فرموده اند که این را
پنهان کنم پس زمین را بکند و آن طشت را پنهان کرد خواست که برود
پس طشت باز بروی زمین آمد دیگر باره پنهان کرد باز بروی زمین
آمد تا سه نوبت پس از آن بگذشت و برفت و دیگر آنکه او را
پیش آمد مرغی بود گفت ای پیغمبر خدا بفریاد رس پیغمبر دست دراز
کرد و آن مرغ را بگرفت و در آستین خود جای داد و برفت و دیگر آنچه
پیش آمد بازی بود گفت ای پیغمبر خدا گرسنه ام و این صید که داری
صید من بود مرا نا امید مکن پیغمبر گفت مرا گفته اند که آنرا نا امید مکن

پس کارد برکشید و پارهٔ کوشت از ران خود جدا کرد و بدو داد تا بخورد و خود
برفت تا دیکر چه پیش آید بعد از ان آو را مردار کندهٔ پیش آمد که همهٔ
جهان از ان کنده شده بود چون او را بدید ندا از او بکریخت و بسوی
منزل خود باز آمد و دعا کرد خدایا ابخه بنده را فرمودی بجای آوردم
اکنون بنده را بنما که معنی اینها چیست در انشب بخواب دید که با و کفتند
که با و کوه سیاه خشم بود چون باهستکی فرو خوردی بر تو عسل کردید
و ان طشت زرین عمل صالح است که پنهان نتوان کرد و ان مرغ امانت
بود که انرا بجای باید داشت و ان باز سائل است که انرا نا امید نتوان
کرد و ان مرداری که دیدی غیبتست از او حذر باید کرد تا از عذاب هر دو
جهان ایمن باشی در رعایت والدین قال النبی ع من اذی ابویه فقد
اذانی ومن اذانی فقد اذی الله ومن اذی الله فهو ملعون کافر
فی التوریة والانجیل والزبور والفرقان یعنی حضرت رسول ع فرمود
که هر که برنجاند پدر و مادر خود را چنان است که مرا رنجانیده باشد
و هر که مرا برنجاند چنان بود که خدای عز و جل را ایذا کرده و هر که
خدای را ایذا کرد او ملعون است و کافر است هم در توریة و هم در انجیل
و هم در زبور و هم در قران و دیکر فرمود که هر مومنی که با مادر و
پدر خود نیکوئی کند خدای تعالی در بهشت بروی وی بکشاید هر که
با مادر

با مادر و پدر خود بدی کند و ازار ایشان کند حق تعالی در هفت در
دوزخ بروی وی بکشاید و هشت در بهشت را بروی وی ببندد روایت کنند
که مردی بنزد پیغمبر ص آمد و کفت یا رسول الله میخواهم که بغزا روم رسول
فرمود که مادر و پدر تو زنده است کفت بلی کفت غزای تو فرمان بردن
پدر و مادر تو است و خدمت ایشان از غزا فاضلتر است حکیم رحمة الله
کوید که جدّ من روایت کرد از حضرت رسول ع که او فرمود که نیکوئی کردن
بر مادر و پدر چیست فرمود چنانچه خدای عز و جل فرموده و قضی ربک
الا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین احسانا یعنی طاعت و پرستش پروردکار خود بکنید بدانچه شما را فرموده و نیکوئی کنید با پدر و مادر خود
بدانچه شما را فرمان دهند و اخفض لهما جناح الذل وقل رب ارحمهما
کما ربیانی صغیرا یعنی مهربانی و فروتنی نمائید با مادر و پدر خود
در حالت زندکانی و فرو نهید بال تواضع و شکستکی و خوار بر ابر ایشان
و دعا کنید پس از مرک ایشان و بکوئید یا رب بیامرز پدر و مادر مرا
چنانچه ما را در خوردی پرورده اند تا بزرک شدیم و دیکر فرمود که هر فرزندی که
پدر و مادر خود را بدی کند و آزار رساند ایشان را و نافرمانی کند اکر
طاعت همه روی زمین کرده باشد جای او در دوزخ است و هر که با مادر
و پدر خود نیکوئی کند هر چند فاسق باشد و کنه کار بد دوزخ نخواهد رفت

حق تعالی بواسطهٔ رعایت پدر و مادر بروی رحمت کند خدای تعالی
رضای خود را در رضای پدر و مادر نهاده است بیت جنت که رضای
مادر است : زیر کف پای مادر است : خواهی که رضای حق بیابی
آنکن که رضای مادر است : هر که که رضای مادر گیرد : آتش بدل دیده
مادر گیرد : روز آن شبان دعای مادر گویم : باشد که بدو دعای مادر گیرد
روایتست از حضرت پیغمبر که سه آیه متواصل فرود آمده که ~~نپذیرد خدای~~
~~از آنکه تا هم [illegible] بندی اول فرود آمد~~ که اطیعوا الله واطیعوا الرسول
واولی الامر منکم یعنی فرمان برید ~~[illegible]~~ و اطاعت نمایید مرا
که خداوندگار شمایم و رسول مرا و امامان و اوصیای پیغمبر منند و دیگر
فرمود که اطیعوا الله فی الفرایض واطیعوا الرسول فی النوافل یعنی
که هر که فرایض خدای تعالی بجا آورد و ترک سنت رسول کند خدای تعالی آن فرا
یض را نیز قبول نکند و دیگر ~~آیه است~~ که اقیموا الصلوة وآتوا الزکوة یعنی
شکر کنید مرا که خدای شمام و بعد از آن فرمان برداری پدر و مادر کنید
که اگر کسی شکر من کند و شکر پدر و مادر خود را نکند خدای عز وجل آن
شکر را نپذیرد و از وی خشنود نبود نقل است که سلطان بایزید
بسطامی را پرسیدند که ابتدای کار تو چون بود گفت سه ساله
بودم که خدای تعالی حلاوت طاعت بمن رسانیده که شبهای زمستان به

عبادت

عبادت خواهم بمیرد تا شبی مادر گفت ای پسر من امشب سرمای بسیار
عظیم است چه باشد که بموافقت من بخسبی مرا این سخن دشوار آمد اما
مخالفت مادر نتوانستم با او موافقت کردم و بخفتم از این پهلو با آن پهلو
میغلطیدم خوابم نمیآمد و آن شب ده هزار سورهٔ اخلاص را بخواندم و
یک دستم در زیر پهلوی مادر کردم دستم بدرد آمد صبر کردم تا از خواب
بیدار شود که مبادا مادر را خواب زده کنم چندان صبر کردم که خون
در دستم بمرد بامداد که برخاستم دستم از کار افتاده بود مادرم خبر
دار شد دست مرا بدید جزع بسیار کرد و دست بدعا برداشت و گفت
اللهی این فرزند مرا در دو جهان نیک نام گردان این منزلت بدعای
مادر یافتم بیت خواهی که خدای از تو خشنود شود : سرمایهٔ عمر تو هم
سود شود : در بند رضای مادران باش پدر : تا جمله گناهان تو نا
بود شود : روایتست که شخصی بنزد حضرت رسول آمد و گفت مادر
پیری دارم بی قوت بدست خود طعام در دهان وی مینهم نمیدانم
که حق وی گذارده ام یا نه پیغمبر فرمود که از صد حق یکی نگذارده باشی
اما نیکو کرده باشی روایتست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
هر شبانه روزی مادر و پدر خود را پنج بار دعا کنید حق ایشان را گذارده
باشید بدانکه پدر را بر فرزند ده حق باشد اول آنکه جامه اش بپوشاند

پس کارد برکشید و پارهٔ کوشت از ران خود جدا کرد و بدو داد تا بخورد و خود
برفت تا دیگر چه پیش آید بعد از آن مردار کنده پیش آمد که همهٔ
جهان از آن کنده شده بود چون او را بدیدند از او بگریخت و بسوی
منزل خود باز آمد و دعا کرد خدایا آنچه بنده را فرمودی بجای آوردم
اکنون بنده را بنما که معنی اینها چیست در آن شب بخواب دید که با وی گفتند
که آن کوه سیاه خشم بود چون باهستگی فرو خوردی بر تو عسل گردید
وان طشت زرین عمل صالح است که پنهان نتوان کرد و آن مرغ امانت
بود که آن را بجای باید داشت وان باز سائل است که آن را نا امید نتوان
کرد و آن مرداری که دیدی غیبت است از او حذر باید کرد تا از عذاب هر دو
جهان ایمن باشی در رعایت والدین قال النبی ص من اذی ابویه فقد
اذانی ومن اذانی فقد اذی الله ومن اذی الله فهو ملعون کافر
فی التوریة والانجیل والزبور والفرقان یعنی حضرت رسول ص فرمود
که هر که برنجاند پدر و مادر خود را چنان است که مرا رنجانیده باشد
و هر که مرا برنجاند چنان بود که خدا عز و جل را ایذا کرده و هر که
خدا را ایذا کرد او ملعون است و کافر است هم در توریة و هم در انجیل
و هم در زبور و هم در قرآن و دیگر فرمود که هر مؤمنی که با مادر و
پدر خود نیکویی کند خدا تعالی در بهشت بر وی وی بگشاید هر که

بامادر

با مادر و پدر خود بدی کند و آزار ایشان کند حق تعالی در هفت در
دوزخ بر روی وی بگشاید و هشت در بهشت را بر وی ببندد روایت کنند
که مردی بنزد پیغمبر ص آمد و گفت یا رسول الله میخواهم که بغزا روم رسول
فرمود که مادر و پدر تو زنده است گفت بلی گفت غزای تو فرمان بر
پدر و مادر تو است و خدمت ایشان از غزا فاضلتر است حکیم رحمة الله
گوید که جد من روایت کرد از حضرت رسول ص که او فرمود که نیکویی کردن
بر مادر و پدر چیست فرمود چنانچه خدا عز و جل فرموده وقضی ربک
الا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین احسانا یعنی طاعت و پرستش پرورد
دکار خود بکنید بدانچه شما را فرموده و نیکویی کنید با پدر و مادر خود
بدانچه شما را فرمان دهند واخفض لهما جناح الذل وقل رب ارحمهما
کما ربیانی صغیرا یعنی مهربانی و فروتنی نمائید با مادر و پدر خود
در حالت زندگانی و فرو نهید بال تواضع و شکستگی و خوار برابر ایشان
و دعا کنید پس از مرگ ایشان و بگوئید یارب بیامرز پدر و مادر مرا
چنانچه مارا در خوردی پرورده اند تا بزرگ شدیم و دیگر فرمود که هر فرزند
پدر و مادر خود را بدی کند و آزار رساند ایشان را و نافرمانی کند اگر
طاعت همه روی زمین کرده باشد جای او در دوزخ است و هر که با مادر
و پدر خود نیکویی کند هر چند فاسق باشد و گنه کار بود دوزخ نخواهد رفت

بد شواري بود سيم آنکه البته بدوزخ برند و با اين همه عذاب که از زنا کار بدتر خواهد بود روايتست از حکيمي که در مسجد مدينه نشسته بودم قومي در پيش من بودند و يکي را غيبت کردند من ايشان را يار شدم آن شب در خواب ديدم که سياه روئي و دراز بالا بنزديک من آمد و طبقي گوشت خوک خام در پيش من نهاد و گفت بخور اين را گفتم گوشت خوک خام چون خورم بانگ سخت بر من زد و گفت بخور آنچه از گوشت خوک بدتر بود خوردي و اينرا نميخوري پس آنگوشت را برگرفت و پاره پاره کرد و بزور در دهان من نهاد من از هول بيدار شدم بخداي عز و جل که تا چهل روز مزه آنگوشت خوک خام گنده در دهان من بود که هر چند طعام ميخوردم پنداشتم که گوشت خوک گنده ميخوردم حضرت رسول صلعم فرمود که در هر مجلس سه چيز باشد رحمت خداي تعالي آنچه باشد از کرم فرو دنيايد اول ياد کردن دنيا دوم خنده قهقهه سيم غيبت و گفته اند که سه کار چون نتو[انيد] کردن سه کار ديگر نيز نکنيد اول اگر خير بمسلمانان نتوانيد رسانيد باري شر نيز نرسانيد دوم چون صدقه نميدهيد باري مال مسلمانان را مخوريد سيم اگر روزه سنتي نميداريد باري گوشت خوک که غيبتست مخوريد روايت کرده اند که يکي از پيغمبران عليه السلام را در خواب ديدند که او را گفتند چون بامداد برخيزي اول چيزي که ترا پيش آيد آنرا

بخور

٥٥

بخور دوم آنرا که پيش تو آيد پنهان کن سيم چيزي که ترا پيش آيد آنرا بپذير چهارم چيزي که ترا پيش آيد تو او را نا اميد مکن پنجم چيزي که ترا پيش آيد از او بگريز چون بامداد شد آن پيغمبر برخواست و از خانه بيرون آمد اول چيزي که او را پيش آمد کوهي بود سياه و بزرگ و تلخ بيني و تند و سهمناک آن پيغمبر متحير بماند بايستاد و با خود گفت خداي تعالي مرا فرمود که آنرا بخور پس آهسته آهسته نزديک کوه آمد هر چند نزديک تر آمد کوه خردتر ميشد تا بکوه رسيد آنکوه يک لقمه شده بود آنرا برگرفت و بخورد شيرين تر از انگبين بود و شهد تر از خرما و رطب شکر خداي تعالي کرد و برفت و ديگر چيزي که او را پيش آمد طشتي با [illegible] زرين بود گفت با خود که مرا فرموده اند که اين را پنهان کنم پس زمين را بکند و آن طشت را پنهان کرد خواست که برود پس طشت باز بروي زمين آمد ديگر باره پنهان کرد باز بروي زمين آمد تا سه نوبت پس از آن بگذشت و برفت و ديگر آنکه او را پيش آمد مرغي بود گفت اي پيغمبر خدا بفرياد رس پيغمبر دست دراز کرد و آن مرغ را بگرفت و در آستين خود جاي داد و برفت و ديگر آنچه پيش آمد بازي بود گفت اي پيغمبر خدا گرسنه ام و اين صيد که داري صيد من بود مرا نا اميد مکن پيغمبر گفت مرا گفته اند که آنرا نا اميد مکن

هشتم ساحري كردن نهم كواهي بدروغ دادن دهم قذف محصنين يازدهم
سوكند خوردن بدروغ دوازدهم دزدي كردن سيزدهم خون ناحق كردن چهاردهم
زنا كردن پانزدهم لواطه كردن شانزدهم واز جنك كفار كردانيدن هفدهم عاق
والدين شدن هر كه از اين كناهان كبايرخود را نكاه دارد اميد هست
كه او را بيامرزند روايتست از پيغمبر ص كه شش كروه هستند كه بيشش
خصلت بدوزخ بشوند اول حاكميكه بر رعيت جبر كرده باشد دويم
قوميكه از بدعت اجمعاً كنسند سيم دهقاني با تكبر چهارم بازركان
با خيانت پنجم اهل روستا بنادانى ششم علما با يكديكر بحسد باعالم
اكر حسود نبودي همراه درصد قبول بودي او محرم شاه عالم زحسد چنان
بسوزد نا كاه كز خرمن علم او نماند يك كاه در حسد ونفاق روايتست
از حضرت پيغمبر ص كه خيانت كردن وحسد بردن نيكيها را چنان بخورد
كه آتش هيزم را وحكما كفته اند كه حسد اول كناهي است كه بديد آمد
هم در زمين وهم در آسمان انكه حسد كرد ابليس لعين
بود وانكه در زمين حسد برد قابيل بود كه برادر خود هابيل را بكشت
وهر كه حسد كند بر كسي با اين دو حاسد درد وزخ رود حضرت
امير المؤمنين علي ابن ابيطالب صلواة الله عليه در حق حسود فرموده
كه الحاسد مغتاظ علي من لا ذنب له ترجمه هست با نحسود خشم
الود

الود باكسي كو نكرده هيچ كناه نعمت خلق ديد نتواند رنجه باشد ز اصطناع اله
بدانكه حسد شاخيست از درختي بخل آن بود كه انچه در دست وي بود از
ديكران دريغ دارد روايتست كه طاعت سه طايفه قبول نيست اول حسود
دويم حرام خوار سيم غيبت كننده چنانكه خدا يعز وجل فرموده ولا يغتب
بعضكم بعضا ايحب احدكم ان ياكل لحم اخيه ميتا فكرهتموه بدانكه
غيبت بر چهار وجه است يكي انست كه مردم را غيبت كنند وكويند غيبت
صفت است واين كفر است وديكر نفاقست ونفاق انست كه غيبت مردم
كنند ونام زد نكنند انكه معصيت است انست كه نام زد كنند وديكري
كه مباح است ومباح انست كه فاسقي بلخماري را بلحا كميرا يا ظالميرا يا
بي نمازيرا يا كسي كه بدعت در شرع نهاده باشد ويا در كذر تهمت نشسته
باشد غيبت ايشان مباح است وكعب الاخبار كه در كتابهاي پيغمبران چنين
ديدم كه اكر غيبت كنند بميرد وتوبه از غيبت نكرده باشد اول كسيرا كه در دوزخ
فرستد وي باشد روايت كند از حضرت پيغمبر ص فرمودند كه الغيبة اشد
من الزنا يعني غيبت بدتر است از زنا با وجود انكه از زنا نيز فعل
قبيح وخبيس حاصل آيد سه در دنيا وسه در اخرت اما آن سه كه در دنيا
است اول درويش فزايد دويم عمرش بكاهد سيم در دنيا بي آبرو باشد
وانسه كه در اخرت است اول خدا يتعالي بروي غضب كند دويم حسابش

بد شوادی بود سیم آنکه البته بدوزخ برند و با این همه عذاب گناه زنا کار بد
تر خواهد بود در روایتست از حکیمی که در مسجد آدینه نشسته بودم قومی
در پیش من بودند و یکی را غیبت کردند من ایشان را یار شدم آن شب در
خواب دیدم که سیاه روئی دراز بالا بنزدیک من آمد و طبقی گوشت
خوک خام در پیش من نهاد و گفت بخور این را گفتم گوشت خوک خام
چون خورم بانک سخت بر من زد و گفت بخور آنچه از گوشت خوک بد
بود خوردی و اینرا نمیخوری پس آن گوشت را بر گرفت و پاره پاره کرد
و بزور در دهان من نهاد من از هول بیدار شدم بخدای عز و جل که تا چهل
روز مزه آن گوشت خوک خام گنده در دهان من بود که هر چند طعام میخوردم
پنداشتم که گوشت خوک گنده میخوردم حضرت رسول صلعم فرمود که در هر
مجلس سه چیز باشد رحمت خدای تعالی آنچه باشد از کرم فرود نیاید اول
یاد کردن دنیا دویم خنده قهقهه سیم غیبت و گفته اند که سه کار چون نتوانید
کردن سه کار دیگر نیز نکنید اول اگر خیر بمسلمانان نتوانید رسانید
باری شر نیز نرسانید دویم چون صدقه نمیدهید باری مال مسلمانان را
مخورید سیم اگر روزه سنتی نمیدارید باری گوشت خوک که غیبت است
مخورید روایت کرده اند که یکی از پیغمبران علیه السلام در خواب دید
که اورا گفتند چون بامداد برخیزی اول چیزی که ترا پیش آید آنرا

بخورد

بخور دویم آنرا که پیش تو آید پنهان کن سیم چیزی که ترا پیش آید آنرا
آنرا بپذیر چهارم چیزی که ترا پیش آید ترا او را نا امید مکن پنجم
چیزی که ترا پیش آید از او بگریز چون بامداد شد آن پیغمبر برخاست
و از خانه بیرون آمد اول چیزی که او را پیش آمد کوهی بود سیاه و بزرگ
و تلخ بین و تند و سهمناک آن پیغمبر متحیر بماند بایستاد و با خود گفت
خدای تعالی مرا فرمود که آنرا بخور پس آهسته آهسته نزدیک کوه آمد
هر چند نزدیک تر آمد کوه خوردتر میشد تا آن کوه در پیش آن کوه یک
لقمه شده بود آنرا بر گرفت و بخورد شیرین تر از انگبین بود و شهد تر
از خرما و رطب شکر خدای تعالی کرد و برفت و دیگر چیزی که او را پیش
آمد طشتی با زر زرین بود گفت بالخود که مرا فرموده اند که این را
پنهان کنم پس زمین را بکند و آن طشت را پنهان کرد خواست که برود
پس طشت باز بر روی زمین آمد دیگر باره پنهان کرد باز بر روی زمین
آمد تا سه نوبت پس از او بگذشت و برفت و دیگر آنکه او را
پیش آمد مرغی بود گفت ای پیغمبر خدا بفریاد رس پیغمبر دست دراز
کرد و آن مرغ را بگرفت و در آستین خود جای داد و برفت و دیگر آنچه
پیش آمد بازی بود گفت ای پیغمبر خدا گرسنه ام و این صید که داری
صید من بود مرا نا امید مکن پیغمبر گفت مرا گفته اند که آنرا نا امید مکن

پس کارد برکشید و پارهٔ گوشت از ران خود جدا کرد و بدو داد تا بخورد و خود
برفت تا دیگر چه پیش آید بعد از آن آواز آوازکننده پیش آمد که همهٔ
جهان از آن کنده شده بود چون او را بدید ندا داد و بگریخت و بسوی
منزل خود باز آمد و دعا کرد خدایا آنچه بنده را فرمودی بجای آوردم
اکنون بنده را بنما که معنی اینها چیست در انشب بخواب دید که با او گفتند
که آن کوه سیاه خشم بود چون با هستگی فرو خوردی بر تو عسل گردید
و آن طشت زرین عمل صالح است که پنهان نتوان کرد و آن مرغ امانت
بود که آن را بجای باید داشت و آن باز سائل است که او را نا امید نتوان
کرد و آن مرداری که دیدی غیبت است از او حذر باید کرد تا از عذاب هر دو
جهان ایمن باشی در رعایت والدین قال النبی صلعم من اذی ابویه فقد
اذانی ومن اذانی فقد اذی الله ومن اذی الله فهو ملعون کافر
فی التوریة والانجیل والزبور والفرقان یعنی حضرت رسول صلعم فرمود
که هر که برنجاند پدر و مادر خود را چنان است که مرا رنجانیده باشد
و هر که مرا برنجاند چنان بود که خدای عز و جل را ایذا کرده و هر که
خدای را ایذا کرد او ملعون است و کافر است هم در توریة و هم در انجیل
و هم در زبور و هم در قرآن و دیگر فرمود که هر مؤمنی که با مادر و
پدر خود نیکویی کند خدای تعالی در بهشت بروی وی بگشاید هر که

بامادر

با مادر و پدر خود بدی کند و آزار ایشان کند حق تعالی در هفت در که
دوزخ بروی وی بگشاید و هشت در بهشت را بروی وی بندد روایت کنند
که مردی بنزد پیغمبر صلعم آمد و گفت یا رسول الله میخواهم که به غزا روم
فرمود که مادر و پدر تو زنده است گفت بلی گفت غزای تو فرمان بردن
پدر و مادر تو است و خدمت ایشان از غزا فاضلتر است حکیم رحمة الله
گوید که جد من روایت کرد از حضرت رسول صلعم که او فرمود که نیکویی کردن
بر مادر و پدر چیست فرمود چنانچه خدای عز و جل فرموده وقضی ربک
الا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین احسانا یعنی طاعت و پرستش پروردگار
خود بکنید بدانچه شما را فرموده و نیکویی کنید با پدر و مادر خود
بدانچه شما را فرمان دهند واخفض لهما جناح الذل وقل رب ارحمهما
کما ربیانی صغیرا یعنی مهربانی و فروتنی نمائید با مادر و پدر خود
در حالت زندگانی و فرو نهید بال تواضع و شکستگی خود را برای ایشان
و دعا کنید پس از مرگ ایشان و بگوئید یارب بیامرز پدر و مادر مرا
چنانچه مرا در خردی پرورده اند تا بزرگ شدیم و دیگر فرمود که هر فرزند
پدر و مادر خود را بدی کند و آزار رساند ایشان را و نافرمانی کند اگر
طاعت همه روی زمین کرده باشد جای او در دوزخ است و هر که با مادر
و پدر خود نیکویی کند هر چند فاسق باشد و گناهکار بد دوزخ نخواهد رفت

حق تعالی بواسطهٔ رعایت پدر و مادر بر وی رحمت کند خدای تعالی
رضای خود را در رضای پدر و مادر نهاده است بیت جنت که رضای
مادرانست زیر کف پای مادرانست خواهی که رضای حق بیابی
آنکن که رضای مادرانست هر که که رضای مادر کیرد آتش بدل دیده
مادر کیرد روزان شبان دعای مادر کویم باشد که بود دعای مادر کرد
روایتست از حضرت پیغمبر ص که سرایه متواصل فرود آمده که نزدیک بود خدا
از آنکه تا بهم کافر بندی اول فرود آمده اطیعوا الله واطیعوا الرسول
واولی الامر منکم یعنی فرمان پدر و مادر ببرید و اطاعت نمایید مرا
که خداوندگار شمایم و رسول مرا و امامان و اوصیای پیغمبر منند و دیگر
فرمود که اطیعوا الله فی الفرایض واطیعوا الرسول فی النوافل یعنی
که هر که فرایض خدای تعالی بجا آورد و ترک سنت رسول کند خدای تعالی آن فرا
یض را نیز قبول نکند و دلیل است که اقیموا الصلوة وآتوا الزکوة یعنی
شکر کنید مرا که خدای شمایم و بعد از آن فرمان برداری پدر و مادر کنید
که اگر کسی شکر من کند و شکر پدر و مادر خود را نکند خدای عز و جل آن
شکر را نپذیرد و از وی خشنود نبود نقل است که سلطان بایزید
بسطامی را پرسیدند که ابتدای کار تو چون بود گفت سه ساله
بودم که خدای تعالی حلاوت طاعت بمن رسانیده که شبهای از سود به
عبادت

عبادت خوابم نبرد تا شبی مادر گفت ای پسر من امشب سرمای بسیار
عظیم است چه باشد که بموافقت من بخسپی مرا این سخن دشوار آمد اما
مخالفت مادر نتوانستم با او موافقت کردم و بخفتم از این پهلو با و پهلوی
میغلطید خوابم نیامد و آنشب ده هزار سورهٔ اخلاص را بخواندم و
یک دستم در زیر پهلوی مادر کردم دستم بدرد آمد صبر کردم تا از خواب
بیدار شود که مبادا مادر را از خواب زده کنم چندان صبر کردم که خون
در دستم نبرد با مداد که برخواستم دستم از کار افتاده بود مادرم خبر
دار شد دست مرا بدید جزع بسیار کرد و دست بدعا برداشت و گفت
الهی این فرزندم را در دو جهان نیک نام گردان این منزلت بدعای
مادر یافتم بیت خواهی که خدای از تو خشنود شود سرمایهٔ عمر تو هم
سود شود در بند رضای مادران باش پدر تا جمله گناهان تو نا
بود شود روایتست که شخصی بنزد حضرت رسول آمد و گفت مادر
پیری دارم بی قوت بدست خود طعام در دهان وی مینهم نمیدانم
که حق وی گذارده ام یا نه پیغمبر ص فرمود که از صد حق یکی نگذارده باشی
اما نیکو کرده باشی روایتست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
هر شبانه روزی مادر و پدر خود را پنج بار دعا کنید حق ایشان را گذارده
باشید بدانکه پدر را بر فرزند ده حق باشد اول آنکه جامه اش بپوشانند

دوّیم آنکه کوسنه‌اش نکذارد بقدر توانایی سیّم آنکه چون او را بخواند لبّیک
کوید و زود حاضر شود چهارم آنکه چون محتاج شود روی از وی نکرداند
پنجم پی فرمان او کار نکند ششم سخن با وی آهسته بکوید هفتم آنکه
پدر را بنام نخواند هشتم از پی او رود چون بندکان درم خریده نهم وی را
آن پسندد که خود را می پسندد دهم وی را دعا کند چون خود را دعا کند رسول ع
فرمود که فرزند را بر پدر چهار حق است اوّل مادر وی را که آمی دارد و بر
کزیند اکر زن صالحه باشد و اصلیکه فرزند سرزنش نکند دوّیم او را نام
نیکو نهد سیّم قرآن و شریعتش بیاموزد چهارم آنکه بر ایشان زن صالحه
بخواهد انس ابن مالک کوید از حضرت پیغمبر ع که چون فرزند بزمین
آید او را باید دهند که شیر حرام ندهد که چون بزرک شود فعل شیر حرام
او را اثر کند چون فرزند هفت روزه شود عقیقه کند و نام نیکو نهد
و چون زبان او کشاید تلقین کنند بکلمهٔ بزرک نام الله است و چون
پنج ساله شوند بمکتب فرستند و چون هفت ساله شود بنماز فرض
کذاردن وی را امر کنند و چون سه ساله شود جامهٔ خوابش جدا کنند
اکر نماز نکند بزنند چون سیزده ساله شود حلال و حرامش جدا کند
در آموزند و چون شانزده ساله شود باید که وی را پدر زن دهد و دست
وی را بکیرد و بکوید ای پسر ادب و علم آموختم و نام نیک نهادم و زن
دادم اکنون

دادم اکنون حق تو بر من تمام شد بخدای تعالی پناه کرفتم از فتنهٔ تو اندر دنیا
و از عذاب آخرت رستم و حکمای با حکمت کفته اند که چهار چیز سود ندارد
اوّل کوینده از خدا میترسم و کناه کند و از کناه حذر نمیکند از خدا ترسیدن او را
سود ندارد دوّیم امید داشتن اکر امید سود داشتی قابیل
داشتی که پدرش آدم ع بود و مادرش حوّا اکر نیکی پدر و مادر و پدر را
سود داشتی که عموی ابراهیم پیغمبر ع بود و مادر او را داشت و خود پدرش
خارج بود که چون ابراهیم فرزندی نصیب شده بود و دیکر
ناصح و عالم و واعظ نیکست مستحقان البشرطی که بدان عمل نمایند اکر
بدان کار نکنند شنودن سود ندارد و اکر سود داشتی ابولهب و
ابوجهل و قوم را که چون حضرت پیغمبر واعظی و ناصحی و دانائی داشتند
و دیکر بقعهٔ مبارکه نیک ستوده است امّا چون ستوده باشی
نیک نیست زیرا که تو خود ستوده و مبارک نباشی از برکت بقعهٔ
تو را هیچ سود ندارد و اکر داشتی ابوجهل و ابولهب و مغیره و عمه را
سود داشتی که در مکّه شریف زاده بوده اند و همانجا نهاده و دیکر نان
جو خوردن نیکاست و نان جو خوردن را کار نیک باید کرد و اکر نه نان
جو خوردن سود ندارد و اکر داشتی اهل ده و روستایی را سود داشتی
و دیکر جامهٔ پشمین پوشیدن زینت نیک مردانست امّا جامه در عمل

صالح باید کرد وکر نه جامهٔ پشمین پوشیدن سود ندارد واکر سود داشتی
شبانانرا و دهقانانرا سود داشتی که هم پلاس پوشیده اند ودیکر
فرموده که چهار چیز از نیك بختی مرد مسلمانست اول انکه اورا زن
موافق باشد دویم دوستی او هم نیك مردان باشند سیم انکه فرزندان
او صالح ومستور ومؤمن باشند چهارم انکه روزی از وجه حلال در شهر او
باشد روایتست از حضرت امیر المؤمنین که کفت در وقت وفات خود میخواستم
تا پیش از انکه از دنیا بیرون روم ده چیز ثابت ومحکم کنم در میان خلق
که بدان قیام نمایند ودر میان خلق بماند تا روز قیامت اول بفرمودی
تا در هر محلهٔ عالمی باشد اهل محله جهت وی خزانه مهیا کنند تا صرف
خود و عیال کردی وانهار لعلم دین اموختی دویم هرچه اینکه کار کنند
وبا پیران اهل حق وصالح در فعل مشاورت نکنند او جوانانرا بایست تا دیانت
بزنند سیم انکه هرکه دوبار خمر خوردی ونصیحت کسی قبول نکردی
فرمودی تا اورا باتش بسوزانند چهارم هرکه بجماعت نماز نیامدی
تا یك شبانه روزی بفرمودی تا اورا از مسجد محله بیرون کردی ودیکرش
در مسجد بی توبه نکذاشتندی ششم هرکه براوی شبانه روز بکذرد
وتیر کمان بدست نکرفتی بفرمودی تا هیچکس اورا زن ندادی هفتم
زنیکه بی فرمان شوهر کار کند فرمودی تا ویرا بفروختند هشتم هرکه

درمان

یا علی مدد
یا علی مدد
بفرمودی تا ویرا بفروختندی
نهم هرکه قران خوان باشد وروزی
صد ایة از قران نخواند صح

درمان خود بخیلی کردی بفرمودی که او با کس ننشستی وکسی با او
ننشستی دهم هرکه یکبار با مادر و پدر و استاد خود بی فرمانی کردی
بفرمودی تا اورا صد تازیانه بزنند روایتست از شفیق زاهد که کفت
چهار صد هزار حدیث بیاموختم واز انجمله چهار صد حدیث برکزیدم
چهار حدیث اختیار کردم وهمه روزه بکار بستم اول انکه دل بزنان
مبندید وبفرمان ایشان کار مکنید تا بدوزخ کرفتار نشوید دویم
در مال دنیا دل مبندید وبفرمان اهل ایشان کار مکنید که دنیا داران
تا از حلاوت طاعت بی بهره نشوید سیم هرچه نفس اماره بان ارزوی
کنید مخورید تا دست او بر شیطان نباشد چهارم هر سخنی که بخواهید
کفت جوابش را ببینید بیندیشید وبکوئید روایت کند محمد ساوان که کفت
هشت طایفه باشند که حق تعالی بر ایشان ننکرد ونه پرسد وحساب
نکند وهم چنان بدوزخ رود ملکی کوید که سقهم الی النار الشیطان
یعنی برانید ایشان را با شیطان باتش اول انکه بر لواطه مصر باشد دویم
انکه شهوت انخود بدست خود جدا کند سیم انکه بر چهار پایان جمع شود
چهارم انکه با دختران خود نزدیکی کند پنجم انکه با زنان از عقب جماع کند ششم
با زنان همسایه جمع شود هفتم انکه همسایه را برنجاند بی عذری هشتم
انکه فرمان پدر ومادر نبرد واز دنیا بیرون رود وپدر ومادر از ان

راضی نشده باشد در بابت حرمت همسایه روایت کند عبد الله مسعود
که او گفت شنیدم از پیغمبر ع که گفت بخدائیکه جان محمد بفرمان اوست
که مسلمان نباشد آن بنده که همسایه‌اش از شر او ایمن نباشد روایت کند
مصیب از پیغمبر ع که گفت حرمت همسایه چون حرمت پدر و مادر است و
حق همسایه بر سه گونه است اول حق خویشی و حق مسلمانی و حق همسایگی
و آنکه او را دو حق است اول حق مسلمانی دویم حق همسایگی و آنکه او را
یک حق است همسایهٔ کافر روایت است که هر که را همسایه بمیرد و سه همسایه
از او خوشنود باشند ایزد تعالی گناهان او را بیامرزد و نیکی همسایه
در سه چیز است بدست خیانت نکند و بزبان بد نگوید و عورت
همسایه را عورت مادر و خواهر خود بداند شعبی رحمة الله علیه گوید روایت کرده اند
که در روزگار ایام حضرت محمد ص مردی پسر خود را در پیش آنحضرت آورد
و گفت یا رسول الله این پسر مرا وصیتی کن آنحضرت فرمود که ای پسر
خدای را بندگی کن و بی فرمانی پدر و مادر مکن و همسایگان خود را
گرامی دار آن مرد گفت یا رسول الله میخواهم این پسر را پیشه کسب بیاموزم
حضرت فرمود که فرزند خود را جمله پیشه کسب بیاموز و دیگر هر چه میخواهی
بیاموز آن مرد گفت یا پیغمبر آن چهار کسب کدام است فرمود که گندم
فروشی و قصابی و کفن فروشی گندم فروشی از برای آنکه اگر کسی

زنا کند

گندم میخرد تا گران شود بفروشد
زنا کند یا خمر خورد نزد خدای تعالی از آن مرد که محتکری کند بهتر است
و اما قصابی رحم از دل ببرد و دل سیاه شود و کفن فروشی مرگ امت
من خواهد و یک امتی را دوست تر است از هر چه در دنیا است
گندم بخرد تا گران شود بفروشد
روایت است از حضرت پیغمبر ع که هر که چهل روز محتکری کند خدای تعالی
از او بیزار شود و جملهٔ ملائکه او را لعنت کنند رسول ع فرمود که جالب
ذو رمضانی بود و محتکری ملعون باشد جالب آنکس بود که بیرون
شهر بخرد و بشهر آورد و بفروشد تا مردمان از او منفعت ببینند و برکت
دعای مسلمانان او را دریابد و محتکر آن باشد که پیش کاروانها
و مالداران رود و جملهٔ تحیتها بخرد و بشهر آورد و در بند کند تا نرخ
گران شود و بفروشد و هر که در شهر غله بخرد و باز بفروشد گران تر
از آن او از گناه محتکر بدتر باشد و دیگر رسول ع فرمود که چون
محتکر بمیرد او را در گور نهند اول روی او را از قبله بگردانند و او را
عذاب دردناک بود تا روز قیامت و روز قیامت از گور برخیزد روی
او سیاه باشد روایت است از عبد المجید که گفت روزی نشسته بودم
به نزدیک عبد الله عباس که قومی درآمدند و گفتند یا عبد الله
بدانکه با جماعتی بکعبه میشدیم مردی را فرمان در رسید ما جمعیت او
گور کندیم که او را دفن کنیم ماری سیاه بزرگ در گور پدید آمد چنانکه

همه لحد را نو و کرفتند پس کور دیگر کندیم هم چنین باز پیدا شد درمانده
شدیم تا هفت جا جهت او کور کندیم که چنین بان پیدا شد حالا نمیدانیم
که چه کنیم عبد الله گفت این سبب گناه اواست که از وی در وجود آمده است
و از عمل بد اواست که اگر روی زمین را جهت او کور بکنید اژدها پدید
آید پس بروید او را با همان مار دفن کنید که دیگر علاجی نیست پس چنان
کردند چون از دفن او فارغ شدند باز کردیده به در خانه او مردم آمدند
و این احوال با زن او باز گفتند ان زن بگریست انگاه از آن زن پرسیدند
که این شوهر تو در دنیا چه کار میکرد و چه صنعت داشت گفت غله فروشی
کردی هر روز گندم را خریدی و یک کیله جهت قوت ما نگه داشتی و خاک
در میان گندم کردی و بمردم دادی اللهی همه را براه راست قایم داری
و توبه نصوح ارزانی فرمایی در بیان خمر خوارگان یا ایها الذین امنوا
انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه
لعلکم تفلحون پادشاه عالم چنین میفرماید که خمر و سرود و قمار و بت
پرستی حرامست و عمل شیطانست از آن دور باشید که شاید رستگار
شوید قال النبی ع لعن الله الخمر و شاربها و بایعها و ساقیها و مبتاعها
و عاصرها و معتصرها و حاملها والحموله صدر بارگاه نبوت بلبل شاخسار
فتوت و شمع جمع رسل و ثمره اصطفی چشم و چراغ جهان گلشن وفا

حبیب حضرت

حبیب حضرت الله طبیب درد گناه حضرت محمد المصطفی ع چنین
میفرماید که لعنت کرد خدا خمر خواره را و ساقی او و فروشنده را
و خرنده را و شیره کننده انگور را و شراب برادرنده را قال النبی ع
علی شارب الخمر و صانعه و عاصره لحبط الله تعالی عمله اربعین سنة
حضرت رسول ع فرمود که هر که بر خمر خورنده یک لقمه طعام دهد روز
قیامت از زقوم دوزخ نصیب یابد و ماران و کژدمان بر او کمارند
و هر که حاجت خمر خواره را روا کند چنان باشد که بر خرابی اسلام یاری
و سعی کرده باشد و هر که خورنده خمر را قرضی دهد چنان باشد که بر کشتن
مسلمانی یاری کرده باشد و هر که خمر خوار را دوست گیرد چنان
باشد که با شیطان دوستی کرده باشد چون روز قیامت بر خیزد هر دو
چشمش نابینا باشد و هر که دختر خود را یا خواهر خود را به خمر خوار دهد
بزنی چنان باشد که آن دختر یا خواهر خود را بفاحشه کوی فرستاده
باشد و دیگر فرمود که چون شراب خوار در روز قیامت از گور برخیزد سیاه
روی باشد و حق تعالی بفرماید تا زبان وی بیرون کشند و بر سینه وی
اندازند و خون و زرداب از زبان او روان شود و چشمان او کبود
گشته و کوزه خمر در گردن وی اویخته اهل عرصات بر او جمع شوند و بر او
لعنت کنند و گویند این کیست و این بوی گنده او چیست گویند این کسیست

که در دنیا خمر پلید خورده است و بی توبه مرده است بیت چیست حاصل
بی شراب شدن ٥ اول اخوش خراب شدن ٥ ایچه فرعون شوم کردن کشتن
از دهاب رفته در اتش ٥ چون دلت جای نور ایمانست ٥ هم در ثلبت کرده
قرانست ٥ پس تراشرم نابد از قران ٥ که بریزی شراب در قران ٥ قال النبی
صلی الله علیه و آله ان فی جهنم لوادیا یستغیث اهل النار منه کل یوم
سبعین الف مرة وفی تلک الوادی بیت من نار وفی تلک البیت
جب من نار وفی تلک التابوت حیة لها الف فم الف باب وفی کل
باب الف ذراع قال انس قلت رسول الله من هذا العذاب قال شارب
الخمر من حملة القران نظم ایسید ارض فخر لولاک ٥ ننهاده قدم بر از تو
در خاک ٥ اینام توهم چه روح تو پاک ٥ سر دفتر نامهای افلاک ٥
اشراف بجمله اهل اشراف ٥ پیش شرف تو کم زخاشاک ٥ در حق تو گفته حق
لعمرک ٥ بار دیت تو کشیده لولاک ٥ بر فرق سرت نهاده این تاج ٥
لولاک لما خلقت الافلاک این مهتر و بزرگی که شمهٔ از نعت او شنیدی
چنین میفرماید که در جهنم وادیست که اهل دوزخ هر روز هفتاد
بار از گرمی و ترس و هول آن بناله و خروش و فریاد بر آورند در آن
وادی خانه ایست از اتش و در آن خانه چاهی است از اتش و در آن چاه
تابوتیست مار بیست از اتش که انمار را هزار سر است و در هر سری
هزار دهان

هزار دهان و در هر دهانی هزار گونه عذابیست و از زهر و نیش
انس ابن مالک پرسید که یا رسول الله این چنین عذابی برای که باشد
انحضرت فرمود که ان کسیرا این عذابها بود که خمر پلید را بر بالای
قران ریزد یعنی اهل قران و کسیکه همین بسم الله الرحمن الرحیم
بداند او از اهل قرانست و بی توبه این چنین شخصی از دنیا رفته
باشد چون روز قیامت شود خدا تعالی ندا کند که کجا اند دشمنان من
جبرئیل گوید بار خدایا ترا دشمنان بسیار است کدام دشمنان را میخواهی
گوید اصحاب الخمر یعنی کسانیرا که خمر بالای قران خورده اند و شب را
مست کذرانیده اند و زنا و لواطه کرده و هیچ از من اندیشه نکرده اند
سعوهم الی الشیطان برانید ایشانرا با شیطان بسوی جهنم روایت
از عبدالله مسعود که گفت چون خمرخوری بمیرد وی را در گور نهند شما را
گرفته در خانه کنید و در را مقفل سازید پس روز دیگر بروید و گور
انخمار ~~را باز کنید~~ اگر روی او را از قبله باز نگردانیده باشند و روی
او سیاه نشده باشد مرا در انخانه بکشید اورده اند که در خمر خود
ده خصلت زشت حاصل اید اول عقل نفیس را زایل گرداند دوم
هلاک کنندهٔ مردمان اهل باشد سیم میان دوستان خصومت افکند چهارم
ان نماز باز دارد و قبول درگاه الهی نشود پنجم بر زنا و لواطه حریص

[margin: ان شراب خوار را بسکه ...]

کردد ششم درهای همه بدیها بر او بگشاید هفتم فرشتگان بروی لعنت
کنند و او را محافظت ننماید هشتم حد خدای تعالی بر خود واجب کند نهم در
های آسمان بروی بر بندند دهم در وقت مردن ایمان او را شیطان
بستاند و با وی رفیق باشد در دوزخ هر که خمر خورد چند آنکه شکم
او آلوده گردد بقطرهٔ تا هفت روز نماز و روزهٔ او درست نباشد
و اگر مست گردد تا هفتاد روز هیچ طاعت او قبول نباشد در خبر است
از حضرت رسول ع‌م که هر که یکبار خمر پلید خورد تا چهل روز هیچ
طاعت و خیر و احسان و سایر عبادات او قبول نباشد و اگر دو
بار بخورد تا هشتاد روز قبول نیست و اگر سه بار بخورد تا صد و بیست
روز و اگر چهار بار بخورد اهل طبع گردد و باز فرمود آنحضرت که ایزد
تعالی قسم یاد کرده بعزت و جلال خودم که هر بندهٔ که در این دنیا خمر
خورد من در آنجهان خمیر کرد دوستان خود را وعده داده ام هم او را
بی نصیب و بی بهره گردانم روایت از انس ابن اسماع که وی اخبار کرد
حضرت پیغمبر ص که بدانید خدای عز مرا براستی بخلق فرستاده که همی بادانم
که ایزد تعالی بر بیست جای خمر را حرام کرده است و در آخرت ویل
جای خمر خورندگانست و فروشندگانست و خورندگان و ساقیان
روایت کند شیخ حسن بصری رحمة الله علیه که گفت چنین بمن رسیده است
که اگر بنده

که اگر بندهٔ یک شربت خمر خورد دل او سیاه شود و اگر دو شربت خورد
فرشتگان از او بیزار شوند و اگر سه شربت خمر خورد پیغمبر ع‌م از او بیزار
شود و اگر چهار شربت خمر خورد ملک الموت از او بیزار شود چون پنج
شربت بخورد جبرئیل ع‌م از او بیزار شود و چون شش شربت بخورد حملهٔ
عرش از او بیزار شوند و چون هفت شربت بخورد هفت در دوزخ
بروی وی بگشایند و چون هشت شربت بخورد هشت در بهشت
بروی وی در بندند و چون نه شربت بخورد در تغییر ایمان و انبیا
سلام از او بر دارند چون شربت دهم بخورد خدای تعالی از او بیزار گردد
و حشرش با کفار و فرعون کند نعوذ بالله من غضب الله عبادهٔ بن
صامت گوید از حضرت پیغمبر ص که چهار گروه از مردم اند که بوی بهشت
نمیشنوند با وجود اینکه بوی بهشت بر پانصد ساله راه میرود و از
این چهار گروه هیچ کدام را نه نعمت و نه بوی بهشت بمشام ایشان
نرسد و نصیب نباشد اول بخیل دویم کسیکه بخمر خوردن معروف
باشد سیم دیوث مردیکه در خانه شکلی داشته باشد و دفع نکند
چهارم کسیکه توانائی دارد و بخیلی او معروف باشد و باز روایت
کند از حضرت پیغمبر ص فرمود که از شش چیز پرهیز کنید تا من شما را
به بهشت بپذیرم اول آنکه دروغ مگوئید اگر گوئید حذر کنید دویم

انکه وعده خلاف کنند و از حذر کنید سیم خود را از حرام نکه دارید چهارم
از حرام خورنده حذر نمائید پنجم چشم از نامحرم نکه دارید و از نامحرم حذر
نمائید ششم جمله تن خود را نکه دارید خصوصا هفت اندام را چشم و کوش
و روی و زبان و شکم و فرج و دست و پا اول چشم را از چهار چیز باید نکه
داشت اول از نامحرم دویم بعیب کسان نکاه مکنید مکر بعیب خود سیم بشهوت
در کس نکه نکنید و قدرت و صنع خدای تعالی را مشاهده نمائید چهارم از
در حال کسان بخیانت نکه [illegible] و نظر نکند و زبان را از هشت چیز نکه دارد
اول از دروغ کفتن دویم از وعده کذاشتن و خلاف کردن سیم از غیبت کفتن
چهارم از جدل و خصومت و دشنام دادن پنجم خود را ستا کفتن و ستودن
ششم لعنت کردن بر کسی غیر از شیطان لعین و قاتلان امام حسین ع
و سر بد بخت که بغیر حق و بی رضای خدا و رسول خلیفه و جانشین
۲ کردن و دوزن بد بخت که انعایشه ملعونه و حفصه [illegible] و بنت ابابکر رسول
ملعون و عثمان ابن عفان که اسم شان رقم شد و دیکر لعن کردن
بسوای پیروان این سه ملعون که غیر ایشان زبان خود را از لعن
کردن باز دارد هفتم دعای بد کردن و نفرین نمودن هشتم مزاح
کردن و شکم را از سه چیز باید نکه داشت اول از حرام خوردن دویم
از شبهه سیم از وقفیات اما فرج را از حرام باید نکه داشت و بچهار
کار باید

کار باید کرد که تا فرج را توانی از حرام نکه باید داشت اول در دل اندیشه حرام
نکنی دویم بشهوت در بیکانه ننکری سیم حرام نخوری چهارم بر سیری طعام
نخوری که بسیار خوردن شهوت انکیزد اما دست را از چهار چیز باید
نکه داشت اول کیر از نی و حرام نخوری و با امانت مردم خیانت نکنی
و بقلم چیزی ناحق ننویسی اما پا را از چند چیز باید نکه داشت اول
بخانه ظلم کننده و ستم پسندیده کان نروی بجهت حرام خوردن [illegible]
از پی نامحرمان نروی و در مجلس فسق و فجور نروی و کفته اند
که هر که او توانکری را تواضع کند دو برج از دین وی میرود تا نخست
از همه چیزها پاک نکنی از این مهمات شایسته درکاه خدا نخواهی شد
روایتست از معاذ جبل که کفت پیغمبر ص که حق تعالی هفت فرشته موکل
کرده است که بر در هر اسمان یک دربانست چون کرام الکاتبین عمل بنده را
باسمان برد فرشته که دربان اسمان اولست کوید این عمل را بر روی ان
بنده زنید که این عمل را غیبت همراهست حق تعالی فرموده است که عمل غیبت
غیبت کننده را باز کردانم پس عمل بنده دیکر را که از غیبت پاک باشد از
اسمان اول بکذرد باسمان دویم برند دربان اسمان دویم کوید این
عمل را بر روی صاحبش زنید که او فخر کننده است بطاعت خود مراد سوره
نلیت که او را راه دهیم پس عمل بنده دیکر را که از اینها پاک باشد بالا برند

تا باسمان سیم برند دربان اسمان سیم کوید این عملرا برروی صاحبش
زنید که صاحب این عمل اهل تکبر است مرا الله تعالی فرموده است که عمل ا
هل تکبر را نکذارم که از این اسمان بکذرانند پس عمل بندهٔ دیکررا برند تا با
سمان چهارم دربان اسمان چهارم کوید که این عملرا برروی صاحبش زنید که
عجب اورنده است مرا دستوری نیست که عمل اهل عجب را راه دهم پس عمل
بندهٔ دیکررا برند تا باسمان پنجم کوید این عملرا برروی صاحبش زنید که او
حسود است مرا خدای عز وجل فرموده که عمل حسود را نکذرانم پس عمل بندهٔ
دیکررا که از اینها پاک باشد و منزه و خوب برند باسمان ششم کوید این
عملرا برروی صاحبش زنید که صاحب این عمل بی رحم است من او را راه ندهم
پس عمل بندهٔ دیکررا برند تا در اسمان هفتم دربان اسمان هفتم کوید
این عملرا بریا کرده است و مرا رخصت نشده که او را راه دهم پس عمل
بندهٔ دیکررا که از اینها پاک باشد از هفت اسمان بکذرانند و فرشتکان
همه کواهی دهند که این عمل خواص از برای رضای خدای تعالی کرده است
حق تعالی کوید این است و جز این نیست که شما نکهبان بندهٔ منید و واقف
احوال عمل ایشان هستید و من مطلع بر دل و ضمیر ایشان که او این
عمل که میکرد دلش با من نبوده است بلکه در خیالات دنیا و مهم خود بوده است
بر او باد لعنت من پس جملهٔ فرشتکان بر او لعنت کنند پس خود را از این
عملها

عملها را باید نکه داشت و عمل غماز و ریاکار و کسیکه در شریعت نباشد
نباشد چون باسمان برند فرشتکان برروی صاحبش زنند روایت
از حضرت پیغمبر ص که خدای تعالی اول کسیرا که روز قیامت حساب کند
قران خوانان باشند و دیکر مردی بود که در راه خدا کشته شده باشد
و دیکر کسی باشد که مال خود را در راه خدا صرف کرده باشد حق تعالی
کوید ای قران خوانان بدین قران چه کار کرده اید کویند بار خدایا
قران خواندیم و بدان عمل کردیم و حق حرمت ان بازداشتیم ایزد
تعالی کوید برای ان خواندید که مردم شما را پسند کنند و دیکر انرا
کوید که بشما مال دادم چه کردید کویند بار خدایا در راه تو بدرویشان
نفقه کردیم ایزد تعالی کوید دروغ میکوئید مال را بریا خرج کردید و صرف
ظالمان و بدنفسان کردید لعنت بر شما باد و دیکر در غزا کشته شد
کان کویند بار خدایا ما در راه رضای تو در جنک جماعت کافران
کشته اند ایزد تعالی کوید دروغ میکوئید که در دل شما ان بود که مردم
شما را پهلوان و زورمند و دلاور و مبارز کویند پس انحضرت فرمود
که بر شما باد که هر کاری کنید از بهر رضای خدای تعالی کنید بی ریا باشد
و مال دنیا مخواهید که حق تعالی میفرماید وقدمنا الی ما عملوا وجعلناه
هباء منثورا یعنی هر ان بنده کاری کند که نه از بهر رضای ما باشد

چون روز قیامت شود ما از باطل و ناچیز کردانیم اللهی جمله امت حضرت
محمد و شفیع حضرت علی را از عمل نیکان بهره مند کردان یا خیر الحاکمین
حضرت رسول خدا محمد المصطفی م فرمود که هر که گناه بسیار کرده باشد
و ناشایسته بی شمار نموده باید که از رحمت معبود بحق نا امید نشود
که نا امیدی کفر است پس باید که بخدا تعالی رجوع کند پیش از انکه اجل
فرو رسد روایت کند عبد الله مسعود از حضرت پیغمبر م که توبه نصوح
ده مقام است اول انکه از جهل بیرون اید دویم انکه بر کردار ناپسند خود
پشیمان باشد سیم از ارزوهای نفس پاک شود چهارم نفس را دشمن دارد
پنجم خصمان را خشنود کند ششم از طریق غفلت برکردد هفتم
بخل و شرح چیزی نیز بپسند و نفرماید هشتم با خدا تعالی دروغ نکوید و
نهم خلق را بزبان و دست نرنجاند و حق کسی بر خود راه ندهد و دهم
از رفیق بد دور باشد ذو النون رحمة الله علیه کوید که توبه نصوح را
چند صورت است اول کریستن بسیار و دریغ خوردن و ترسیدن از عذاب
نمای خدا تعالی و از دوزخ دور بودن چون توبه بدین جمله بود بفعل
اورد انکه خدا تعالی او را بیامرزد حضرت رسول م فرمود که توبه کنید
چنانچه از کناه پاک شوید که کوی هرکز کناه نکرده اید اکنون تعجیل
نمائید در توبه پیش از انکه اجل کریبان کیرد و یا در توبه بسته شود

البته که

البته که تقصیر نفرمائید چون ترا در شرع پیدا کردند تا در شرع پیدا کردند
باشی بحرمت و عزت پیش از انکه و التفت الساق بالساق بر پای نملی علاج
خود بکنید و قطرات از دیدها بر بارید که بعش من الدمع هر که از خدا تعالی
ترسد چنان کوید که مژه چشم او تر شود حق تعالی روی او را از اتش دوزخ
حرام کند اللهی همه را از مومنان خود کریان کردان و نجات از مهلکات ده
و به تشریف درایی دار در باب موعظه یا ایها الذین امنوا قوا انفسکم
و اهلیکم نارا وقودها الناس و الحجارة بعضی علما در تفسیر این چنین
فرموده اند که بترسید از خدا تعالی و بترسانید اهل و عیال خود را از اتش دو
زخ که هیزم دوزخ ادمیان خواهند بود و سنگ کبریت واجب شد
بر هر مردی که بالغ و عاقل باشد که از پنج علم دین است جاهل ده و هم سر خود را
و فرزندان خود را بیاموزد که تا نماز وی درست بود اول امر کند بکزاردن
فریضه خدا تعالی و سنت پیغمبر م دویم بدنیا حریص نکند سیم بکار اخرت
فرماید چهارم خلق خوش او را تعلیم نماید و دیگر و برا چون خادمان
نداشته بکاری که کار مردان باشد پنجم خود را از کار ناشایسته و او را
باز دارد و خود نیز باز ایستد ششم خود بکار شریعت اقدام نماید مثل
نماز پیشا دو روزه سنت و تصدق و مهربانی و خوش خلقی و غیر
ان تا اهل ان نیز اینها کند هفتم از جامه خواب او دور نشود مکر بحجت

عذری هشتم در باب نهی است اول آنکه رخصت ندهی تا بیرون رود
از خانه تا محرم و نامحرم او را نه بینند دوم منع کند تا از زینتی که خلاف
سنت بود نپوشد سیم منع کند از لهو و لعب و بازی و رقاصی چهارم
منع کند از مسخرگی و خوار داشتن فقرا و مساکین پنجم منع کردن با زنان
بد و هرزه نشستن و صحبت کردن پنج دیگر در باب مدارا است اول
آنکه بخواند شوهر خود را به نیکوترین نامی دوم چون شوهر زن را تند بجو
جواب دهد بزبان خوشی سیم مرد نیکی زن را فاش کند چهارم گناه
زن را بپوشاند پنجم علم دینش بیاموزد پنج دیگر در باب نفقه است
اول زن را جامهٔ میانه بر پوشاند دوم طعام حلالش دهد تا فرزند
حلالزاده آید سیم مسکن موافق پیدا کند نزد همسایهٔ صالح که هر چه
بدین عالمست از اثر عالمست چهارم با همسایگان بصلح باشد پنجم
بفرماید که سایل را رد نکند پنج دیگر در باب سنت اول بفرماید تا روز
جمعه را غسل کند دوم بفرماید که تا در وقت نماز شام پخت و ساختن را
ترک کند که تا نماز شام فوت نشود سیم بفرماید تا از هر ماهی ایام البیض را
روزه دارد چهارم بفرماید تا پیش از فوت چیزی بطلبند پنج دیگر واجب
~~واجبات~~ بعمل آید اول بفرماید بصلهٔ رحم دوم باکرام خویشان سیم بفرماید
تا ادب کند خادمان را چهارم بفرماید تا عدالت کند میان فرزندان

پنجم بفرماید تا محبت اهل خانه باشد پنج دیگر در باب ذکر است
اول بفرماید که تا صلوات بسیار فرستند دوم تسبیح بسیار کند سیم
بسیار گوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم چهارم استغفار بسیار
کند پنجم پیوسته بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم که تا میان زن
و مرد موافقت محبت در دنیا و آخرت بهم رسد و هر که بدین جمله خصایل
عمل کند از آتش دوزخ خلاص شود و در بهشت بر رویش گشاده گردد
و اگر نه از این آیه که مذکور شده اند بیشتر کند که هیزم آتش جهنم آدمیان
و سنگ گوگرد است و دیگر بحکم شوهر باشند تا از آتش دوزخ رهائی
یابد و باید که زنان سخن سرد در روی شوهر و مردان نگویند و در
روایت صحیح آمد که مردی از اصحاب نزد حضرت پیغمبر ص آمد و گفت یا رسول
الله از زن سلیطهٔ خود بسیار شکایت دارم آنحضرت فرمود که زنیکه
شوهر او از زبان زن در عذاب باشد آن زن در لعنت خدا و فرشتگان
گرفتار آید حضرت امیر المؤمنین ع فرمود شنیدم از حضرت رسول ص
که هر زنیکه شوهر از او خشم گیرد و از خانه شوهر بیرون آید آن زن
بر خود ظلم کرده باشد و حشر کنند او را روز قیامت با فرعون و هامان
و قارون و جای او در زیر درکه دوزخ باشد ابن عباس گفت شنیدم
از حضرت رسول ص که هر زنیکه بی دستوری شوهر از خانه بیرون آید

لعنت کند او را هر چه او را ببیند خواه افتاب و خواه ماهتاب عمار یاسر
رضوان الله علیه گفت شنیدم از حضرت رسول صلعم که هر زنی که از او شوهر
در غضب باشد او زن را چندان عذاب کند ابوذر غفاری رضوان
الله علیه گفت از حضرت رسول صلعم شنیدم که هر زنیکه عبادت و طاعت
او مانند مریم باشد و شوهر که راضی نباشد ان طاعت او را قبول نیست
و نکند و جای او با منافقان در دوزخ باشد و قرار بدهند عبدالر
حمن عوف گفت شنیدم از حضرت پیغمبر صلعم که هر زنیکه غم و اندوه بر دل
شوهر خود نهند خدای تعالی نه فریضهٔ او را قبول دارد و نه سنت او را
و دیگر گفت مراجر کردند که اگر زنی خود را بخته کند و بشوهر دهد
هنوز از حق شوهر از هزار یکی بیرون نیاید و دیگر گفت که پیغمبر صلعم
فرمود که هر زنیکه پنج وقت نماز خود را بجای اورد و روزهٔ ماه رمضان
بدارد و فرمان شوهر بجای اورد درهای بهشت بروی بگشایند
تا از هر دریکه خواهد در اید ابو ایوب انصاری گفت شنیدم از حضرت
پیغمبر صلعم که هر زنیکه شوهر را رنجه دارد شوهر او را طلاق دهد آن
زن هرگز از اتش خلاص نشود و اگر مرد زن را رنجه دارد و یا بخاطر بگذراند
که کابین بذمت من نیست امرد چنا بنود که زنا میکند چون یاران
انحضرت هر یک حدیثهای حضرت صلعم فرمودند انکه اینها بگوش اتون

سلیطه

سلیطه رسانیدند چون این نوع عذابها بشنید بزانو در افتاد و توبه
کرد و حلالی از شوهر خواست که دیگر از رضای شوهر بیرون نرود روایت
کنند که زنی بنزدیک حضرت پیغمبر صلعم امد و گفت یا رسول الله حق شوهر
بر زن چیست گفت انست که اگر برخواند اجابت کند و اگر تقصیری
واقع شود بار دیگر بخواند ثواب هفتاد رکعت نماز و نیز از تو بستد و اگر
بی دستوری او از خانه بیرون هر گامی که می نهی یک نیکی از نامهٔ اعمال تو بیرون
کنند گفت یا رسول الله حق زن بر شوهر چیست فرمود که حق زن بر شوهر انست
که او را از نامحرمان نگهدارد و کار دنیائی نفرماید و فرزندان او را بدایه دهد
تا او را رنج کمتر باشد و خویشان او را گرامی دارد آورده اند که زنی بنزد حضرت
پیغمبر صلعم امد و گفت یا پیغمبر خدا تعالی طاعت شوهر بر زن چیست فرمود که هر زنیکه
در روی شوهر نگرد و بخشم و ابرو هراس کند چون روز قیامت بر خیزد بهر دو چشم
نابینا بود هر زنیکه شوهر از زبان او سخن بد بشنود زبان او را از پس سر او بدر کشند
تا هفتاد گز شود و گرزها بر او زنند و زبان او را بشکافند و اتش در میان زبان
او افکنند زن گفت یا رسول الله هر مردیکه زن صالحهٔ خود را بی عذر رنجه
دارد و دشنام دهد و ان مستوره باشد فرمود که هر که چنان زن را برنجاند
او را در دوزخ کشند در چاه ویل و خون از دهان او بیرون ولما هر زنیکه مال شوهر
را بصدقه دهد بی دستوری شوهر ثواب ان صدقه شوهر را بود از زن گناه کار باشد

هر زنیکه روزه دارد و نماز گذارد و خود را دعا کند و شوهر خود را دعا
نکند آن نماز و روزه از وی قبول نکند روایت کند کعب الاحبار که اول
چیزیکه از زنان پرسند روز قیامت ایمان و نماز و روزه و حق شوهر
بود حضرت رسول صلعم فرمود که هر آن زنیکه کابین بشوهر خود بخشد
خدای تعالی او را در میان بهشت جای دهد بهر مثقال از آن کابین او را
ثواب آزاد کردن بندهٔ بدهد و چنان بود که هزار هزار ماه روزه گرفته
و هزار هزار شب قدر را دریافته باشد و هزار حج و عمره کرده بود و هر
زنیکه هفت روز شوهر خود را خدمت کرده باشد خدای تعالی هفت اندام
او را از آتش دوزخ آزادی دهد و وی را بر بهشت عنبر سرشت در آورد
روایت کند انس ابن مالک که هر زنیکه آبدست شوهر خود دهد
او را بهتر بود از عبادت هزار ساله که روز بروزه باشد و شب بنماز و
هر که شربت آبی بدست شوهر دهد خدای تعالی بدهد او را در بهشت
شهرستانی و گناه شصت ساله او را بیامرزد و هر زنیکه درویشی
شوهر را قبول کند جمله فرشتگان او را بدرویشی قبول کنند و از
خدای تعالی آمرزش خواهند و هر زنیکه دوک بریسد و تسبیح گوید
هر دوکی و موئی که بر وجود او باشد تا روز قیامت و جملهٔ فرشتگان
برای او و فرزندان او دعا کنند و آمرزش خواهند عبد الله عباس
گوید

گوید از حضرت پیغمبر صلعم که سه زنند که حق تعالی عذاب گور از ایشان بر دارد
و ایشان با حضرت فاطمه زهرا ع حشر کنند اول زنیکه بر بد
خوئی شوهر صبر کند دویم زنیکه کابین خود را بشوهر بخشد سیم زنیکه
بناکامی و بینوائی شوهر صبر کند روایت کند سلمان فارسی که روزی
حضرت فاطمه زهرا بر پیش پدر بزرگوار خود آمد رنگ مبارکش متغیر
گشته رسول صلعم پرسید که ترا چه رسیده است فاطمه گفت ای پدر عزیز
بدانکه میان ما و حضرت علی ع بحثی افتاد مرا بسهو سخنی گفته شد
حضرت علی را غضب پیدا شد من از گفته خود پشیمان شدم بعد بنزد
مرتضی علی شدم و هفتاد بار گرد او گردیدم و طواف کردم تا از من
راضی شد و در روی من بخندید و من بعد از این هم ترسانم حضرت
رسول صلعم پرسید که حضرت امیر المؤمنین از تو راضی و خوشحال شد
یا نه که آثار غضب دیگر با او نباشد گفت بلی بعد از آن آنحضرت گفت
که بخدائیکه مرا براستی بخلقان فرستاده که اگر از تو راضی نشد
نه من راضی بودم و نه معبود من مطلقا خوشا زنیکه شوهر از او
راضی باشد ایفرزند من فاضلترین عبادت برای زنان بعد از
فرضها فرمان برداری شوهر بود ایفرزند من هر آن زنیکه راضی
باشد شوهر از وی بیرون نشود از دنیا تا جای خود را در بهشت

با او ننمایند بیفروزند من هر آن زنیکه دوک ریسید تا شوهر خود را بپوشاند
واجب شود او را بهشت وعطا دهد خدای تعالی بعدد تاری از انجامه
شهری در بهشت بیفروزند من هر آن زنی اگر شوهر نباشد آن زن را
مسکینه خوانند و صبر نماید نظر کردن در روی او عبرتست از طواف
قال النبی صلی الله علیه وآله من تبسم فی وجه امرأته وهی مؤمنة فله
عشرة حسنة من قبل عشرین حسنة ومن ضمها الی صدرها فله ثلثون
حسنة ومن جمعها فله ثلث مائة حسنة واذا غسلا خلق الله بكل
قطرة ملك يسبح لهما ويستغفر لهما الى يوم القيمة يعني حضرت پیغمبر
فرمود که هر که خنده بر تبسم باید بزند در روی زن خود که آن زن صالحه
ومؤمنه باشد خدای تعالی بدهد ده حسنه او را و اگر بوسه کند با زن
صالحه خود دهد خدای تعالی او را سی حسنه و اگر با وی مجامعت کند
بدهد خدای تعالی او را سیصد حسنه و اگر هر دو غسل کند خدای تعالی خلق
کند از آب غسل ایشان بعدد هر قطره باران یکی از فرشتگان که تسبیح
و استغفار کنند این فرشتگان برای گناهان ایشان تا روز قیامت
روایت کند حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلم که گفت روزی من و فاطمه
علیهما السلام نزدیک حضرت رسول شدیم او را دیدیم گریان ما گفتیم
یا رسول الله چه حالست که ما ترا گریان میبینیم خاطر مبارک

تواند وهمچنین

تواند وهمچنین مبادا الا بخیر آنحضرت فرمود که یا علی آنشب که مرا بمعراج
بردند چیزهای بسیار دیدم این زمان انها مرا یاد آمد گریان شدم
حضرت علی علیه السلم گفت که من از او پرسیدم که یا رسول الله مرا از آن
چیزها خبر کن که چه دیدی آنحضرت فرمود که آنشب فرشته دیدم با هیبت
که آتش از دهن وی بیرون میامد گرد بر گرد وی تمام آتش گرفته چنانکه
من از هیبت او در میان پر جبرئیل شدم و گفتم یا اخی جبرئیل این
کیست بدین صلابت گفت این مالک دوزخ و خزانه دار دوزخ است
او را دیدم که بر کرسی از آتش نشسته و تاجی از آتش بر سر نهاده و عمودی
از آتش در پیش روی او نهاده که اگر آن عمود را بر هفت آسمان و زمین
نهادی همه بگداختی پیش او رفتم و سلام کردم جواب سلام باز داد
اما التفاتی نکرد جبرئیل گفت ای مالک این حضرت محمد حبیب الله است
چون نام من شنید بر پای خواست و عذری خواست و گفت یا محمد
اگر از من ترسیدی جای آن داشت زیرا که خدای تعالی مرا از خشم خود آفریده
من گفتم ای مالک تمام دوزخ را بمن نمای گفت یا محمد تو نتوانی تمام دوزخ
را مشاهده نمائی من غمناک شدم جبرئیل گفت یا مالک حضرت حق
میگوید که هر چه حضرت محمد میگوید و میخواهد آنکن پس مالک دوزخ را
بمن نمود آنگاه بما وا بدیدم بغایت غمگین شدم مالک گفت حق تعالی

دوزخ را چهار پایه آفریده و میانهٔ هر دو پایه پانصد ساله راه است و در هر پایهٔ
سی هزار سر است و بر هر سری سی هزار دندان و در هر حلقهٔ سلسلهٔ
بسته و هر سلسلهٔ هفتاد گز هر یکی را بدست فرشتهٔ داده و نوزده
فرشته دیگر بر سر همه موکل کرده است گفتم [illegible] این دوزخ را
چند گاه هست که میتابی گفت سه هزار سال بتافتم تا که سیاه
شد اکنون باز همین تابم تا روز قیامت و دیگر آنکه دوزخ را هفت
در است و در هر دری طبقهایست که اول جهنم دوم لظی سیوم
حطمه چهارم جحیم پنجم سعیر ششم سقر هفتم هاویه گفتم ای مالک
این درکها جای چه کسانست گفت درکه زیرین ترین دوزخ اسفل
السافلین است جای منافقانست و درکه دویم جای قوم نوح است
و درکه سیم جای ابلیس علیه اللعنة و متکبران باشد و درکه چهارم جای
کافران قریش است و درکه پنجم جای گبران و جهودان است و درکه ششم
جای ترسایانست و رباخواران و درکه هفتم که بالای همه است
جای عاصیان امت تواست یا محمد کسیکه گناه کرده و بی توبه
مرده این جا که بالاترین دوزخ است میاید بعذاب گفتم یا مالک تمام
جهنم را که جای عاصیان امت منست بمن نمای گفت یا محمد شرم
دارم بنمودن تو که ناگاه آوازی آمد که هر چه حبیب ما خواهد چنان کن

پس مالک

٧١

پس مالک تمامی جهنم را بمن نمود گفت یا محمد درین جهنم هزار کوه است
از آتش و در هر کوهی هزار دره است و در هر دره هزار شهرستانست و در
هر شهرستانی هزار کوشک است از آتش و در هر کوشکی هزار سرا است
و بر هر سرای هفتصد خانه است و اندرون هر خانهٔ هزار صندوقست
از آتش و همه بر عذابهای گوناگون پس گروهی را دیدم که لگام آتشین
بر سر ایشان کرده بودند ماران و کژدمان بر وی پیچیده و یک گروه دیگر را
دیدم که گوشت تن خود را میکنند و میخورند گفتم ای مالک این دو
گروه چه کسانند گفت آن گروه که لجام کرده اند ماران بر او گرفته ایشان
زکوة مال و زکوة سر نداده اند و آن گروه که گوشت خود میخورند مال
یتیم و مال وقفیات میخورده اند و آن گروه که غل آتشین بسته اند
و در گردنشان بند کرده اند و دست و پاشان بسلاسل آهنین بسته
ربا خورده اند و رباخواران اند و آن گروه که طشت آتش بر سر نهاده ایشان
غیبت کننده گانند و آن گروه که نفس ایشان دراز شده و شکم بزرگ
دارند زنان حلال خود را گذاشته اند و در پی حرام رفته اند و زنا کرده
اند گروه دیگر را دیدم که در میان آتش انداخته اند و فرشتگان عذاب
بر سر ایشان ایستاده سر ایشانرا بسنگ خورد میکردند گفتم اینها
چه کسانند مالک گفت اینها قرآن خوانده اند و فراموش کرده اند

و دیگر نخوانده اند گروه دیگر را دیدم که در تنور آتش برهنه نشسته
و آتش شعله میزد ایشان میخواستند که با فروغ آتش برآیند باز آتش
فرو شدی و ایشان را با زیر بردی گفتم اینها چه کسانند گفت ایشان
زنانند که زنا کرده اند و خود را برای نامحرم آراسته کرده اند و دیگر
دیدم که در جوی آتش شنا میکردند و آتش در دهان ایشان شعله
میزد گفتم اینها چه کسانند گفت اینها عالمان اند که علم خود را از مردمان
دریغ میداشتند و خود هم بدان کار نمیکردند و گروه دیگر را دیدم
که تاج آتش بر سر نهاده و نعلین آتش بر پا کرده و جامهٔ آتشین در بر
گفتم اینها چه کسانند گفت ایشان با زنان خود راستی نکرده اند و مال
خود را از اهل و عیال خود دریغ داشته اند گروه دیگر را دیدم که فرشتگان
تازیانهٔ آتشین میزدند گفتم ایشان چه گروه اند گفت ایشان فساد
کرده اند حد نخورده اند اکنون فرشتگان حلامت میزنند گروه
دیگر را دیدم از زنان که آویخته بودند بموی گیسو و مغز سر ایشان
میجوشید گفتم اینها چه کسانند گفت اینها زنانی اند که موی سر خود را
از نامحرم نپوشانیده اند و زنان دیگر دیدم که دستهای ایشان با پشت
کشیده اند و قطران در حلق ایشان میریختند گفتم اینها چه کسانند گفت
ایشان شوهران خود را رنجه دارند و فرمان شوهر نبرده اند و گروه
دیگر را

دیگر را دیدم از زنان که در میان آتش بر پستانهای ایشان آویخته
زقوم در حلق ایشان میریختند گفتم آه چه گروه اند گفت ایشان بفرزندان
مردم بی دستوری شوهر شیر میدادند زنان دیگر دیدم که دست و پای
ایشان بسته اند و ماران و کژدمان بر ایشان گماشته اند گفتم اینها
چه گروهند گفتند اینها بی دستوری شوهر از خانه بیرون رفته اند
گروه دیگر را دیدم که کور و لال شده و در تابوت آتشین کرده بودند
و عذاب سخت میکردند مالک گفت ایشان زنانی اند که فرزند از زنا
آورده اند گروه دیگر را دیدم که گوشت تن خود را جدا میکردند مالک
گفت اینها زنانی اند که خود را میآراستند و بنامحرم مینمودند و گروه
دیگر دیدم که بر نخیهای آتشین بسته اند و سگان دوزخ بر ایشان گماشته اند
گفتم اینها چه زنانی اند مالک گفت اینها غسل و طهارت درست نکرده
اند و گروه دیگر را دیدم که در تابوت آتش کرده و همهٔ اعضای ایشان آتش
افتاده میسوختند و شق میشدند گفتم اینها چه گروهند گفت اینها چه گروهند
گفت اینها زنانی اند که در میان مردم بیگانه و نامحرم نشسته گروه دیدم که
زبان ایشان از قفا بیرون آورده بوده اند و خون از دهان ایشان
میرفت مالک گفت این زنانی اند که نوحه کرده اند چون این خبرها را
از حضرت رسول دم بگفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بگریه در آمد و گفت

یا رسول الله امتان تو چه کنند تا از این عذابهای گوناگون دو
زخ خلاص یابند حضرت فرمود که توبه کنند و از خدای عز و جل
بترسند تا از آتش دوزخ خلاص یابند و دیگر منقولست که روزی
پیره زنی بنزدیک حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله آمد و گریست
و گریه و زاری میکرد حضرت فرمود چرا گریه میکنی گفت
یا رسول الله دختری داشتم وفات کرده و ما فراق و مهجوری او بی تاب
گرده محتاجم که یکشب من او را در خواب بینم تا تسلی خاطر گردد
حضرت فرمود که ای بیچاره درمان درد تو آنست که شب آدینه بی
دل شب بدرگاه حضرت حق سبحانه و تعالی حاضر شوی و چهار رکعت نماز
کنی در رکعت اول فاتحه یکبار و سوره والشمس یکبار و در رکعت دویم
بعد از فاتحه سوره واللیل یکبار و در رکعت سیم بعد از فاتحه سوره
والضحی یکبار و در رکعت چهارم بعد از فاتحه سوره الم نشرح یکبار
و چون سلام باز دهی بر من که محمدم صلوات فرستی و در خواب شوی
خدای تعالی او را بتو نماید پیره زن شادمان شد و برفت چون روز جمعه
شد پیره زن آمد گریان و دست بر سر زنان و مینالید و گفت یا رسول
الله نماز حضرت گفت چه بوده است پیره زن گفت یا رسول الله
نمازی که فرمودی گذاردم و فرزند خود را در خواب دیدم که در عذابها
گرفتار بود

گرفتار بود حضرت فرمود که چگونه دیدی پیره زن گفت یا رسول الله
یاران را جمع کن تا بر سر جمع بگویم پیغمبر ص گفت تا همه اصحاب را جمع کردند
پیره زن گفت یا رسول الله دختر خود را دیدم بده نوع عذاب گرفتار
شده بود اول ویرا دیدم که از دار آتشین نگون آویخته اند و آتش ویرا
میسوخت گفتم جان مادر این چه عذابست گفت ای مادر چون مرا در گور
نهادند اول نماز پرسیدند گفتند از نماز آنچه کردی رکوع و سجود درست
بجا نیاوردی پس فرمان آمد که این بی نماز را بر دار کشید و آتش در وی
زنید که خدمت خداوند خود درست نکرده سزای او این است ای مادر زنهار
در نماز کردن تقصیر نکنی نوع دویم دخترم را دیدم که آتش او را چنان
میسوخت که مغز سرش میجوشید گفت ای مادر بفریاد من رس گفتم ای جان
مادر بدین عذاب چرا گرفتاری گفت از این جهت این عذاب بمن میکنند
میگویند که تو در دنیا سر و موی و روی خود را از نامحرم نمیپوشیدی
نوع سیم دیدم که شخصی ایستاده بود سخت و با هیبت و سیخهای
آتشین در گوش او میکردند و از طرف بیرون میکشیدند و او
فریاد و فغان و زاری میکرد گفتم ای جان مادر بدین عذاب چرا گرفتاری
گفت از این جهت میگویند بمن که چرا تو گوش میکردی سخنی از غیبت
با دیگران سخن چینی میکردی که بندگان خدا را با یکدیگر در جنگ

وبحث میافکندی ایمادر زنهار که سخن چینی وغیبت مکن نوع چهارم
دیدم که میل آتشین در چشمهای او میکشیدند واو ناله وافغان میکرد
گفتم ایجان مادر این عذاب از چیست گفت عادت داشتم که مهمانی که در خانه
آمدی از کناره در نگاه کردمی نامحرمان امیدیدم چون مرا در گور دفن
کردند فرمان آمد که این شوخ چشم را میل آتشین در چشم کشید که بنامحرم
نگاه کرده تا بداند که همچنانکه مرد از نامحرمان روا نیست وحرام است
زنانرا هم روا نیست ایمادر زنهار که بنامحرمان ننگری که بدین عذاب گرفتار
نشوی نوع پنجم دیدم که از صورت وی آبلها بیرون آمده واز بن هر آبله
سرماری بیرون آمده وصورت وی را چون کرسی دیدم بدان بزرگی که
عذاب بزرگ میکردند واین سرماران همه گوشت روی اورا خورده اند
ونیش میکداشتند واو ناله وزاری میکرد گفتم جان مادر این چه عذابست
گفت عادت داشتم که چون از خانه بیرون میرفتم خود را میارا ستم
وروی از نامحرمان نمیپوشیدم بدین عذاب گرفتار شدم نوع ششم
دیدم که زبان اورا از دهان بیرون کشیده ولبهای اورا بمقراض میبریدند
گفتم جان مادر این چه عذابیست گفت شوهر خود بزبان میازردم
وزبان درازی در پیش وی میکردم بدین جهت که من آنکه کردم
این لبهای مرا در عوض امیبرند زنهار والف زنهار که بشوهران
حفظ زبان

خود زبان درازی نکنید که بدین عذاب گرفتار میشوید هفتم دو دست
اورا با رسن آتشین با پس پشت بسته بودند عمودهای آتشین اورا میزدند
ومیگفتند باید زد بیحرمت چرا دزدی میکردی گفتم ایجان مادر این
عذاب از بهر چیست وتو هرگز دزدی نکردی گفت عادت داشتم که چون
شوهر من از خانه بیرون رفتی من از مال او هر قدر که خواستم برگرفتمی وازآن
حلال نخواستم زنهار ای مادر زنانرا وصیت کن تا بی رضای شوهران ازمال
ایشان چیزی برنگیرند نوع هشتم دیدم که دومار آتشین پستان او میگرفتند
ومیکشیدند ومیخوردند چنانچه زهرهای ایشان از چشمهای او بیرون
میجست او نعره میزد گفتم ایجان مادر بی دستوری شوهر بچگان مردم را
شیر میدادم واز وی اجازت نمیطلبیدم زنهار که زنانرا بگو که بی دستوری
شوهر کاری نکنند تا بدین عذاب مبتلا نشوند نوع نهم شکم اورا دیدم
چون طبلی برآمده ومارها در شکم او بانگ میکردند ومیجوشیدند
وگفتم ایجان مادر این عذاب از چیست گفت طعامهای حرام میخوردم
نوع دهم دیدم که گوشتهای اعضای اورا میبریدند ودر دهان او میکردند
که بخور هر چند فریاد میکرد عقوبت زیاده میکردند گفتم ایجان مادر
این چه نوع عذابست گفت ایمادر عادت داشتم که اکثر وقتها جنب میکردم
دیدم وغسل حیض ونفاس واستحاضه درست بجا نمیاوردم ودیگر غیبت

مردمان بسیار میکردم و تمسخر کردمی و خود پسندی داشتمی لاجرم بدین
عذاب گرفتار شدم زنهار و الف زنهار ای مادر با حضرت محمد مصطفی
بگوی تا از نا او وصیت کند که چنین کارها نکنند ای مادر بیشتر عذاب
من از واسطهٔ ناخشنودی شوهر است و باید که حضرت محمد را بگوئی
تا شوهرم را بطلبد و از جهت من حلالی طلب کند شاید که از این عذاب
تخفیفی یابم چون پیره زن این سخن را تمام کرد بعضی بیهوش شدند از صحابه
و بعضی فریاد بر آوردند و بعضی گریان شدند پس منادی فرمود که
هر که درین ایام زنی مرده است بیاید و همه حاضر شوند پیره زن را گفت
داماد تو کدام است اشاره کرد بیکی پس حضرت فرمود این جوان را بخواندند
و گفت مراد من از این همه تو بودی پس گفت این ضعیفه را میشناسی گفت
بلی دختر او در نکاح من بود اما در فرمان من نبود و مرا بسیار آزرده
میکرد حضرت فرمود که اکنون از تو شفاعت میکنم من تا او را حلال
کنی و بمن بر بخشی که عذاب او بغایت دشوار است و من نخواهم که امت
خود را در جحیم ببینم بعد از آن حضرت فرمود که ای پیره زن آیات عربیه
و اشعار را که بارها بیان تا دامادت بشنود و بر او ترحم نماید چون پیره
زن یکبار دیگر مقدمات خواب را بیان کرد آنگاه آن جوان اندختر را
بحل کرد تا از آتش دوزخ نجات یافت خداوندا تو همگی شیعیان علی را

پیغمبر را

پیغمبر را براه خیر هدایت گردان و از عذابهای گوناگون خلاص گردان

در صفت اهل بهشت و ازلفت الجنة للمتقین غیر بعید هذا ما
توعدون لکل اواب حفیظ من خشی الرحمن بالغیب وجاء بقلب منیب
ادخلوها بسلام آمنین ذلک یوم الخلود لهم ما یشاؤن فیها ولدینا
مزید خدای تعالی در کلام مجید خود فرموده است که بهشت را نزدیک به پرهیز
کاران بیاراستم و بهشت دور نیست از بهر پرهیزکار و گفته میان
بهشت و بنده چه دوری بود فرموده که جان یعنی بوقت جان که چشم مؤمن
بهشت ببیند و چشمش نیز برسد و اهل تفسیر گفته اند که هذا ما توعدون
لکل اواب حفیظ یعنی مؤمنان پرسند از فرشتگان که این بهشت است
که خدای تعالی بما وعده کرده بود گویند آری پس پدید کرد که مؤمنان کدام کسانند
کیانند معدین مصیب گوید که یکی از مؤمنان اوابانند یعنی توبه
و بعضی گویند که اوابان تسبیح کنندگانند قتاده گوید کسیست که در
در خلوت گناه خود را یاد کند و از حق تعالی آمرزش خواهد و زود توبه کند
و بعضی گویند اواب رحیم دل باشد و حفیظ آنکسیست که هر علمی
که بخواند و یا بشنود از کلام حق تعالی یا از احادیث آنرا در دل گیرد و ضبط
آن نموده بدان کار کند و گفته اند که حفیظ آنکسی بود که چون قصد
گناهی کند پنهان از خلق بعد از آن از خدای تعالی بترسد و بداند که حق تعالی

میبیند ترك ان كند در قیامت پیش حق در اید با دل منیب یعنی ترسنده
از عذاب او و امید وار برحمت خدای عز وجل چنین کسرا کویند بقیامت
که ادخلوها بسلام امنین یعنی اندر بهشت در ای بسلامت و اراسته
و از عذاب حق برهیده و به نعیم مقیم رسیده باش جاویدان که هرکز
شمارا ازینجا برون نکنند و بخورند انچه ایشانرا ارزو شود و همیشه در راحت
وسارعوا الی مغفرة من ربکم یعنی بشتابید و سرعت نمائید بخیریکه
بدان بهشت را دریابید عبد الله مسعود کوید بشتابید بتوبه حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بشتابید بکذاردن فریضها امام حسن
فرمود که بشتابید بجهاد و کفته اند که جهاد بر شش وجه است جهادیست
با کافران بجنك و جهادیست با ملحدان به بحث و جهادیست با شیطان
باستغفار و جهادیست با دنیا بزهد و جهادیست با نفس بقهر و غضب
و جهادیست بمردان بمعروف و نهی منکر اما فاضلترین همه جهادها جهاد است
با تن خویش که فرموده جهاد کنید تا بهشت رسید و جنة عرضها السموات
والارض یعنی بهشت پهنای اسمانها و زمینها است و انبرای متقیانست
پس کدام باشند انمتقیان والذین ینفقون فی السراء والضراء والکاظمین
الغیظ والعافین عن الناس یعنی انکسانیکه مال خود را نفقه کنند در
پنهان و اشکار و خشم فرو خورند و بر ادمیان بر بخشند و عفو کنند
وخدا دوست

وخدا دوست نیکوکاران است و حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام
کوید که مردی نزد حضرت پیغمبر صلعم امد و کفت چون بهشت مقابل هفت
اسمان و زمین است پس دوزخ کجاست انحضرت فرمود که در وقتیکه
روز شود روشنائی روز کجا رود انمرد کفت انجا که حضرت حق خواهد
حضرت فرمود که خدا عز وجل قادر است هرچه خواهد کند بهشت و
دوزخ را هرجا که خواهد بدارد چنانکه خواهد کند اکر کسی کوید که
بهشت کجا است جواب کوییم که در اسمان نیست بلکه در اسمان چهارم کویند
پهنای وی چنداست چندانکه اسمانها و زمین است که بهشت در انکجد
کوییم که بر یکسوی اسمانست چنانکه کوئی در سرای فلان کس باغیست و یك
خشت از زر است و یك خشت از سیم یکی از اصحاب روایت کرد از حضرت
رسول که دیوار باغ بهشت یکخشت از زر است و یك خشت از سیم و
اندامش از مشك بود و خاکش از زعفران خنك هر کسیرا که داخل وی
شود و نعمتی یابد که هرکز او را فنا نباشد و زندکانی انجا و دائمی باشد
و جامهای بهشت هرکز کهنه نشود و جوانی هرکز پیر نشود و حضرت
رسول صلعم فرمود که هر که از امت من در بهشت [illegible] بود که چون ماه شب
چهارده از پی ایشان قومی دیکر پیغمبران در بهشت شود بغایت در
خشنده روایت کند انس ابن مالك که کفت حضرت رسول صلعم که هرکز

[illegible]

بر بی نمازی سه بار بگوید که اللهم انی اسئلک الجنة واعوذ بک من
من النار خدای تعالی او را در بهشت کرامت کند و از عذاب دوزخ ازاد
کند و دیگر فرمود که کمترین بهشتیان را هفتاد حله در پوشند و بزرگترین
هفتاد هزار اما بر تن ایشان چون برگ لاله پیش نباشد چون اهل بهشت
در بهشت قرار گیرند اهل دوزخ در دوزخ انگه منادی ندا کند که ای اهل
بهشت شما را نزدیک خدای تعالی وعده است در بهشت بخواهید تا انرا
وفا عطا کند اهل بهشت گویند ما رضا و خشنودی ایزد تعالی میخواهیم
که از گور روی سفید بر انگیخت و بفضل خویش در بهشت در آورد و از آتش
دوزخ برهانید چون این شکر بجای آرند حق تعالی حجاب برگیرد و اللهم بحرمت
محمد المصطفی و علی المرتضی که جملهٔ شیعیان از خواص و عوام را در بهشت
ساکن گردان در بیان موعظه گوید باید دانست که بازگشت همه با اوست
و در دل هر که دوستی حق تعالی باشد و دوستی دنیا در دل او جای نگیرد
هر که خدای تعالی را بیگانگی بشناخت نعمت همیشه کجا یافت و هر چه مطلب
دارین حاصل گردانید و هر که خشم فرو خورد از جمله رستگاران باشد
رسول صلعم و اله فرمود که خردمند ان کسی بود که بر نفس خود قادر بود و کاری
کند که از پس مرگ او را دوست گیرد و ابله ترین مردم کسی بود که از پی نفس
وهوای خود بود و پندارد که خدای تعالی او را بیامرزد بهترین عطائی که

خدای تعالی

۷۷

خدای تعالی بندهٔ خود را دهد در این دنیا علم است و در آن جهان رحمت
اما نیکوترین بنده آنست که معرفت و الهام یافته باشد و الهام چهار
چیز است علم و حلم و عدل و خویشتن داری اما هر که را علم بود نیکی کند
و از بدی دور باشد و هر که را علم باشد همیشه با صلاح بود و هر پادشاهی
که عدل باشد دراز عمر باشد و هر که خویشتن دار بود آبروی او نریزد اما رستگاری
مردم در سه چیز است اول حلال خوردن و براه شرع رفتن و علم خواندن که علم
چون جانست و نیکی چون ایمان که هر دو در پی یکدیگر و توانگری در قناعت
و سلامتی در تنهائی و هیچ درویشی از نادانی سختر نیست و هیچ مالی چون
عقل نیست و هیچ عبادت چون تفکر نیست حضرت رسول صلعم بزبان وحی
گذار بود و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی و در این معنی حدیث
فرموده که تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة یعنی تفکر یک ساعت
از عبادت شصت ساله بهتر باشد و در خبر آمده که در شب معراج از حضرت
حق تعالی بر پیغمبر وحی آمد که ای محمد بپیوند با انکه از تو ببرد و عطا ده
انرا که ترا محروم دارد و عفو کن او را که بر تو ستم کند و شادمان باش
از جفائی که بتو رسد بیت هست ایمان یقین نکوکاری : بند گیر انکو بجای آدمی
چون جزای بدی بود نیکی : با بدان کم نشین و کن نیکی : هر که زهرت دهد
بدو ده قند : هر که از تو برید کن پیوند : نیکی کن زبهر خلق خدا : تا بیابی تو جنت

المثادی ÷ چون کسی با تو کرد جور و ستم ÷ عفو کن مردان بر کرم ÷ از حضرت ابرهیم
پیغمبر ع پرسیدند که بچه چیز ترا خدای تعالی دوست خود کردانید و خلیل خود خواند
کفت بسه چیز اول انکه کار خدای تعالی را بجمله کارها بکزیدیم دویم دنیا طلب
نبودم سیم بی مهمان طعام نخوردم یحیی ابن معاذ رازی کوید عاقل آنست
که دایم بسه کار مشغول باشد اول انکه دست باز دارد از دنیا پیش از انکه
بقبرش برند دویم انکه خدای عزوجل را خوشنود کند پیش از انکه بقهر خدای تعالی
کرفتار شود حکیمی کفت که چهار چیز را در چهار چیز طلب کردم عطا بوده است
اول انکه توانکری را در مال بسیار طلب کردم و او در قناعت بوده دویم
راحت را در مال بسیار طلب کردم در مال اندک بوده سیم نعمت را در لباس
طلب کردم در تنهایی بوده است یکی از بزرکان دین کوید چشمهای مردمان
در روز قیامت کریان بود مکر سه چشم اول چشمیکه در دنیا از ترس خدای تعالی
ترسیده باشد دویم چشمیکه از ناشایستها و نامحرم خود را نکاه داشته
باشد سیم چشمیکه در شبهای دراز از بهر رضای خدای از روی نیاز بیدار
بوده یعنی در نماز و دعا و قرآن مشغول بوده دیکر فرموده که هر کرا غم دنیا
بیش از اخرت باشد خدای تعالی اورا بسه چیز مبتلا کرداند کرداند
اول پیوسته غمناک بود دویم هرکز از محنت فارغ نشود سیم کار
بسیار کند و فایده کم بیند داود پیغمبر ع همیشه فرزندان خود را کفتی که داشت

میفرموده

میفرمود که بزیارت نفس مشغول باشید که با سلیمان پرسید از پدر
خود که ای عزیز من درچه وقت من خردمند شوم کفت وقتیکه مرکب نفس خود را
سوار شوی بریاضت انکه خردمند شوی باز سلیمان سؤال کرد که ای پدر
بزرکوار من از انچه هستم مهذب کردم داود ع کفت چند انکه در نعمت و راحت
شاکر باشی در بلا و محنت صابر باشی تا مهذب و از جمله نیکان باشی
روایتست که داود ع در وقت وفات خود متفکر شده بود که از فرزندان
خود را کدام خلیفه و جانشین خود سازد که حضرت جبرئیل امین در رسید
و کفت حق تعالی میکوید که بیست مسئله از فرزندان خود بپرس هر کدام
جواب کویند خلیفه خود جانشین کردان چون این سخن بشنید فرزندان
خود را جمع کرد انکه از فرزندان پرسید که کمترین چیزی در تن ادمی
چیست هیچ کدام نکفتند مکر سلیمان که برپای خاست و کفت کمترین
چیز در تن ادمی جانست داود علیه السلام شاد شد و دیکر پرسید که نز
دیکی ادمی بچه چیز است باز سلیمان کفت انس است باز داود ع کفت
شیرین ترین در دل ادمی چیست سلیمان ع کفت انثوانکریست دیکر پرسید
تلخی ترین چیزی در دنیا چیست سلیمان کفت درویشی دیکر کفت
بدترین چیزی برای فرزند ادم چیست کفت انثوی ناساز کار بد کرداراست
دیکر کفت دورترین چیزی از ادم چیست سلیمان کفت ان دنیا است

دیکر پرسید از آسمان نزدیک تر چیست کفت سخن حضرت معبود پرسید
از زمین فراخ تر چیست کفت عدل پادشاهان پرسید از دریا توانکر
تر چیست کفت دل مؤمن پرسید از سنك سخت تر چیست کفت دل کافران
دیکر پرسید که از آتش کرم تر چیست کفت حرص آدمی دیکر پرسید که
از زمهریر سرد تر چیست کفت بهتان عظیم دیکر پرسید در دنیا آبادانی
بیش تر است یا خرابه کفت خرابه کفت بچه سبب کفت از این جهت انچه آبادانی است
روی در خرابی دارد دیکر پرسید که در جهان مرده بیشتر است یا زنده
کفت مرده بسبب آنکه ایشان اکر زنده اند خواهند مرد هم روی در مرك است
پرسید که در جهان مرد بیشتر است یا زن کفت زن از جهت انکه هر مرد یکه
سخن زن شنود و بدان کار کند انهم زنست این مسایلها کرد او و پرسید
از فرزندان خود سلیمان ع همه را جواب کفت و پدر خود را شاد کرد نقلست
روایتست که حضرت موسی ع مناجات کرد که الهی مردمان بنی اسرائیل
قول مرا قبول نمیکنند خطاب آمد که یا موسی با ایشان بخشم کار مکن
و نصیحت خود را در میان ایشان بفرما تا نرا است کود اند و همت
سخن اند رحکمت تازه شده است نزد حکما اول هر که بی یتیم باشد
کوی آزاد باشد و هر که خواهد که قدر او باجای باشد کو خویشتن
دار باش و هر که خواهد که ستوده باشد کو نهان خود را پیش کسی آشکارا

مکن و هر که خواهد

مکن و هر که خواهد آزاد و مقبل باشد کو که باشد کو بیکر بی طمع باش
و هر که پند او قبول کنند کو نخست خود کار کند و هر که خواهد که از عزت
بیشتر از هم کناهان باشد بکو نان ده و سفرهٔ فراخ دارد هر که خواهد
که از جملهٔ دادکران باشد کو زیردستان نیکو دارد از حضرت علی روایت
شده که مثال در دنیا و آخرت چون مرد بیست که دو زن دارد و اکر یکی
را خوش سازد دیکری در خشم باشد و دیکر دنیا مثلا چون ماریست
ظاهرا خوب صورت و طرفه حرکات و هر کودکان نارسیده که بآن باز
میکنند جان بر سر دنیا مینهند و عاقلان از آن باز میکریزند حضرت علی
ابن ابی طالب صلوات الله علیه در مناجات میکفت که ای بار خدایا
بزرکترین تو بندکان را عجز ایشانست و بهترین حاجتها تسلیم است
بندکان را افضل تو تمام ترین خدمتیکر بر مخلوقانست شناختن تو است
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم سؤال کردند که ملك عرب و عجم در فرمان
تست و تو هر کز این جامهٔ کمتر از خود دور نمیکنی فرمود که من نفس خود را
قهر کرده ام و زمام ریاضت بر سر نفس افکنده ام اکر عنان کشیده ندارم
سر باز کشد و مرا اطاعت نمیکند و من از لذات طاعت باز مانم و هم از
حضرت امیر المؤمنین علیه السلم روایتست که خردمندان کسیست که مردمان
از وی منفعت دارند نه وی از مردمان و شریفترین مردم آنکسی است

که اگر در حالت تشنگی شربتی آب بدو دهند و دشمن او
را از آن آب میل باشد خود نخورد و بدشمن دهد
اگرچه خطر هلاک باشد و دیگر از امیر المؤمنین ع روایت
که آدمی را همت بزرگی آن نباشد که تخت و تاج طلبد
بلکه همت بزرگی آنست که چون بمحل تاج و تخت رسند بدان التفات
نکند و هم امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که تمامی سخنان را نظر یافتم
سر سخن را که اول اهل خیر را آرایش تواضع است و دیگر آرایش
پرهیزکاری خوی نیکو است و دیگر قیمت هر کس باندازه همتش و دیگر
امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فرمود که هر که اش خصلت
باشد او کار بهشت کرده است اول اینکه خدا را بشناسد و در دو عاصی
نشود دویم ابلیس لعین را بشناسد و فرمان او را نبرد سیم شریعت را
بداند و بدان راه حق برود چهارم حلال و حرام را بداند و از هم جدا کند
و حرام را نخورد و نبکند پنجم دنیا را بشناسد و از او بکریزد ششم
از کبر خواست نکند مگر بضروری سؤال کردند از حضرت امیر المؤمنین
که یا علی حضرت جبرئیل ترا جوانمرد خوانده است ما را بگو که جوانمردی
چیست آنحضرت گفت سر جوانمردی درد نیست و میان جوانمردی
راه داری و آخرش پرهیزکاری و گفتند یا امیر المؤمنین این حدیث

چیست گفت دزدی آنست که از روی خود بدزدی و بمردم وابی
دهی سر راه داری آنست که راه حق را نگاه داری بادب و خطا نرو
و پرهیزکاری آنست که از خدای تعالی بترسی و خلاف امر او
نکنی نماز شکاری یا چیست و دیگر جوانمردی خشم فرو خوردن است
و هوای نفس خود را شکستن و دانستن که خدای تعالی ترا از ظلمت
کفر نگاه داشت و بنور ایمان بیاراست و دیگر حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که برای بندگان خدای تعالی در این دنیا
هفت چیز است که از آن سخت تر و صعب تر نیست اول وام اگر
چه یک درم باشد دویم با سفله هم صحبت بودن سیم غریبی اگر
چه یک روز باشد چهارم با دشمن زندگانی کردن اگر چه
یک ساعت باشد پنجم مفلسی بودن ششم در وقت خشم و غضب
صبوری نکردن هفتم بر اسیر رحم نکردن هشتم با دوست مخلص
مروت ننمودن و هم از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سؤال
کردند که بیفزاید و نکاهد و دیگر چیست که نیفزاید و نکا
هد فرمود که آنچه بیفزاید و نکاهد قضای عز و جل است
و آنچه بیفزاید و بکاهد روزی و زندگانی است و دیگر
فرمود که شمشیر حصار پادشاهان است و پادشاه حصار است

در پادشاه حصار رعیت است و هم از امیر المؤمنین علی ابن ابی
طالب علیه السلام روایت که فرمود که چند شریک بودند
یکی بمرد دویم بآسمان رفت سیم در میان ناپدید شد گفتند
معنی این چیست فرمود که آدمیان ناگاه بمیرند و برکت بآسمان
رود و زر و درم در میان ناپدید شود و نیکو فرمود که هر کس
طمع کرد اسیر او شد و هر کی پی بنیاد کشتی نظر او شد
و هر که اسراف شد هرگز توانگر نشود و هر که کم خورد بیمار
نشود و هر که مردم را رنج رساند رنج کم بیند و هر که از بدی پرهیز
کند دینوا میرد اهل حکمت گفته اند که شرم از جوانان هنر است
و از پیران عیب و سخاوت از مردان هنر است و از زنان عیب
و شجاعت از لشکریان هنر است و از بازاریان عیب و سه کار
سه نباید آموخت که ایشان خود استادند بطراشی و
سگان شکاری را شکار کردن و زنان را عشقبازی و سه طا
یفه اند مردم را هر کی دشمن دارد بخیل را و ظالم را و اهل
تکبر را و سه طایفه را فتاده دوست دارند عالم را و جوان
مرد را و متواضع را آورده اند که چون بوزرجمهر حکیم را اجل
نزدیک شد پسر خود را وصیت کرد که ای فرزند من کلمه چند
وصیت میکنم

وصیت میکنم ترا غیر تو هر که بدان عمل کند امید هست که بسعادت دارین
برسد اول آنکه از غضب حق تعالی بترسد و برحمت او امیدوار باشی و علم را
بزرگ داری که سلامتی هر دو جهان است و سر همه دانشها ادب و تواضع
کردن و نان بدست خود دادن و سر نیکیها کم آزاری ای پسر بعمل جاهلان
خورسند مباش و نشست خواست با پرهیزگاران کن نادان را از آدمیت
دور دار و دانایان را عزیز دار هر چند بسیار دانی خود را نادان شمار تا
در آموختن بر تو گشاده گردد و از شنودن و آموختن ننگ مدار تا از شمار
عالمان باشی و علم و دانش را در جایی که محل آن نباشد خرج کن تا بر دانش
خود ستم نکرده باشی و سخن بیشتر شنو و کم گو که در حکمت گو است و همه حکمت
زبان و میان حکمت دل و حکمت مطلق عقل است و سخن مکرر مگوی که ضایع
شدن باشد و با عام سخن عام بگو باندازه ایشان و با خاص سخن خاص گوی
و مردم را بسخن بشناس و هر چه از مردم شنوی اعتبار مکن و جانب حق را نگه
دار و اسراف در کار مکن و خود را کم از آن نمای که هستی و خود را ستودن نا
مبارک است و کوشش نمای تا هنرمند شوی و فخر از هنر کن نه بمال و نه بلبس
و ملک ای پسر کم گفتن عادت کن و هر چه گویی راست گوی و هر راستی که
بدروغ انجامد مگوی و نشنود سخن با اندیشه مگوی که تا سخن نگفته باشی
زبردست تست و خود را نگاه داری مشکل و دیگر هر که عالم باشد چون بی عقل

بودن عالم سود ندارد اگر مردی که کسی را از او منفعتی نبود
زندگانی و مرگ او یکسان بود و هر آدمی که از عقل بی‌بهره بود و خدا
کن او را در شمار حیوان دیگر فاسق متواضع بهتر از پارسای متکبر
از ابوذرجمهر حکیم پرسیدند که سلطان را خدمت چگونه باید کرد
گفت چون آتش بسوزانی و آب بروانی و چون روح بنکیبی و چون
خاک بگرانی و ملا را باز پرسیدند که این جهاندار جهان را بچه توان
یافت گفت باحسان و داد و دانش و صلاحیت و دور بودن
از فساد و دیگر پرسیدند که از آدمیان که بدتر است گفت هر که
جاهلتر است گفتند که هنر چیست گفت تواضع کردن و فروتنی نمودن
کارها بتدبیر ساختن گفتند کدام تخم است که بکارند یکی را
بصد هزار بدهند گفت با خلق خدا نیکویی کردن گفتند
زندگانی را که ضایع کند گفتند کسی که نیکی تواند کردن و
نکند گفتند از چه طایفه ایمن باشیم گفت از کسی از خدا
میترسد گفتند با چه طایفه دوستی کنیم گفت با کسی که حسود
نباشد گفتند زندگانی روح چیست و زندگانی تن چیست
گفت زندگانی روح معلم است و زندگی تن بروح و هر دو را
عقل بکار آید دیگر پرسیدند که مردم را چه چیز تباه کند

گفت بزرگان

گفت بزرگان را خطر و عالمان را عجب و ریا و عابدان را مغروری
و عوام الناس را دروغ گفتن و نان را چه شرح گفت مشورت
با کسی کنید که شما را نیکویی فرماید و دوستی با کسی کنید که
با چشم شما خشم کین نشود حکما فرموده اند که ده چیز چشم را روشن
کند اول مصحف نگاه کردن دویم در خانه کعبه نگاه کردن سیم در روی
پدر و مادر و استاد نگاه کردن چهارم در روی عالمان نگاه کردن
پنجم در روی آب روان نگاه کردن ششم در سبزه نگاه کردن هفتم روی
فرزند صالح را دیدن هشتم با وضوی صحیح صوی بآسمان نگاه
کردن نهم در میان میوه‌های الوان نگاه کردن و دیگر ده چیز تاریکی
چشم آورد اول گرسنه بودن دویم پای برهنه راه رفتن سیم روی دشمن
را دیدن چهارم بتاریکی بنشستن پنجم بمرده نگاه کردن ششم در خط تباه
نگاه کردن هفتم در خرابه‌ها نشستن هشتم در حال جنابت طعام خوردن
نهم با زن بسیار صحبت داشتن و دیگر ده چیز است که فراموشی
آورد اول سخن ناخوش شنودن دویم فکر زیست نمودن سیم روی
بقبله بول کردن چهارم نان نیم خورده موش خوردن پنجم طعام حرام
خوردن ششم بول در آب ایستاده هفتم حجامت بر مهره قفا نهادن
هشتم سیب ترش خوردن نهم در حمام بسیار بودن دهم بجاکثر بول کردن

پرسیدند عالمی را که فساد بی توبه چیست گفت غمازی گفتند از حریر
نرم تر چیست گفت سخن دوستان گفتند از شمشیر تیزتر چیست گفت سخن
درشت جاهلان گفتند از هفت آسمان فراخ تر چیست گفت سخن درشت
جاهلان گفتند از هفت رحمت خدای تعالی و دل جوانمرد گفتند از عسل شیرین
تر چیست گفت خشم فرو خوردن و دیگر هشت کار است که مردم را خوار
کند اول بر سفرهٔ کسان نان خوردن دویم آنکه کدخدائی کردن سیم گوش بسخن
مردم کردن و بدان کار کردن چهارم پادشاهان خوار داشتن پنجم بجائی نشستن
که نه حد او باشد ششم در جائی سخن کردن که مردم بسخن او گوش نکنند هفتم
با مردم نادان نشستن و مزاح کردن و هرکه حرام زاده بود علامتش بی
شرمی بود و شوخی بود که هرگز رحم بر خلق نبود از رحمت خدای تعالی بی نصیب
و هرکه بزبان مسلمانان مشاد شود همان زبان بوی باز گردد و هرکه
سخن شریعت را خوار دارد خدای تعالی او را خوار گرداند و هرکه مزاح بسیار
کند آبرویش برود و خدمت سه کس را شرف خود باید دانست اول
خدمت پدر و مادر دویم خدمت مهمان سیم خدمت طالب علمان
و استاد خود بقراط حکیم گفت اطاعت از شرم و حلم بیشتر باید آموختن
که اگر مهار چهارصد شتر را موشی و یا گربه و یا طفلی بکشد جمله با او
بروند و ننگ ندارند و شجاعت از شیر باید آموخت که اگر با صد فیل

جنگی

جنگی در کارزار افکند عاجز نشود و حمیت از خروس باید آموخت که اگر
صد ماکیان پیش او باشند همه را سالاری کند و دو شرط آدمیت را
از کلاغ باید آموخت یکی سحرخیزی دویم مجامعت پنهانی که هیچ کس ندیده است
کردو کلاغ با هم جمع شوند گفتند از بد بدتر چیست گفت ظلم ظالمان
گفتند کیست که با مردگان نشیند گفت آنکه با جاهلان نشیند گفتند
کدام عمارتیست که هرگز ویران نشود گفت علم مردم گفتند کدام
خلعت است که هرگز کهنه نشود گفت نیک نامی گفتند کدام بیماریست
که هیچ طبیبی علاج نداند گفت ابلهی ابوذرجمهر حکیم گوید که هرکه
خواهد که تن خود در امان حق باشد پنج چیز باید کرد اول پند
هرکه از جانب حق تعالی باشد دویم خود را از حسد نگاه داشتن
سیم آرزوهای نفسانی نکردن چهارم از جای تهمت دور بودن
پنجم انصاف خلق خود دادن و دیگر گفت پنج چیز را از حق خود باید
دانست اول خدای تعالی دویم حق تن خویش سیم حق مادر و پدر چهارم
حق همسایه پنجم حق مسلمانان اما حق خدا آنست که خدا بشناسی
و بزرگواری بپرستی بقدر طاقت خود و حق تن آنست که از ناشایستها
نگهداری و نیکوئیها بدو رسانی تا تن خود را از آتش دوزخ برهانی
و حق مادر و پدر و همسایه آنست که ایشان را بزرگ داری نصیحت ایشان بشنوی

وحق مسلمان آنست هرچه خود را نه پسندی مسلمانان را هم نه پسندی
و دیگر و پرانی تن مردم از چهار چیز است اول بر دوستان جفا کردن
دوم از کارهای خیر دوری کردن و بفساد مشغول شدن سیم ٢٢
آزاده مردان را خوار داشتن چهارم کردن کشی کردن و از پی
مراد رفتن لقمان حکیم فرزند خود را وصیت کرد که ای پسر سه چیز را
از بهر آن جهان نگاه دار دین و علم و حکمت ای پسر با عوامان دوستی
مکن از نو کیسه وام مکیر و از زن دوستی اسرار دی مجوی و هر که
را علم و مال نیست او را در دو جهان عزت نیست و هر که نصیحت بدان
اول دزد ستم زن و فرزند دوم از بلاهای عظیم است سیم مفلسی ٢٣٢ ١
اول خانه و پرانی دوم همسایه بد سیم زن سلیطه نا سازکار ای ٢٣٢ ٣
پسر بدین چهار غره مشو و انچه از مال حاصل کنی بکوش تا در راه
رضای صرف کنی و نام خود را بسخاوت معروف کن و مال از حلال
پیدا کن و بخیرات صرف کن ای پسر جهد کن تا بریان فریفته نشوی
که اینان بتن ضعیفند و بمکر قوی ای پسر دروغ از چه باکی است
و بشتاب در کارهای اقدام نمودن از بی همتی و سخن چینی از حرام
زادگیست و با اهل دوست دوشمنی کردن از بیدولتی است و با
بی دولتان نشستن در لئیمیست و از اهل خرد و علم دور بودن از گمراهیست

وازواه

وازواه واست بیرون رفتن از ناپاک زادگی است و از سخنان خواموش
بودن از صابر نیست کوش بمردم جاهل و ناکس کردن از ریا کاریست بطوس
حکیم فرمود که تندرستی آدمی در سه چیز است کم خوردن و کم خفتن
و کم کفتن کفتند چه قدر باید خورد کفت معده ها بنفا و تست خورد است
و بزرک پس معده را سه قسم باید کردن یکقسم طعام و یک قسم برای نفس
زدن و یکقسم برای آب خوردن از شیخ شبلی رحمة الله سؤال کردند که
صوفی کیست کفت صوفی آنکس بود که او را نه مال بود و نه زر و هیچ چیز
متصرف نبود چشم از دیدنهای بد و زبان از کفتنهای بد و دل از مرادها
برداشتن صوفی بود جالینوس حکیم کوید که سه چیز است که با هم راست
نیاید حلال خوردن با دزدی نفس مهربانی کردن در حالت خشم و غضب
و راست کفتن با بسیار کوی لاف زن جاماس حکیم کوید که چهار چیز مرد را
فربه کند اول جامه نرم و پاک پوشیدن دوم هر روز حمام رفتن بی مجامعت
سیم طعام چرب و شیرین خوردن چهارم بیغم بودن و دیکر چهار چیز مرد را
لاغر کند اول جامه کهنه پوشیدن دوم اندیشه بسیار کردن سیم پیاده را
بسیار رفتن چهارم از دوستان جدا ماندن و دیکر چهار چیز مرد را ابرو
ببرد اول وفاداری دوم برده باری سیم در کارها آهستکی چهارم
خود را مختصر داشتن و چهار چیز آبروی مرد را ببرد اول دروغ کفتن دوم

تکبر کردن سیم بسیار گفتن چهارم غمازی کردن چهار چیز بیمار را تندرست ٢
کند اول پرهیز کردن دویم طعام بوقت خوردن سیم اندک خوردن چهارم کم گفتن و دیگر چهار چیز ٢٤
مردم را بیمار کند اول غم خوردن دویم طعام بیوقت خوردن سیم در شب آب بسیار ٢
خوردن چهارم در سر سیری چیز خوردن و دیگر چهار چیز مردم را زنده دل
دارد اول علم آموختن دویم نواختن سلطان سیم آواز خوش شنیدن ٣
چهارم عجایب دنیا را بسیار دیدن دیگر چهار چیز مردم را دل بمیراند
اول صحبت با زنان داشتن دویم تنها نشستن سیم بیوقت چیز خوردن ٣١
چهارم بیوقت خفتن و دیگر چهار چیز مردم را غمگین کند اول خصومت در
خانه دویم با زنان بد بودن سیم با مردم احمق بسر بردن چهارم با غمازان بودن
و در چهار جای قرآن نشاید خواندن اول در بازار دویم در خلا سیم در حمام ٢
چهارم در میان خماران و دیگر چهار عمل ایستاده نشاید کردن آب ایستاده
خوردن و زیر جامه پوشیدن و محاسن شانه کردن و چیز خوردن هیچ کدام
ایستاده نشاید کردن و در چهار جای نشاید خفتن در حمام و نیمی در سایه
و نیمی در آفتاب و در خانه دشمنان و بر سر چهار راه و دیگر در چهار جای
نشاید خیو انداختن در مسجد و در قلتین حمام و در آب و در آتش
و در مزارستان و دیگر با هفت چوب نشاید دندان خلال کردن
چوب جوز و چوب ریحان و چوب امرود و سیلاب و توت و شفتالو

و ده چوبیکه

و هر چوبیکه میان تهی باشد و پنج چیز کشد دهان آورد نخود خام
و گل سرشوی و سیر خام و گندم خام و باقلای خام روایت کند حضرت
امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام از حضرت پیغمبر ص و آله که بیاش
مند از حوض کوثر شش طایفه اند پیش از آنکه جان شانرا بگیرند
اول مردی که زن خود را گوید هر روز یا هر هفته یا هر ماهی که چون
سائلی بدر خانه آید زنهار که نا امیدش مکن اگر چه با اسب و براق
آید دویم مردی با زن هر هفته یکبار در نزد عالمان رود و از او علم ٢
دین و مسئله بیاموزد سیم مردیکه مسلمانان را بقرض حسنه مدد و یاری ٣
دهد چهارم زنی که عزت و حرمت شوهر نگاه دارد پنجم فرزندیکه پدر ٤٥
و مادر را از او راضی و خشنود باشد ششم مردی یا زنی که فرزند خود را ٤
قرآن بیاموزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که هیچ دردی بدتر
نیست چون نادانی و هیچ مالی نیست چون خرد و هیچ ایمانی نیست چون شرم
و دیگر فرمود که چهار چیز باید کرد تا رحمت خدا تعالی او را دریابد اول ١
دردیتیمی را پیش خود جا دادن دویم بر ضعیفان رحم کردن سیم خواجه که ٢٢
با بندگان مهربانی کند چهارم کسی که با مادر و پدر مهربان باشد و مهربانی ٤
کند عبدالله عباس گوید اول سخنی که از حضرت پیغمبر ص شنیدم این ١
بود که میگفت باید که سلام بسیار کنید و درویشان را طعام بسیار

طعام بسیار دهید و صلهٔ رحم بپیوسته دارید و یتیمان را مرنجانید و حق
همسایه را نگاه دارید و بنده را نیکو دارید و مزد مزدور را تمام بدهید
و دیگر فرمود که سه طایفه‌اند که در روز قیامت خصم ایشان منم اول کسیکه
بکیرا کار فرماید و مزد ش ندهد دویم کسیکه آزادیرا بفروشد سیم
کسیکه وعده کند و بعد از آن خلاف کند و دیگر فرمود که سه گروهند که
فردای قیامت هر چه خواهند از خدای تعالی بدهد و محروم نگذارد اول
کسیکه کشندهٔ خود را عفو کند دویم مردیکه امانتی در نزد او باشد و جز
خدا کسی واقف نبودن امانت را باز سپارد سیم کسیکه در عقب هر
نمازی دوازده بار قل هو الله احد را بخوانند و دیگر حضرت رسول صلعم فرمود
که یا علی باید که روز پنجشنبه ناخن بگیری و موی بغل بگیری و موی پشت
ناف پاک کنی و موی لب را بگیری یعنی پیش سبیل بگیری و بگو بسم الله
و بالله و علی ملة رسول الله هر که چنین کند بیماری دیگران نبود مگر
وقت مرگ عبد الله عباس گوید که معنی این آیه که قوله تعالی و اذا ابتلی ابرهیم
ربه بکلمات فاتمهن میفرماید حضرت الله تعالی که ده چیز با براهیم فرمود
پنج چیز بر سر و پنج چیز بر تن اما آنچه بر سر است مسح فرقست که بکنی و موی
لب چیدن و مسواک کردن و آب در دهان و بینی کردن در وقت وضو
و آنچه بر تن است اول ختنه کردن و موی بغل کندن و ناخن چیدن و موی

خصیه پاک

خصیه پاک کردن و استنجا کردن و این جمله در شریعت سنت است و دیگر
حضرت رسول صلعم فرمود که هر که موی لب نگیرد از ما نباشد و شفاعت ما
در نیابد جملهٔ فرشتگان بر او لعنت کنند و دعایش مستجاب نشود چون
او را در گور نهند روی وی را از قبله بگردانند و در عذاب باشد تا روز
قیامت و دیگر فرمود که هر که موی لب بگیرد خدای تعالی بدهد بعدد هر موی
ثواب هفت من زر سرخ که بدرویشان داده باشی و هر منی هفتاد رطل
باشد و هر رطلی هفتاد و هر مدی چون کوه احد و دیگر حضرت رسول صلعم
فرمود که هر که در روز قیامت ایمان دارد باید که بی ازار در حمام نشود و عورت
پرهیز نکند که هر که عورت برهنه کند و آنکسیکه عورت برهنه کند و دیگری
نگرد هر دو مردود باشد و هر که ایمان دارد گو با حلال خود در حمام نزدیکی
مکن دیگر حضرت رسول صلعم فرمود که هر زنیکه از خانه بیرون شود و جامه از تن
بیرون کند میان او و خدای تعالی حجاب دریده شود بر آن زن لعنت کنند فرشتگان
هفت آسمان و زمین و کسیکه بحمام شود بگوید که اعوذ بالله من النار و
اسئله الجنة و حور العین و چون بیرون آید بگوید اللهم سبحانک و در قلب
الله نورگا دائما بر او رحمت کند خدای عز و جل وصیت نامهٔ حضرت رسالت
پناه محمد صلعم که بحضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه الصلوة و السلام
فرمود که یا علی از دروغ گویان حذر کن و غم روزی فردا مخور که خدای

تعالی عبادت فردا امروز نخواهد میباید که مسواک همیشه بکار داری
که بسیار ثواب و فضیلت دارد و چون بسوی طعام بری دست بشوئی
که آن کفارت گناهان بود چون فارغ شوی از طعام خوردن باز دست
بشوی که تا عطا دهد خدای تعالی بهر موئیکه بر تن تست ثواب صد تیمان
بنویسید بهر لقمه عبادت یکساله و عطا دهد بهر قطره آبیکه از دست تو
بچکد یک نیکی یا علی چون فارغ شوی از طعام خوردن خلال کن و دعای
شکر بجای آور که تا شکر بجای آورده تا شکر فرشتگان ترا دوست دارند
یا علی خشم مگیر و چون خشم گیری بنشین و اندیشه کن و قدرت حق تعالی در نظر
آر یا علی مؤمن را شش نشانست اول نماز بوقت گذاردن دویم روزه ماه
رمضان و دو روز بیشتر بگیرد و استقبال ماه رمضان بکند سیم زکوة
مال و سر بدهد چهارم هر سخن که گوید راست گوید پنجم هر چه وعده کند
وفا نماید ششم امانت گذار باشد یا علی منافق را شش نشانست
اول نماز را بوقت نگذارد دویم روزه ماه رمضانرا بعد از برآمدن ماه
بدارد سیم در امانت خیانت کند چهارم هر سخن که از دهان برآید دروغ باشد
پنجم وعده را خلاف کند ششم چون جنگ کند فحش بسیار دهد یا علی بدرا
سه علامت بود اول آنکه قوت او از وجه حرام بود دویم از عالمان دوری
کند و دشمنی دارد سیم که اهل نماز باشد یا علی هر که یک لقمه حرام خورد خدای تعالی

چهل روزه

در چهل روزه عبادت او قبول نکند یا علی هر که از یک دانگ حرام دست بدارد
و از آن دوری کند فاضلتر بود از آنکه ده هزار دینار بصدقه داده باشد
یا علی حاسد را سه علامت است در حضور چاپلوسی کند و در پس
تو غیبت کند و چون ترا رنجی رسد شادمان شود یا علی راست گویرا
سه نشانست اول آنکه طهارت در پنهانی کند دویم صدقه پنهان
دهند سیم چون بلائی باو رسد از خلق پنهان دارد یا علی پنج چیز
دل را سیاه کند اول خوردن حرام دویم خفتن بسیار سیم گفتن
بسیار چهارم خنده بسیار پنجم اندیشه بسیار کردن یا علی بر تو باد
که از تن خویش خون برداری و همه وقت در آخر ماه و روز شنبه و امادر
چهارشنبه ابتدای کارها بکن که خدای تعالی قومی را مسخ کرده است یا علی
روز شنبه صید را نیک باشد و یک شنبه بنا نهادن را خوب و دوشنبه
سفر را نیک بود و سه شنبه فصد و حجامت را نیک بود یا علی حذر باید
کردن در اول ماه و نیمه ماه و آخر ماه از حلال خود صحبت کردن که اگر فرزند
بود دیوانه باشد و روز و شب یک شنبه و چهارشنبه فرزند قاطع شود
و در شبهای رمضان فرزند قاطع شود و در شبهای رمضان فرزند عاق
والدین شود و در شب قدر فرزند شش انگشت شود و در زیر درخت
میوه دار فرزند شود و در شب پنجشنبه فرزند عالم و متقی شود

ودر نیمهٔ روز پنجشنبه فرزند حکیم وعادل شود ودر شب جمعه فرزند
عابد آید وروز جمعه فرزند نیك بخت شود وچون بمیرد شهید مرده باشد
٣ یا علی بر تو باد که اول روز وآخر روز سر بزانو نهاده خواب نکنی وبدست
چپ طعام نخوری ودر خانهٔ تاریك نیز چیز نخوری وانگشتان در هم
نیفکنی که بحت شیطان بود واز دستهٔ کوزه آب نخوری ودر سایهٔ چراغ
ننشینی یا علی بر تو باد که چند کارها نکنی که نهی است اول بر پشت طبق
نان خوردن وگل خوردن ودر نماز باسمان نگریستن وباستخوان
وسرگین وانگشت استنجاء کردن وپیراهن بازگونه پوشیدن وزیر
جامه دار وبقبله وبسر پا ایستاده پوشیدن ودستار نشسته پیچیدن
وعورت در آفتاب برهنه کردن وموی لب بناخن بدندان کوفتن ومیان
٥ شتران بیرون رفتن وبپهلو طعام کردن وجای نماز را بدم پاك کردن
وبا محاسن بازی کردن وانگشت طرقانیدن وعورت خود بدست خود
کوفتن وسراب ونمك کشاده نهادن یا علی بر تو باد که شب برهنه از جامه
٢ خواب بد نیائی خواصه در شب چهارشنبه که دیو بر پشت تو دست فـ
وتو را رنج بسیار رساند یا علی بر تو باد که این وصیتها که گفتم بجا آری
وبامتان من برسانی که هر که بدینها کار کند امت من باشد یا علی
سه طایفه اند که دعا ایشان بی شك اجابت بود اول دعای مظلومان

درحق

در حق ظالمان دوم دعای مسافر در حق توطن سیم دعای پدر و ٢٢
مادر در حق فرزند ودعای سه طایفه هرگز باجابت نرسد اول مردیکه ١
دوم زن بد دارد وطلاق ندهد سیم کسیکه مال خود را بنعمان ٢
داده وبضعیفان ندهد سیم شخصیکه کسی را وامی بدهد وگواهی ٣
بر نگیرد ودیگر فرموده که نماز پنج طایفه قبول نیست اول پیشمازی که جما
عتیان او را مکروه دارند دوم کسیکه نماز بیوقت گذارد سیم نماز خواجه ٢
نماز خواجهٔ که بندهٔ آزاد خود را بر بندگی گیرد چهارم نماز بندهٔ که از خواجهٔ ٢
خود گریخته باشد پنجم نماز زنیکه اطاعت شوهر خود نکند ودیگر فرمود ٥
که در چند محل دعا اجابت بود وحاجت روا باشد در وقت تکبیر احرام
میان بانگ نماز وقامت ودیگر در وقت روزه کشادن ودیگر در وقت
دمیدن صبح ودیگر در وقت گذاردن نماز پیشین ودیگر در آنوقت
که خطیب بر منبر شود ودیگر در آنوقت که چشم بر خانهٔ کعبه افتد ودیگر
در آنوقت که نمازیان جان افشان کنند بدانکه در ده موضع سلام نباید
کرد که بد باشد اول در میان قرآن خواندن دوم در میان بانگ نماز
وقامت گفتن سیم در میان نماز بودن چهارم در میان طعام خوردن
پنجم میان وضو ساختن ششم استنجا کردن هفتم در حمام هشتم در ته کاروان
نهم در مجلسیکه مردم در کار خمر خوردن باشند دهم در موضعیکه ١٦

بت نهاده باشد و دیگر فرمود در پنج موضع سخن دنیا نباید گفت اگر
گویند چهل سال عمر تباه بود اول درون مسجد دویم در میان قرآن ٢١
خواندن سیم در مجلس علما چهارم همراه جنازه بودن پنجم در گورستان ٥٤٣
و دیگر آنحضرت فرمود که در پنج موضع نماز اذان و اقامه بگویند هر که
سخن دنیا بگوید و یا جواب مؤذن او هم نگوید چهل ساله عمل نیکویش تباه کرد
و شتاب کردن در شش جا نیکو است اول در گذاردن نماز بوقت دویم ٢
در امام سیم در دفن مردگان چهارم در نکاه دختران پنجم در گذاردن وام ٥٤٣
ششم در توبه کردن و دیگر فرمود که درویشی از بیست چیز حاصل شود
اول برهنه ابول کردن دویم ریزه نان را خوار داشتن سیم پوست سیر و پیاز سوختن چهارم پشت بخانه رفتن پنجم خاک روبه در برابر خود داشتن ٣٢
ششم با ستانه در خوانه نشستن هفتم در پیش مهتر خود رفتن هشتم پدر ٥١
و مادر را بنام خود خواندن نهم در موضع حدث وضو ساختن دهم ٦
بعد از وضوی روی خود را با ستین و یا بدامن جامه پاک کردن و ١٢
دیگ و کاسه ناشسته نهادن و آب در کوزهٔ شکسته خوردن و سر کوزه
گشاده نهادن تنند که عنکبوت در خانه گذاشتن و نماز را خوار و سبک
گذاردن و صباح زود بباز ار رفتن و بفرزندان لعنت کردن و جامه
درتن دوختن و چراغ بدم کشتن هر که خود را ازاین کارها نگاه دارد
از درویشی

از درویشی و مفلسی ایمن گردد و دیگر فرمود که هر که به خصلت کار
کند از اهل بهشت باشد و سنت من بجای آورده باشد و در دنیا و در
آخرت عزیز و مکرم بود اول آنکه نماز بوقت گذارد و جماعت ترک
نکند و اولاد مرا دشنام ندهد و هر امتی که مستحق شمشیر نباشد
و شمشیر بروی نیاید و از ایمان خود بشک نباشد و رضا بقضای
خدا دهد و در دین مسلمانان ستیزندگی نکند و هر که از اهل قبله
بمیرد بروی نماز کند و اهل قرآن را دوست و بر موزه مسح نکند و بر
سنت و فرض گذاردن تقصیری نکند پس هر کس که قراءت درست
خواند جماعت بکند و از گناهان صغیره اجتناب کند و کبیره مطلق
نکند و هیچ کس را از اهل توحید کافر نگوید گویند لا اله الا الله محمد
رسول الله علیا ولی الله شخصی از حضرت رسول صلعم پرسید که مرا
کاری بیاموز که بدان کار به بهشت رسم آن حضرت گفت خشمگین
مشو هیچ کس را و در پیش هیچ کس دست از بهر طمع دنیا دراز مکن
و از پس هر نماز استغفار کن تا خدای تعالی هفتاد ساله گناهان ترا
بیامرزد و گفت یا رسول الله فاضلترا زاین کار چیست گفت با خلق
خدا نیکویی کند از آتش دوزخ ایمن بود و خوی بد طاعت را
چنان تباه کند که سرکه عسل را فقل ابن عباس گوید که صحبت

فاسق نیکوی روی را دوست دارم تا که با عالم بد خوی حقیقت خوی نیکو را دوست
که با مردم تازه روی باشند و رنج کش مردمان باشند و مکافات بدی به نیکی
کند چرا که خوی بد نفاق افزاید حضرت پیغمبر ص و آله فرمود که همت
مؤمنان در نماز و روزه بود چون فرشته و همت منافقان بطعام
و آب بود چون حیوانات و مؤمن بفکر و عبرت مشغول بود و
منافق بحرص و بد خویش گرفتار بود و حرص مؤمن بعبادت و طمع بر رحمت
خداوند و منافق بهمه کس طمع دارد و مؤمن مال فدا کند برای دین
و منافق دین فدا کند از بهر مال مؤمن آن بود که شرمگین بود و صلاح
خوی وی باشد و کم گوی بود و بسیار طاعت بود و اندک فضول
و نیک خوی و نیک خواه و خوش خلق و با همه کس مشفق و با وفا
و شکر گوی و بردبار و کوتاه دست و بی طمع و بی دشنام و بی غیبت
و بی فحش و بی خشم و گشاده ابرو و بی حسد و بی آزار و پاک چشم و
هر که را این خصلتها با وی بود او مؤمن خالص باشد و دیگر
حضرت رسول ص فرمود که بخدمت مسلمانی رود یک ساعت او را
بهتر بود که در مسجد معتکف نشسته باشد و جمله حاجتها برا
کفایت بود و هر که اندوه مسکینی را ببرد و شادش کند یا مظلومی
داد وی دهد خدای تعالی او را از بلاها برهاند و او را مغفرت هفتاد

دو تن کرامت کند

دو تن کرامت کند و دیگر رسول ص فرمود که دو خصلت بد است چنانکه
هیچ معصیت ورای آن نیست یکی شرک آوردن بخدای تعالی دوم آزردن
مسلمانی و دیگر دو خصلت نیک است چنانکه هیچ طاعتی ورای آن
نیست یکی ایمان آوردن بخدای تعالی دوم راحت رسانیدن بمسلمانان

در فضیلت سلام حضرت رسول ص فرمود که هر که برسید از اهل اسلام
سلام کنید و چون بیرون آیید سلام کنید تا برکت اندر خانه شما برسد
و دیگر فرمود که هیچ کس از شما در بهشت در نیاید تا آنکه ایمان نیاورده باشند
که صفت اهل بهشت او است و شعار دین و سنت مؤکد سلام کردن است
و دیگر فرمود که از فضایل دین سلام گفتن و طعام دادن و سلام کردن
سنت مؤکد است و جواب دادن واجب و کمترین سلام آنست که بگویند ا
السلام علیکم و از این گفتن ببیست نیکی بنویسند و تمام سلام آنست
که بگوید السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ و بدین گفتن سی نیکی
بنویسند و جواب سلام بلند باز دهد چنانکه سلام کننده اگر کر نباشد
بشنود و سنت است که بر خورد و بزرگ و رونده و نشسته سلام کند و سوار
بر پیاده و جمع و بیشتر سلام کنند و سلام را بدست اشاره نکنند و نشاید
پشت خم کردن و بزرگان دین را بوسه دادن بر دست سنت است چنانکه
عبیده جراح بوسه داد بر دست مبارک حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام

فرمود که چون دو مؤمن فراهم رسند و سلام کنند خدای تعالی میان ایشان
صد جزو رحمت قسمت کند نود جزو رحمت آن را باشد که ابتدا سلام کرده
و ده رحمت آن را باشد که جواب سلام دهد حضرت رسول م فرمود که بر پای
خاستن مکروه بود مگر آنکه جای عادت شده باشد انس بن مالک
گوید که هرگز از برای حضرت پیغمبر م بر پای نخواستیم زیرا که آنحضرت را
خوش نمی آمد و اگر کسی برای برادر دینی خود بر پای خیزد گناه او فرو
ریزد و اما بر پای ایستادن نهی است در پیش کسی و هر که دوست دارد
که مردمان پیش او بر پای خیزند و یا بر پای ایستاده باشند گوئی
جای خود در دوزخ بیند و در توریة آمده که یک روز بعیادت بیمار
شدن از دو میل و تشییع جنازه شدن از سه میل و باجابت دعوت
برادر مؤمن شدن از چهار میل بزیارت برادر مؤمن دینی شدن
نیز از چهار میل این جمله شرط اعتماد است و دیگر فرمود آنحضرت که هر که
بعیادت بیماری شود چنان بود که اندر بهشت خود را است کند و چون شنود
خدای تعالی بر وی موکل کند تا جهت وی درود می فرستد و همه را بدو میبخشد
و هر که بر اثر جنازه رود او را دو قیراط بود و هر قیراطی چون کوه احد و هر که
بدعوت کسی شود یا دل مسلمانی را شاد کند او را از نماز و روزه سنت
فاضلتر بود هر که ناخوانده بجائی رود که خداوند خانه راضی نه بود چنان

بود که بدزدی

بود که بدزدی و غارت کردن رفته باشد و هر چه خورد از جمله حرامها
بدتر بود حضرت رسول م فرمود که آنکس که دوستی نماید با همدیگر برای
رضای خدای تعالی روز قیامت برای ایشان عمودی بزنند از یاقوت سرخ که
بر سر آن عمود هفتاد هزار کوشک باشد و ایشان آنجا نشسته باشند و اهل
بهشت فرو نگرند نور ایشان بر اهل بهشت افتد چنانکه نور آفتاب اندر
دنیا افتد و اهل بهشت بنظاره ایشان شوند و بر پیشانی نوشته اند
که المتحابون الله یعنی ایشان دوستان خدا اند که در دنیا با یکدیگر دوستی
کرده اند برضای خدای تعالی حضرت پیغمبر فرمود که بشما بگویم که آن از نماز و روزه
فاضلتر چیست گفتند بلی یا رسول الله گفت صلح افکندن میان مسلمانان
شخصی گفت من در میان دو خصم صلح افکندم رسول الله م گفت احسنت
احسنت خدای تعالی روز قیامت میان شما صلح افکند گفت حلال نیست
از برادران مسلمانان زیاده از سه روز حرف باز گرفتن و هر که پیران را حرمت
ندارد و بر کودکان و ضعیفان رحمت نکند از رحمت خدا محروم باشد
و دیگر فرمود که غیبت مسلمانان مکنید و بر جستن عیوب دیگران
مکوشید و ستر کسی را فاش مکنید و هر کس گوش بسخن نهفته مردم دارد
تا سر مردم را آشکار کند فردای قیامت سرب گداخته در گوش او
ریزند و دیگر حضرت پیغمبر م فرمود که واجب بود بمؤمنان که

یکدیکر را زیارت کنند در محل وداع کویند ربنا آتنا فی الدنیا حسنة
وفی الاخرة حسنة وقنا عذاب النار خدای تعالی ایشانرا از درویشی هر دو
جهان نکهدارد انس ابن مالک کوید که چنین بمن رسید که سه کروه مردم را
در سایهٔ عرش خدای تعالی میباشند در روز قیامت و در دنیا دراز عمر
و فراخ روزی باشند اول آنکه صلهٔ رحم پیوسته دارد دویم زنیکه
بفرماند اری شوهر بمیرد و ازوی کودکان بمانند و اگر آن زن بماند
و شوهرش بمیرد و یتیمانرا نفقه حال غمخواری کند و دیگر شوهر نکند
و صبر بر خود لازم دارد و در وقتیکه کسی او را نخواهد سیم کسیکه طعام
سازد و بدرویشان دهد و منت ننهد بلکه منت بدارد روایت کند
که نشانهٔ نیک بختی یازده عمل است اول زاهد باشد در دنیا و رغبت
باشد با خرت دویم همت او در عبادت و طاعت و ذکر و قرآن باشد
نه بشکم و بفرج سیم هرچه در آخرت را نشاید نکند و نکوید و نفرماید
چهارم پنج وقت نماز را بوقت و بجماعت کذارد پنجم کرد حرام نکردد
ششم صحبت او با نیکان و صلحا باشد هفتم فروتنی داشته باشد و
تکبر نکند هشتم جوانمرد و سخی باشد نهم منفعت رسانندهٔ مردم باشد
دهم بر بندکان خدای تعالی مهربان و رحیم دل باشد یازدهم مرگ را بسیار
یاد نماید علامت بدبختی نیز ده چیز است اول آنکه هرگاه مال عالم در خانهٔ وی
بوده باشد.

بوده باشد هنوز دیگر طلبد و از این ده علامت یکی همراه بود ویرا اول
حریص باشد یعنی بر جمع کردن مال دنیا دویم مشغول باشد بخوردن
خوردنی بکسی دادن سیم فحش بسیار کوید چهارم نماز را بسستی و خوار
کذارد پنجم در صحبت عالمان کزیند ششم زیان مردم دولت داند هفتم
متکبر و فخر کننده بود هشتم بی منفعت بود نهم بیرحم بود دهم بخیل و بی
انصاف و غیبت کن بود و هر کرا این خصلت ها باشد در دنیا بدبخت باشد
و هم در آخرت آورده اند که چون حضرت حق سبحانه و تعالی بهشت را
بیافرید و بزینت تمام بیاراست و آنکه کفت ای بهشت سخن کوی
که چه میخواهی بهشت کفت ای بار خدایا بندهٔ نیک بخت را بمن ده
ایزد تعالی کفت بعزت و جلال من که هشت کروه بتو در نیاید و نصیب
آن هشت کروه نخواهد شد اول آنکه خمر خورده بر آن عادت کرده باشند دویم
آنکه زنا کند سیم آنکه مرد بیکانه را بر زن خود راه دهد و بر عمل نامشروع
ایشان را دیده باشد و زن خود را طلاق ندهد چهارم بد نفسی که حرام
خوار باشد پنجم کسیکه قطع صلهٔ رحم کند ششم کسیکه سوکند بسیار
خورد و از آن پاک ندارد هفتم سخن چینی که از دیکری بدیکری رساند
بهشت بر این هشت کروه حرام دیگر فرمود آنحضرت که پنج کار است
که هر که این پنج کار بکند از آتش دوزخ خلاص شود و در بهشت برسد

اول در کارهای نیک بگوید بسم الله الرحمن الرحیم چون از کار فارغ شود بگوید
الحمد لله علی کل حال و چون گناه از او صادر شود ندامت بگوید انا لله
و انا الیه راجعون و چون خواهد که کاری کند و یا بجائی رود بگوید ان شاء الله
تعالی و چون بنشیند یا برخیزد بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
الهی بحرمت سید کاینات که همراه دین کار ثابت بداری یا اله العالمین
روایتست که هر که روز شنبه چهار رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد یکبار
و قل یا ایها الکافرون سه بار بخواند چون فارغ شود آیة الکرسی یکبار
بخواند حق تعالی بدهد بهر مرد و زنیکه جهودند در دنیا باشند ثواب یک
ساله عبادت و چنان بود که همه امت محمد را خریده باشد و آزاد کرده
باشد و کتاب توریة و انجیل و زبور تمام خوانده باشد و بدهد خدای تعالی
بعدد هر زن یهودیه و مرد یهودی ثواب هزار شهید و چنان بود که هزار
حج و هزار غزا کرده باشد و هزار دینار در راه خدا صدقه داده باشد
و بفرستد در قبر او بعد از وفاتش هزار نور و بپوشد او را هزار حله و در
قیامت در زیر سایه عرش باشد و در بهشت در آید بی حساب و بدهد
بعدد هر حرفی حوری در بهشت و او را ثواب صدیقان و شهدا بنویسند
و هر که روز یکشنبه چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت فاتحة الکتاب
یکبار و آمن الرسول تا آخر یکبار بدهد خدا تعالی بهر مرد نصرانی و زن نصرانیه
هزار غزوه

هزار غزوه و بنویسد بعدد هر رکعت هزار نماز واجب چنان باشد
که خریده همه زن و مرد نصرانی را و آزاد کرده و هر که روز دوشنبه چهار
رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت هفت بار و انا انزلنا یکبار پس چون
سلام دهد صد بار صلوات بفرستد و ده بار استغفار کند و صد بار
بگوید اللهم صل علی جبرئیل عطا کند او را خدای عز و جل نامه اعمال او
بدست راست و هفتاد هزار ملک خادم او کردند و بوی کرامت
کند خدای تعالی کوشکی در بهشت و در هفت خانه باشد خانه اول از خالص
خانه دویم از نقره خانه سیم از مروارید خانه چهارم از زبرجد خانه پنجم
از یاقوت خانه ششم از نور خانه هفتم از عنبر و در هر خانه تختی و در
بالای هر تختی حوری نشسته و این همه از برای آنکسیست که این نماز
کرده باشد هر که در روز سه شنبه دو رکعت نماز کند و در هر رکعت
اول بعد از فاتحه والتین را یکبار و در رکعت دویم بعد از فاتحه سوره
اخلاص و معوذتین بخواند بدهد خدای تعالی او را بعدد هر قطره باران
که در آسمان بارید ده نیکی و بدان مقدار نیز ده بدی محو کرده اند و در بهشت را
بروی بگشایند و مادر و پدر وبرا نیز بواسطه او بخشند و در دنیا
توانگرش گردانند و هر که روز چهارشنبه دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت
بعد از فاتحه اذا زلزلت یکبار و سوره اخلاص سه بار بخواند خدای تعالی

عبادت هزار ساله در نامهٔ اعمال او بنویسند و هزار ساله گناهش را نیز
بیاموزد و روزی او را فراخ کند و از بلاها محفوظ دارد و هر که روز پنجشنبه
دو رکعت نماز کند و در هر رکعتی بعد از فاتحه قل هو الله و انا اعطیناك و اذا
جاء هر یکی پنج بار بخواند چون از نماز فارغ شود پنجاه بار استغفار کند
و پنجاه بار صلوة فرستد حق تعالی آن بنده را شهری در بهشت عطا کند
که در آن شهر هفتاد رود خانه از سلسبیل و انگبین باشد و گناه هشتاد
ساله او را محو کند و هر که شب جمعه وقت سحرگاه دو رکعت نماز کند بعد از
فاتحه پانزده بار اذا زلزلت بخواند و بعد از نماز صد بار بگوید یا حی
یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام خدای تعالی بلاهای آسمانی و شر زمینی
و سکرات موت و عذاب گور از وی بردارد و در مقام نماز باشد که خدای تعالی
بنظر رحمت بروی نگرد و پدر و مادر و فرزندان و اقرباء او را بیامرزد
و دعای وی را قبول کرده مستجاب شود و هر که روز جمعه نماز حضرت امیر
المؤمنین علی علیه السلام کند و آن چهار رکعت است در هر رکعتی الحمد یکبار

محبوب میگردانم از نزدیکی و همراهی خود تا چهار نوبت بگوید الله
اکبر و بعد از آن دو مرتبه اشهد ان لا اله الا الله یعنی گواهی میدهم باینکه
نیست معبودی که سزاوار پرستش و لایق عبودیت باشد بجز معبود
یکتای بحق که او راست همه صفات و کمال و باید که در این شهادت
نیز صادق باشد یعنی چیزی دیگر را بر خدای تعالی نگزیند و از وی طمع
دوستی ندارد و چه چیز را دوست بسیار میدارد و اهتمام تمام در حق
آن مینماید و بدو مینازد فی الحقیقه او را پرستیده است پس اگر محبت
و اهتمام در آن چیز بامر حق است و قصد فرمان برداری او جل شانه بی
پس در این صورت حق را پرستیده است و الا آن چیز را با آنکس را پرستیده
که او را بعبادت آن چیز داشته چون شیطان و هوا و هوس و غیر آن
بیت بر افکن پرده تا معلوم گردد که یاران دیگری را میپرستند ÷ و ناق

غير ما خواهي غير ما را پرستيده ؛ كو ما را خواهي خطي بعالم در كش ؛ كاندر
يكدلي دو دوستي نايد خوش ؛ هر چه دل بندد تست خداوند تست ؛ و
هر چه هواي تست خداي تست ؛ ارايت من اتخذ الهه هويه ؛ اي هوا هاي
تو خدا انكيز ؛ وي خدايان تو خدا آزار ؛ كفتن و دانستن كه خدا يكيست
چه بود وچون در پيش هزار صنم سجود ميكني علم بي عمل و بالست و قول بي
فعل نكال ميخواهي كه توحيد تو مسجل شود قبله دل يكتا كن و از غير ما تبرا
كن تا فعل تو مصدق قول تو باشد بيت اي آنكه بر قبله وفا رويست ترا ؛
از مغز چرا حجاب شد پوست ترا ؛ دل در پي اين و آن نه نيكوست ؛ تو ايكدل
در راي بت يكدوست ترا ؛ اشهد ان محمدا رسول الله يعني كواهي
ميدهم من بانكه بتحقيق و راستيكه محمد فرستاده خدا است جل جلاله
و بايد كه چون شهادت بمقتضاي انعمل نمايد و مقتضاي آن آنست كه اوامر
و نواهي آنحضرت را فرمان برداري نمائي چنانكه حق تعالى فرموده است كه وما
اتيكم الرسول فخذوه وما نهيكم عنه فانتهوا يعني انچه بيارود رسول
شما را فراكيريد انرا و انچه باز داشته است شما را از ان پس باز ايستيد
حي على الصلوة يعني روي آرود و زنده دل شو بنماز و ترغيب نماز در اذان
بدين جهت ميشود كه وضع اذان از براي اخبار است بدخول وقت چه معني اذان
اشعار است يعني واقف كردانيدن حي على الفلاح روي آورود و زنده دل
شو بچيزي

دل شو بچيزي كه موجب فوز يعني رستكاري و ظفر يافتن است و سعادت
عظمى در آخرت يعني نماز حي على خير العمل يعني روي آورود و زنده دل شو
بر بهترين عمل كه نماز است بيت نزديكي بندكان نماز است ؛ معراج دو
نماز است ؛ موقوف عليه كل طاعات ؛ سركرده جمله عبادات ؛ دكن شرع
و ستون دين است شايد كفت كه دين همين است قد قامت الصلوة يعني
بتحقيق و راستي كه بپاي ايستاده بر نماز يعني شروع در آن نزديك است
اين كلمه مخصوص اقامت است و در اذان نيست و در آخر هريك از تكبير
تهليل نيز بايد كفت و همه اذكار در هريك دو نوبت است مكر تكبير
در اول نماز چهار نوبت بايد كفت و تهليل در آخر اقامت يكنوبت و اذا
نرا بلند و بتاني بايد كفت و اقامت را تند و وقف در آخر فصول هر دو
بايد كردن و فاصله درميان هردو بايد بدو ركعت يا بيك سجده
يا نشستن يا بيك كام برداشتن يا كفتن تسبيح يا تحميد و اكر بنشيند
بكويد اللهم اجعل قلبي بارا يعني اي بار خدايا بكردان دل مرا نيكوئي
كننده و رزقي دارا و روزي مرا تازه بتازه و اينده باينده ده و عيشي
قارا و زندكاني مرا در خوشي و كامراني كذران و اجعل لي و بكردان
از براي من عند قبر نبيك و حبيبك محمد صلى الله عليه وآله نزد قبر پيغمبر خود
مستقرا مكاني و منزل در دنيا و قرارا و جاي اقامت و در نك آخرت

ودر دوم دعای افتتاح بعد از تکبیر سیم اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ با خدا
یا تو پادشاه ثابت ودایم وبحق لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ نیست معبودی که سزاوار پر
ستش باشد جز تو سُبْحَانَكَ پاك میدانم ومنزه می شمارم جناب با رفعت ترا
از هرچه بجلال تو نسزد وجمال ترا نبید پاك از انچه جاهلان کفتند وپاکتر
از انچه عاقلان کفتند اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَعَمِلْتُ سُوْءً بدرستی که من ستم کرده ام به
نفس خود وبد کرده ام فَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي پس بیامرز برای من کناهان مرا اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ
الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ بدرستیکه نمی امرزد کناهانرا هیچکس بغیر از تو بیت
قباحتهای فعل ما که سك زان شرم میدارد ؛ بغیر از پرده عفت که پوشد
انقباحتها ؛ بعد از تکبیر پنجم بکوید میایستم بخدمت تو ایستادنی بعد
از ایستادنی یعنی همیشه ایستاده بخدمت تو دارم ؛ یك نکاه از تو ودر
درباختن جان از من وَسَعْدَيْكَ یاری من بتو است بعد از یاری نمودنی
فرمان بود از تو ام یك اشارت ز تو و بردن فرمان از من وَالْخَيْرُ فِي
يَدَيْكَ ونیکیهای اخرت ودنیا هم در دست تو است واز تو میاید
وَالشَّرُّ لَيْسَ اِلَيْكَ وبد را بسوی تو راه نیست وبتو نسبت ندارد بیت
هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست ؛ ورنه تشریف تو بر بالای
هیچکس کوتاه نیست ؛ وَالْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ ؛ راه یافته کسیکه تو او را راه
نموده باشی ؛ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ بنده تو وبنده زاده تو ایستاده ام
منك

منك از تست ابتدای وجود من وبك وبتو است قوام هستی من وَلَكَ
وتو است ملك ومال من وَاِلَيْكَ وبسوی تست باز کشتن من لَا مَنْجَا
وَلَا مَلْجَاءَ اِلَّا اِلَيْكَ نیست پناهی ونه کریزکاهی از تو مکر بسوی تو بیت
غیر از تو درد کو ندارم ؛ غیر از تو دکر کسی ندارم ؛ کر تو ز در خودت برانی ؛
روی از تو بدر که ارم سُبْحَانَكَ وَحَنَانَيْكَ پاك ومنزه میدانم کبریای ترا
از غبار هرچه نسزد ونشاید وحال انکه سوال میکنم از تو رحمتی ومهربانی
بعد از رحمتی ومهربانی یعنی تو تکیه میکنم ترا وهمیشه از جناب تو رحمت و
عطوفت میطلبم بیت کرما مقصریم تو دریای رحمتی ؛ جرمی که میرود
بامید عطای تست ؛ دانم که در حساب نیاید کناه ما ؛ انجا که فضل و رحمت
بی منتهای تست ؛ تَبَارَكْتَ بزرکوار وبرده باد وثابت دایم میدانم بزرکی
ترا وتَعَالَيْتَ وبس بلند وبر افراشته که دست ادراك ما از دامن معرفت
تو کوتاه است ؛ وپای سعی ما از وصول بجناب تو خاوها در راه است
بیت از باده رخ شیخ برنك اوردن ؛ اسلام بجانب فرنك اوردن ؛
بتوان نتوان ترا بچنك اوردن ؛ سُبْحَانَكَ مقدس ومنزهی تو رَبَّ
الْبَيْتِ ای پروردکار خانه کعبه که من روی بدان کرده ام وتوجه بدان
نموده ام بامر تو میدانم وافریده تست وسزای پرستش نیست نه انست که
که پرستش او کنم بیت کعبه سنکی ز استانه تو ؛ قبله راهی بسوی خانه تو ؛

بعد از تکبیر هفتم بگوید وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
روی و دل خود را متوجه ساختم بان خدایکه بمحض قدرت بیافرید آسمانها
و زمین ها را عالم الغیب و الشهادة دانای نهان و آشکار حنیفا در حالتیکه
مایلم از همه دینها بدین توحید مسلما در حالتیکه فرمان بردارم و ما انا
من المشرکین و نیستم از شرک آورندگان نحو جود اجل جلاله ان الصلوتی
و نسکی بدرستیکه نماز من و قربانی من یا حج من یا همه عبادتهای من و
زندگانی من یعنی آنچه برانم در زندگی از اعتقادات حقه و افعال حسنه
و بالجمله نیکیهائی که میکنم در زندگانی و مماتی و آنچه بران میمیرم از ایمان
و طاعت و نیکوئیها که بعد از مردن نفع آن بر قرمن میرسد لله مر خدایرا
است رب العالمین که پروردگار عالمیانست لا شریک له و بذلک
که نیست انباز مر او را یعنی در عبادت مر خود کسیرا با او شریک نمیکنم
چون بت پرستان این کلماتیکه حق تعالی از حضرت ابراهیم خلیل الله
علیه السلام حکایت فرموده در قران مراد باین کلمات تفویض امور است
بحق تعالی یعنی هر چه میکنم و میگویم و دارم همه از برای خداست بیت سفر
براه تو بویم حضر برای تو جویم ÷ سخن برای تو گویم خمش برای تو باشم ÷
و بذلک امرت و باین دین مامور شده ام و انا من المسلمین و من از جمله
مطیعان و فرمان بردارانم و باید که درین کلمات نیز صادق باشند یعنی روی

دلخود

٩٧

دل خود را با حق داشته ام و همه کارها و امور خود را بان حضرت واگذاشته
نه آنکه بستر کار و بار در همین دکان و بازار و عوارضهای دنیوی و
شهوتهای و وسواسهای و سوداهای فانی کرده باشد بیت در طریقت
کیها روا باشد ÷ دل بر بتخانه تن بنماز ÷ پس دروغ گفته باشی که روی دل را
با خدای کرده ام و کارها با او واگذاشته ام و بسا غبن که اول کلام میکند در نماز
بان افتتاح کنند و دروغ باشد و مستحب است که در حالت تکبیرات دستها
بردارد تا برابر گوش چنان که کفها بجانب قبله باشد و انگشتانرا بهم چسبانند
مگر دو انگشت بزرگ و ابتدای تکبیر گفتن با ابتدای دست برداشتن با
و انتهای آن با انتهای آن و هم چنین در هر تکبیریکه در نماز گفته میشود
و هر یک از تکبیرات هفتگانه و اگر خواهد مقارن نیست میتواند ذات
و فرض و حرام را قرار میتواند داد بان و از حضرت امیر المؤمنین علی صلوات
علیه پرسیدند و از معنی دست برداشتن در حالت تکبیر فرمود که معنی
آن آنست که خدایتعالی بزرگ است و بزرگتر است و یکتای بی همتا است
نیست مثل او چیزی و منفرد است بذات و صفات که بوده نمیشود بانگشتها
و دریافته نمیشود بحسها بیت نه ادراک در کنه ذاتش رسد ÷ نه فکرت بغور
صفاتش رسد ÷ نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم ÷ نه در ذیل وصفش رسد دست
فهم و بعضی فرموده اند که دست برداشتن اشارتست بانکه در دریای معصیت

غرق شده ام بگیر دست مرا تا بیرون **بیت** مانده در بند فراقم دهمانا رهنما
غرق دریای گناهم دستگیرا دستگیر **سیم** در تفسیر سورهٔ فاتحة الکتاب اعوذ
بالله پناه میبرم من والتجا مینمایم بمعبود بحق وخداوند مطلق من الشیطان
الرجیم از شر وسوسهٔ دیو فریبنده وسرکش نادور مانده از رحمت بیعیش
نادور شده از ریاض رضوان نا رمیده از طبقات آسمان گفتن این کلمات
بجهت آنستکه از شر او محفوظ شود واستعاذه فی الحقیقة پاکیزه کردن
زبان ورفتن خانهٔ دلست از غبار وصفا دادن از برای در آمدن پرتو
تجلی خداوند جبار جل ذکره مثل کسیست که در قلعهٔ محکم ایستاده ودود بد
متوجه اواست که او را بد زند او بزبان میگوید که پناه میگیرم من از شر این
دود رنده باین قلعهٔ محکم وبرجای خود ایستاده وغیر ود بدرون قلعه نادر
بند نکند واز شر او ایمن نگردد **بیت** تا زهر بد زبانت کوتر نلیست بلکه اعوذ
اعوذ بالله بلیست بلکه از نزد صاحب عرفان نلیست الا اعوذ بالشیطان
گاه گوئی اعوذ که لاحول لیک فعلت بود مکذب قول سوی خویشت
دو اسبه میراند بر زبانت اعوذ میخواند طرفه حالیکه دزد بیگانه
گشته همراه صاحب خانه میکند همچو او فغان ونفیر در بلد گو بگوکه دزد بگیر
بسم الله بنام خدائیکه سزای پرستش الرحمن اینک بخشندهٔ بر خلق بوجود
وحیوة الرحیم مهربان بر ایشان ببقا ومحافظت از آفات الحمد هر ثنای وآفرینکه

ازلذ

از ازل تا ابد موجود ومعلوم بوده وهست وخواهد بود جمله بالتمام و کمال
لله مر خدایراست که مستغنی وموصوفست بهمهٔ اسماء وصفات کمالیه
وجلالیه وجمالیه ان بر تسبیح جلال وحمد ستوده ستوده سزاوار است بتقدیس
کمال نعت وقدوسی جدیر است سزای آفرین کردن حمد او زنده است جان وانا
بدایع آفرین کن شکر او تا ابد حضرت رب العالمین آفریننده وپرورنده ونگهدارنده
وترتیب کننده وسازندهٔ کار همهٔ عالمیانست از ملائکه وجن وانس ووحوش
وطیور واسباع وحیوانات آبی وغیر آن الرحمن بخشندهٔ وجود بار دیگر
در آخرت بعد از فنای جهانیان الرحیم بخشایندهٔ دیگر بار برا رفت ورحمت
بر مؤمنان ودر آوردن ایشان در بهشت امن وامان مالک یوم الدین
خداوند روز جزا یا متصرف در آن روز بهر چه خواهد یا حافظ اعمال بندگان
تا در دادن واستدن نامهای اعمال غلط نشود یا قاضی روز حساب که میان بندگان
بحق حکم کند یا جزا دهندهٔ روز جزا وبر قرآت ملک یعنی پادشاه روز جزا
که مملکت وسلطنت او را باشد چنانکه فرموده لمن الملک الیوم لله
الواحد القهار ایاک نعبد ترا میپرستیم وبس که غیر تو مستحق عبادت نیست
وبیان حقیقت عبادت وشهادت بتوحید گذشته ودرین موضع چون تصریح
بعبادت خود مر خدایرا مینماید وحصر آن در وجل شانه میکند بر سبیل
خطاب یا علام الغیوب پس کذب در آن فحش واشنع است وترک هوا وهوس

باید کرد و سگ نفس را در موس چون شمع بسوز زنده میباید بود : دل سوخته سرفکنده میباید بود : کا دت بمردان خدا میباشد : ناکامی کش که بنده میباید بود : و بندگی او را از برای او میباید کرد نه از برای خود بیت تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن : که دوست خود روش بنده پروری داند : و نکته که گفته اند که کلمهٔ نعبد بصیغهٔ جمع وارد شده نه منفرد آنست که در احکام شرعیه مقرر است که متاعی که چند نوع باشد و در یک عقد بخرد و بعضی از آنها معیب بر آید و بعضی بی عیب یا همهٔ آن متاع را رد باید کرد یا همه را نگاه باید داشت و راضی باید شد و مشتری را نمیرسد که معیب را رد کند و بی عیب را نگاه دارد پس هر گاه بندهٔ عبادت کسی را خود را با عبادت دیگران ضم کند پس حق تعالی کریم تر است از آنکه عبادت کسی را بی عیب باشد رد نماید بجهت عبادت معیب آنکس البته عبادت آنکس را بطفیل آن قبول نخواهد نمود و ایاک نستعین و خاص یاری از تو میخواهم در پرستش تو و انجام سایر حوایج و مهمات و باید که درین قول نیز صادق باشد یعنی از دیگری در هیچ امر یاری نخواهد مگر آنکه واسطه و سبب را مسخر حق داند در آن امور داند که اگر حق تعالی نخواهد و در دل آنکس نیفکند که یاری او کند محالست او تواند کردن پس باید که فی الحقیقه داند که حق یاری کرده است بدست آن واسطه و آنکس مانند آلتیست در دست حق عز شأنه بیت در که خلق همه بزرق تو ۹۹ کشت :

هوس

هوس : کار درگاه خداوندجهان دارد و بس : بر در مخلوق بودن عمر ضایع کردنست : خاک اندر شو که این بندگان زور و شن است : یکی از مشایخ چون در نماز با یاک نعبد و ایاک نستعین رسیدی او را بیهوشی دست دادی و چون از سبب آن پرسیدند گفت ترسیدم که مرا بگویند که چون بندگی ما میکنی و پس از ما یاری میجوئی دروغ چرا میگوئی بیت یاری از او جوی نه از زید و عمر : مستی از او جوی نه از بنگ و خمر : اهدنا الصراط المستقیم راه نمای ما را براهی راست در اقوال و افعال و اخلاق که آن راه متوسط بود میان افراط و تفریط و غلو و تقصیر یا ثابت دار ما را براه مستقیم که دین اسلام است و سنت سید انام صلی الله علیه و آله و طریقهٔ ائمهٔ معصومین صلواة و سلامه علیهم است و در اخبار اهل بیت وارد شده که مراد بصراط مستقیم علی ابن ابی طالب است ع و بروایت دیگر وارد شده که امام مفترض الطاعة است یعنی معنی این میشود که بما بشناسان امام بحق را تا متابعت تو و پیروی او کنیم براهی که او رفته است برویم و امور او را تسلیم کنیم و محبت او در دل گیریم تا در آخرت با او محشور شویم و بسعادت ابدی برسیم یا هدایت ده ما را بمعرفت و محبت و متابعت او را در دل گیریم امام زمان علیه السلام و در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده که هر که مرد و نشناخت امام

زمان خود را نشناخته بمیرد مردن او مردن جاهلیت است یعنی بی ایمان مرده و بزرگی
گوید بنما ما را راه راست یعنی از محبت ذات خود ما را مشرف دار تا از
التفات بغیر از تو آزاد گشته گرفتار تو گردیم و جز تو ندانیم و جز تو نه اندیشیم
بیت دارند هر کس از تو مرادی و مطلبی ❊ مقصود من ز دنیا و عقبی بقای
تست ❊ صراط الذین انعمت علیهم بنما ما را راه آنانکه بفضل و انعام
خود بر ایشان انعام کرده بنعمت نبوت و رسالت و ولایت و امامت
و صدیقیت و شهادت و صالحیت یا راه آنها که اهل قربند و بنعمت کمال
ظاهر که قبول شریعت است و کمال نعمت باطن که اطلاع بر اسرار حقیقت دارند
ایشان را معزز و مکرم ساخته غیر المغضوب علیهم نه راه آنکسانیکه خشم
گرفته بر ایشان و بر کفر اقدام نموده اند یا راه جهودان که بسبب تمرد و مخالفت نمودند
و قتل انبیاء علیهم السلام و تحریف کتب بر ایشان خشم گرفته یا هر که جانب
تفریط داشته باشد و لا الضالین و نه راه گمراهان یعنی کسانیکه در طریق
مختلفه و سبیل منحرفه افتاده اند یا راه ترسایان که بواسطه افراط کفر
گفتند در شان مسیح علیه السلام و تفریط در باب حلیمه گمراه گردیده اند
یا هر که جانب افراط داشته باشد در باب تفسیر سوره توحید از
اهل بیت علیهم السلام روایت کرده اند که بهترین سوره که بعد از فاتحه
خوانده شود از نمازهای فریضه سوره قدر و توحید است و بدانکه قدر

سوره

سوره قدر را غیر از شیعه کسی دیگر نمیدانند و از حضرت امام محمد باقر ع
روایتست که فضیلت ایمان کسی داند که جمله انا انزلناه و تفسیر آن
اندانسته باشد و مثل فضل آنکسی که ایمان بدین سوره دارد و آنکه
ندارد چون فضیلت انسانست بر بهایم و در کتاب من لا یحضره الفقیه
مذکور است که اولی آنست که در رکعت اول سوره که خوانده شود سوره
قدر باشد که سوره پیغمبر ص و اهل بیت علیهم السلام است پس مصلی باید که آنرا
وسیله سازد بخدا یعز و جل چه بسبب ایشان بمعرفت ایشان در رسیده
و در رکعت دوم سوره توحید بخواند که دعا در عقب او مستجابست یعنی
قنوت در کتاب کافی بروایتی بعکس این نقل کرده و عمل بهر کدام که کنند نیکوست
و ابو علی ابن راشد گوید که بحضرت امام علی نقی علیه السلام گفتم که فدای تو
شوم بد رستیکه شما نوشته بودید بمحمد بن الفرج و تعلیم او کرده که افضل
سوره که خوانده میشود در فرایض سوره انا انزلناه و قل هو الله احد است
و بد رستیکه دل من تنگ میشود بخواندن این دو سوره در نماز صبح
پس آنحضرت علیه السلام فرمود که تنگ مکردان دل خود را در خواندن
این دو سوره پس بخدا قسم که فضیلت در این دو سوره است و ما این
دو سوره را تفسیر میکنیم تا تمامی از کار بر وجه افضل مترجم شده باشد
ابتدا بسوره قدر میکنیم روایت کنند که حضرت پیغمبر ص بخواب دیدم

که بنی امیه بر منبر بالا میرفتند مانند میمون و مردم را بعقب میراندند و آن
حضرت را از این معنی اندوهناک شد پس حق تعالی این سوره را از برای
تسلی دل مبارک حضرت رسول فرستاد انا انزلناه یعنی بدرستیکه
ما فرستادیم قرآن را فی لیلة القدر در شب قدر یعنی اندازه شبیکه حق
سبحانه و تعالی در وی تقدیر کند اندازه نماید هر چه در سال خواهد آمد
یعنی نزول قرآن در آن شب بوده که از لوح محفوظ به بیت المعمور آمد
و بعد از آن جبرئیل در مدت بیست سال آیه آیه و سوره بسوره
حسب مصالح نازل ساخت و از اهل بیت علیهم السلام منقولست
که در شب قدر ملائکه نازل میشوند و تمام احکام و امور خیر بنده را
تا شب قدر سال دیگر بر امام عصر علیه السلام نازل میسازند اگر پیغمبر است
بر سبیل وحی چنانکه مشاهده فرشتگان میکند و اگر وصی پیغمبر است
بر سبیل تحدیث یعنی فرشته با امام سخن میگوید چنانکه امام میشنود
و شخص را نمیبیند و این علوم که ایشان را در آن شب حاصل میشود تفصیل
بیان اغلبیست که ایشان را قبل از آن بر سبیل اجمال میدانستند و ما
ادریک چه ترا دانا کرد تا دانی ما لیلة القدر چیست شب قدر یعنی
شب با عزت و شرافت که هر که در آن شب طاعت و عبادت کند عزیز
و شریف گردد یا عملیکه در آن شب واقع شود نزدیک خدای تعالی با قدر

بود.

بود یا آنکه پیغمبر و سایر ائمه معصومین علیهم السلام را فتوحات
عظیمه و فیوضات جسیمه دست دهد که قدر شما بدان ظاهر گردد لیلة القدر
خیر من الف شهر شب قدر بهتر است از هزار ماه بنی امیه که بعد از تو
حکومت کنند و ایشان را لیلة نباشد چرا که اهل بیت ترا در این شب
فتوحات دست میدهد و شیعه ایشان را برکتها میرسد که ترا فی محافل
میکنند باز یادی و از قاسم ابن فضل منقولست که او گفت که ما شمردیم
سلطنت بنی امیه را هزار ماه بود که نه یک روز کم و نه یک روز زیاد
و حکمت در اخفا و ابهام این شب تعظیم همه محتمله است و احیای ایشان
از جهت عبادت یا آنکه آن در واقع شبی معین نیست بلکه متبدل
میشود در لیالی سنه بیت ای خواجه چه جوئی ز شب قدر نشانی
هر شب شب قدر است اگر قدر بدانی تنزل الملائکة و الروح فرود
میایند فرشتگان و روح بر امام عصر علیه السلام فیها در این شب باذن
ربهم بفرمان پروردگار ایشان من کل امر از هر مهمی که بندگان در کار دارند
از دینیه و دنیویه سلام دایم البرکت است هی این شب قدر حتی مطلع
الفجر تا دمیدن صبح بر هر که حق تعالی توفیق دریافتن برکت انداده باشد
از بندگان که دوست میدارد ایشان را و ممکن است که بر بعضی امور مخفیه
مطلع شوند و این معنی از دعای صحیفه سرویه که بجهت دیدن ماه مبارک

رمضان خوانده میشود مستفاد میگردد در کتب نیز از آن حضرت
نقل کرده که فرموده اند یعنی سلام میکنند بر تو ای محمد ملائکه من از
اول وقتیکه نازل میشود تا طلوع صبح **در باب تفسیر سوره قل هو الله**
روایت کرده اند که جمعی از کفار نزد حضرت رسالت پناه ص آمدند
و گفتند که نسبت پروردگار خود را بیان نما که او را بشناسیم حق تعالی
این سوره را فرستاد که بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد بگو
ای محمد آنکس که از تو میپرسیده است که خدا یگانه متوحد بذات
و منفرد بصفات است الله الصمد خدا بی نیاز است از همه او است پناه
نیازمندان بخورد شاید و پاینده است که فانی نشود **بیت** احد است
شمار از او معزول ؛ صمد است و نیاز از او معزول ؛ آن احد نه که
عقل داند و فهم ؛ و آن صمد نه که حس شناسد و وهم ؛ لم یلد نزاده کسی
او رد قول یهود است که گفته اند عزیر پسر او است و لم یولد و زاده نشد
از کسی رد قول نصارانیست که گویند عیسی خدا است و لم یکن له کفوا احد
نبوده مر او را هیچکس همتا و همتاه هم سر رد بر مجوس و مشرکان
و مشرکان عرب است که گفتند او را کفو هست کذالک الله ربی یعنی
چنین است پروردگار من و خواندن سوره بعد از حمد مخصوص در رکعت
اولست و دوم اگر در سیم و چهارم حمد نیز بخواند و بعد آن تسبیح
و تهلیل

و تهلیل و تکبیر و استغفار کند هم رواست و باید که قرآن را بتأنی
و ترتیل و ترتیب بخواند با دل فارغ و توجهی کامل **بیت** عروس
حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد ؛ که دار الملک ایمان را مجرد یابد
از غوغا ؛ حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که هر که قرآن خواند و فرو
تنی نه نمود از او نرم نشده بخواندن آن و اندوه و ترس در باطن او پدید
نیامد پس بتحقیق که بزرگی شان حق سبحانه و تعالی را ازیان کرد نیایی هویدا
باید که در حال قیام بخشوع و خضوع بایستد بطریقیکه غلامان با اخلاص
در خدمت آقای خود میایستد و نظر بجانب سجود افکند نه بجانب دیگر
بیت حلا این سر نلیست او را سجده کردن تا جدوم ؛ سر بر پیش افکنده ام
بیچاره من از شرم دوست ؛ و دستها بر زانو بگذارد نه بجای دیگر و زن
بر پستانها و قدمها را محاذی یکدیگر بدارد بقدر سر انگشت یا
بلوجب و انگشتان هر دو پای بقبله کند بعد از فراغ هر یک از فاتحه
و سوره بقدر درنگ کند در یا پنجم در رکوع مستحب است که قبل از رکوع
تکبیر بگوید در حال القیام و بعد از خم شدن دستها را بر زانوها گذارد و زن
بالاتر از زانو دست راست را بر زانوی راست پیش از دست چپ
بگذارد بر زانوی چپ و دستها را بر پهلوها بچسباند و زانو را پس برد و
پیش نیاورد و انگشتان را از هم دور نکند و پشت را است بدارد و بنوعی که

اگر قطره آبی بران ریخته میشود بجای خود بایستد و گردن را محاذی پشت
کند و پلیش نیفکند و نظرها بین قدمها اندازد و قبل از تسبیح بگوید اللهم
لک رکعت بار خدایا از برای تو رکوع کردم و لک خشعت و بجمعه
فروتنی و پستی نمودم و لک اسلمت و من برتو انقیاد و فرمان بردار
شدم و بک آمنت و بتو ایمان آوردم و علیک توکلت و بر تو توکل
کردم یعنی کارهای خود را بتو باز گذاشتم خشع لک افتادگی کرد از برای
تو سمعی و بصری گوش من و چشم من و شعری و موی من و بشری و ظاهر
بدن من و لحمی و گوشت من و دمی و خون من و مخی و مغز استخوان
من و عصبی و رگ و پی من و عظامی و استخوانهای من و ما اقلته
قدمای و آنچه بر داشته قدمهای من غیر مستنکف در حالتیکه نیستم
ننگ دارنده از این پستی و فروتنی و لا مستکبر و نه گردن کشنده
و لا مستحسر و نه وامانده و نه تعب دارنده از آن بیت نه پیچم سر ز فرمانت
بر تیغ گر زنی هر دم ؛ شخصی از حضرت امیر المؤمنین ع پرسید که راست
داشتن گردن اشاره بچیست آنحضرت فرمود آمنت بوحدانیتک
ولو ضربت عنقی تاویلش آنست که ایمان بتو آوردم اگر چه بزنی گردن
مرا بیت گر تیغ بارد در کوی آنماه ؛ گردن نهادیم الحکم لله ؛ سبحان
ربی العظیم پاک و پاکیزه میدانم و منزه و مقدس میشناسم پروردگار

بزرگ خود را

بزرگ خود را از هر چه جناب عظمت و بزرگی او را لایق نباشد و جل کبریا
و جبروت او را نسزد و نشاید و بحمده و حال آنکه مشغولم بستایش او بر آنکه
توفیق داده است مرا که تنزیه او کنم و بندگی او را بجا آوردم و مستحب است
که تسبیح را تکرار کند تا سه مرتبه یا پنج یا هفت یا زیاده بقدر نشاط و عدم
ملال مگر امام که از سه بیشتر نگذارند بلکه دعای مقدم را نیز میخوانند حضرت
امام جعفر صادق ع فرمود که رکوع ادبست و سجود قربیست کسیکه ادب را
نیکو بجا نیاورد شایسته قرب نمیگردد پس رکوع کن رکوع کسیکه اگر
فروتنی کننده باشد مر خدای عز و جل بدل و خود را خوار کند و ترسان
در زیر سلطنت و بزرگی او و پستی فرماینده باشد از برای او جوارح
خود را پستی کردن کسیکه ترسان و اندوهناک باشد بر آنچه او را فوت
میشود از فواید رکوع کنندگان سمع الله لمن حمده یعنی خدای تعالی شنید و
اجابت نمود و جزای خیر داد مر آنکس را که ستایش او کرد و غرض از این کلمه
دعا است نه ثنا یعنی خدا بشنود حمد حامدین را و مشکور گرداناد و این کلمه
از مأموم ساقطست الحمد لله رب العالمین و همه ثناها و ستایشها مر خدا
یراست که پروردگار جهانیانست اهل الکبریاء و العظمة او است صاحب
بزرگواری معنوی و بزرگواری صوری و اهل الجود و الجبروت
و صاحب بخشش و فرمان فرمایی بر خلایق از روی قهر و غلبه ششم

در سجود است ومستحب است که قبل از سجود تکبیر بگوید در حال قیام
وچون بسجود رود اول کفهای دست بر زمین نهد بعد از آن زانوها
وزن بعکس این کند وهیچ یك از دستها را بپهلو نچسباند وزانوها را
از هم دور دارد واگر مرد باشد وبینی را هم اعضای سجود کند واز پیشانی
مقدار یك درهم یا بیشتر بسجده گاه برساند ندکر وبر خاك نهد نه بر چوب و
وسنك وامثال آن از چیزهائیکه سجود بر آنها جایز است بهتر آنست
که خاك قبر یکی از ائمه معصومین ع باشد خصوصا خاك کربلا واگر
اعضای سجود را همه برهنه کند وبر خاك برساند افضل است وقبل از
تسبیح بگوید رب لك سجدت ای پروردگار من از برای تو سجده کردم
وبك آمنت وبتو ایمان آوردم ولك اسلمت وترا فرمان بردم
وعلیك توکلت وکار خود را بتو واگذاشتم وانت ربی وتوئی پرور
دگار من وجهی سجود کرد روی من للذی خلقه مر آنکس را که آفرید
او را وشق سمعه وبصره وشکافت گوش او را وچشم او را یعنی در رحم
مادر والحمد لله رب العالمین وهمه ستایشها وثناها مر خدای راست
که پروردگار جهانیانست تبارك الله احسن الخالقین بزرگیست و
وثابتست خدائیکه بهترین آفرینندگانست بیت ز ابر افکند قطره
سوی یم ؛ ز صلب آورد نطفه در شکم ؛ از آن قطره لؤلؤ لالا کند ؛ وزین

صورتی

١٠٤

صورتی سرو بالا کند سبحان ربی الاعلی منزه ومقدس میدانم وپاك
وپاکیزه میشمرم پروردگار بلند خود را از هر چه جناب رفعت بلندی
او را نسزد وجلال عزت وسلطنت او را نشاید وبحمده وحال آنکه مشغولم
بستایش وثنای او بر آنکه توفیق بخشیده است مرا که تنزیه وتقدیس
او بجای آوردم وتا ملال حاصل نشده تکرار تسبیح نماید مگر امام
که بسه اختصار میکند حضرت امام جعفر صادق ع فرموده بخدا
قسم که زیان نکند هر که حقیقت سجود را چنانکه باید بفعل آورد
اگرچه در همه عمر یکبار باشد وفیروزی نیافت کسیکه خلوت کرد با
پروردگار خود در مثل این حال از روی ماندگی وفریب دهندگی مر نفس
خود را که غافل وبیخبر باشد از آنچه حق تعالی مهیا گردانیده از برای
سجده کنندگان از خوشحالی دنیا وراحت آخرت ودور نشد از
خدای تعالی وهر که هر کس که بد کرد ادب سجود وضایع کرد حرمت او را
به بستن دل بغیر حق تعالی در حال سجود وکسیکه پستی وفروتنی
نموده باشد مر خدای را عز وجل وخود را خار وذلیل او کرده اند که از خاك
آفریده شده که خلایق پا بر او مینهند واز نطفه بد پیدا آمده که همه
او را پلید میشمرند ونجس میدانند ودر حدیث نبوی آمده که نزدیك
وقتی وقریب حالیکه بنده را بخدای تعالی میباشد وقتیست که او در سجود است

چنانکه حق تعالی فرموده واسجد واقترب یعنی سجده کن و نزدیک شو
و از امثال این اخبار و غیر آن مستفاد میشود که بهترین افعال نماز
سجود است و دراز کشیدن آن و فزودن در یاد حق دون هلاک آگاهی گوید
کر رکوع دعوی بندگیاست و سجدتین دو گواهند بر آن دیگر گوید
بقدر نیستی تو هستی حق ظاهر است نمیبینی که در رکوع سبحان
پاک و منزه است خدای رب السموات السبع که پروردگار آسمانها
هفت گانه است و رب الارضین السبع و پروردگار زمینهای هفت
گانه است و ما فیهن و پروردگار آنچه در این آسمانها و زمینها است
و ما بینهن و آنچه در زمین و آسمانها است و ما تحتهن و آنچه در زیر
آنها است و رب العرش العظیم و پروردگار عرش بزرگ است که عبارتست
از علم سبحانه با جمیع مخلوقات یا آنچه میکه محیط است بهمه اجسام و
الحمد لله رب العالمین و همه ستایشها و شکرها و آفرینها مر خدایراست
که پروردگار عالمیانست اللهم اغفر لنا بار خدایا بیامرز ما را و ارحمنا
و رحم کن ما را و عافنا و درگذر از بدیهای ما و اعف عنا و عفو کن ما را
از آنچه بدی بر بلینی فی الدنیا و الآخرة در این جهان نزدیک تو و در آن
جهان پستر انک علی کل شیء قدیر بدرستیکه تو بر همه چیز توانا
و هر چند قنوت طولانی تر است راحت در روز قیامت بیشتر است

چنانچه

١٠٧

چنانچه در حدیث وارد شده هشتم در تشهد و تسلیم مستحب است که
بطریقی بنشیند که در نشستن ما بین سجدتین مذکور شد دستها را
بر رانها بگذارد و انگشتان بهم بچسباند نظر بر کنار خود کند و بگوید
بسم الله بنام بزرگ خدای که سزاوار پرستش است و بالله و بخدای
یکتای جل جلاله روا دارم و الحمد لله و همه ستایشها و ثناها مر خدایراست
اشهد ان لا اله الا الله گواهی میدهم باینکه نیست معبودی بحق غیر
از ذات مقدس الهی مستجمع جمیع صفات و کمالاتست و مستحق عبادت
وحده در حالتیکه یکتا و منفرد است و لا شریک له نیست انبازی مر
او را در استحقاق عبادتست بیت وحده لا شریک له صفتش ؛ و
هو العزیز اصل معرفتش ؛ شرک را سوی وحدتش ره نیست ؛ عقل از کنه ذاتش
آگه نیست ؛ هست در راه کبریاش جلال ؛ شرک نالایق و شریک محال
اشهد ان محمدا عبده و رسوله گواهی میدهم باینکه محمد بنده و فرستاده
اوست ارسله بالحق بشیرا در حالتیکه هم مژده دهنده است برحمت و
مغفرت و تفضل خدای تعالی کسیرا که بتوحید او اقرار کند و نذیرا
و هم بیم کننده است از عقوبت و عدل خدای تعالی کسیرا که بر شرک اصرار
دارد بین یدی الساعة پیش از وقوع قیامت اشهد انک نعم
الرب گواهی میدهم باینکه بدرستیکه پروردگار من نیکو پروردگاریست

ودر لفظ دیگر چنین که انک نعم الرب بر سبیل خطاب وان محمد انعم
الرسول یعنی بدرستیکه محمد نیکو پیغمبریست اللهم صل علی محمد یاد
خدایا درود بفرست بمحمد یعنی رحمت کن او را وگفتند که یعنی تعظیم
کن او را در دنیا باعلاء دین واظهار دعوت واعظام ذکر وابقای
شریعت ودر آخرت بقبول شفاعت در شان او است وتضعیف ثواب
واظهار فضل او بر اولین وآخرین وتقدیم او بر کافه انبیاء ومرسلین
صلوات الله علیه وآل محمد بر اهل بیت محمد که حضرت فاطمه ودوازدهم
امام معصومند وهر که سیرت نیکو دارد واز علم ایشان حظی وافر اشته
باشد مثل سلمان رضی الله عنه چنانکه پیغمبر ص فرمود در حق وی که
السلمان منا اهل البیت وتقبل شفاعته وشفاعة محمد را در حق
امتان قبول کن وارفع درجته وبلند گردان درجه او را در بهشت
وبعد از ان حمد خدای تعالی بگوید ودو باسر نوبت وچون برخیزد برکعت
سیم بگوید اندکی یا اگر در برخاستن از سجود دمیکلفت ودر تشهد
آخر از نعم الرسول بگوید التحیات لله همه تحیات مر خدایراست
والصلوة وهمه نمازها الطاهرات پاکها از شرک جلی وخفی مقرونها
بتوحید واخلاص الطیبات پاکیزه از کسل وغفلت وحدث نفس
ومصحوبها بنشاط وطیب نفس وحضور دل الزاکیات منزهات
اعواض

اعواض هایی نفسانی ومقاصد سرای فانی ومقارنهای صدق وصفا
وعبودیت ووفا الغادیات که در اوایل روزها کرده شده باشند ها
الرائحات ودر اواخر روزها کرده شده باشند ها السابقات نامها در
سالها که باداب وشرایط باشد التامات خمس اینها او وجد وحلاوت
وخضوع وبی‌سببی وافتادگی وسکون وترمی گذارده شده باشد لله
مر خدایراست ما طاب انچه پاکیزه وخوش باشد وزکا وظهر وپاک گشت
وخلص وصفا وبغش وصافی گردید فلله پس مر خدایراست اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله ارسله
بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة واشهد ان ربی نعم الرب
وان محمدا نعم الرسول وترجمه این کلمات گذشت وان الساعة
بدرستیکه قیامت اتیة آینده است لا ریب فیها شکی وشبهه
در او نیست وان الله یبعث بدرستیکه خدای عز وجل برمیانگیزاند
ورنده میگرداند بار دیگر من فی القبور وانکسانیرا که در گورها مد
فونند وغیر ان الحمد لله الذی هدینا لهذا وثنا وستایشها مر خدایراست
که بفضل خود راه بنمود وما را بدین اعتقادات واین عبادات وما کنا
لنهتدی ونبودیم ما که بقوت خود میتوانستیم راه یافت لولا ان هدینا
الله اگر خدا ما را راه ننمودی بیت که بدرقه لطف تو نتاید راه از راه کو هیچ

کس نکرد آکاه ؛ وانکس که بره رسید باید رفتن ؛ توفیق رفیق او نشد
واویلا ؛ الحمد لله رب العالمین هر ثنایی و آفرینی که بود و هست و باشد
مر خدا یراست که پروردکار عالمیان است اللهم صل علی محمد و آل محمد و
برکت بفرست و خیر زیاد کردان بر محمد و اهل بیت محمد و ترحم علی محمد
و آل محمد و ترحم کن بر محمد و آل محمد کما صلیت و بارکت و سلمت و ترحمت
هم چنانکه درود برکت فرستادهٔ و ترحم نمودهٔ علی ابراهیم و آل ابراهیم ابراهیم پیغمبر
خلیل خود و اهل بیت او انک حمید مجید بدرستیکه ستوده شدهٔ با عطا
نعم و بزرکواری با طمانینه کرم اکر کسی کوید که تشبیه درود پیغمبر و آل او
بر درود حضرت ابراهیم و آلش چیست و یا وی ازو خبر میدهید که
حضرت ابراهیم افضل از پیغمبر ما باشد و این خلاف واقع است جواب کوییم
که میتواند بود که مراد از این تشبیه آن باشد که هم چنانکه درودی که
بر ابراهیم و اهل بیت او فرستادهٔ بهتر است از درودی که بر انبیاء سابق
فرستاده هم چنین درودی که بر انبیاء سابق فرستادیم و از آنجمله
حضرت ابراهیم است پس از این کلام افضلیت پیغمبر ع بر حضرت ابراهیم
ظاهر میشود عکس آن بیت یا سید الانام درود جناب تو ؛ ورد زبان ماست
مه سال صبح شام ؛ نزدیک تو چه تحفه بیاریم ما نه ور ؛ پیروی تو نیست
ما همین صلوات است والسلام پس از برای کشودن نماز و بیرون رفتن

ازان

ازان در خاطر خود انبیاء و ائمهٔ معصومین ع و ملائکه و جمیع مؤمنین
انس و جن را حاضر کرداند و ایشان را مخاطب ساختن بکوید السلام
علیکم و رحمة الله و برکاته سلام بر شما باد و رحمت خدا و برکتها او یعنی
زیادتی خیرات و منفرد بکوشهٔ چشم اشاره بجانب راست کرده کنید و ا
مام و ماموم یکنوبت دیکر بجانب چپ سلام دهد اکر در جانب چپ سلام
دهد اکر در جانب چپ شخصی باشد و هر یک از این دو دیکر برادر خطاب
شریک کند و اکر تسلیمات مستحبه یا بعضی از آنها کوید قبل از این سلام
بکوید و از حضرت امام جعفر صادق ع نقلست که فرموده که معنی سلام
در آخر نماز امانست یعنی هر که ادا کند کرد امر خدا تعالی و سنت پیغمبر
او را از روی خشوع پس او راست امان از بلاهای دنیا چنانکه چنانکه
برات از عذاب آخرت این است ترجمهٔ نماز کامل و آداب آنچنانکه از ائمه
معصومین ع رسیده است و از اذکار آنچه بیقین واجب است تشبیه
و خلاف تکبیر احرام و فاتحه و سوره دیکر و قنوت و تسلیم نیز واجب میدانند
و از افعال آنچه بیقین واجب است بی خلاف که معتبر باشد نیت است و قیام مستقیم
بنماز معینه و قیام راست داشتن پشت و تکیه نکردن بر چیزی و خم شدن
در رکوع بمقدار آنکه دستها بزانو برسد و سجود بر اعضای سبعه و جلوس
در تشهد و در رنک نمودن بمقدار ذکر واجب و هر یک از این چها و بعد از ذکر

بسم الله الرحمن الرحیم تبارک الذی بیده الملک وهو علی کل شیء قدیر الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا وهو العزیز الغفور الذی خلق سبع سموات طباقا ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئا وهو حسیر ولقد زینا السماء الدنیا بمصابیح وجعلناها رجوما للشیاطین واعتدنا لهم عذاب السعیر وللذین کفروا بربهم عذاب جهنم وبئس المصیر اذا القوا فیها سمعوا لها شهیقا وهی تفور تکاد تمیز من الغیظ کلما القی فیها فوج سالهم خزنتها الم یاتکم نذیر

یا عامرد

شدن از رکوع و نشستن از سجود اول بقدر لحظهٔ بلند خواندن قرآن
در نماز صبح و شام و خفتن در دو رکعت اول آهسته خواندن در
سوای نماز جمعه و بسمله که بلند خواندن در آنها مستحب است و بعضی از
فقها دست برداشتن در تکبیر و درنگ نمودن بعد از سر برداشتن
از سجود دوم و بلند گفتن بسمله در جاء که قراءت آهسته میشود
نیز واجب دانسته اند و بالجمله از هر یک از اقوال و افعال هفت بیقین
واجبست و بالحمد سه خلافیست و باقی مستحب است بنا بر اینکه درنگ
کردن یکفعل باشد و جهر با اخفات یکفعل و هم چنین از شرایط نماز هفت
یقین واجب است چونکه قدری افتاده بود

تمت یافت تمت الکتاب بعون الملک الوهاب بتاریخ یوم جهار شنبه
دوازدهم شهر ذی الحجة الحرام
۱۲۲